





# ستارگان حرم

«دفتر نهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ستارگان حرم / مؤلف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر - قم: زائر، ۱۳ - .  
ج.: مصور، نمونه، عکس.

ISBN ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۰۱ - ۵ (نوره) - ISBN  
ISBN ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۱۴ - ۷: ۶۰۰ ریال (ج. ۴)  
ISBN ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۱۵ - ۵: ۵۵۰۰ ریال (ج. ۵)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، ۱۳۷۸.  
جلد هشتم این کتاب توسط آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر به چاپ رسیده است.  
کتابنامه.

ج. ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۸۱) ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۵۹ - ۷ ISBN

۱. شیعه - سرگذشتنامه.  
۲. قم - سرگذشتنامه.  
۳ - مجتهدان و علما - سرگذشتنامه.  
الف. کوثر، ماهنامه. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.

۲۵ / ۲ / ۵۵ BP ۹۹۶ / ۲۹۷  
کتابخانه ملی ایران ۸۷۸۷ - ۷۸ م

نام کتاب: ستارگان حرم، جلد نهم  
نویسنده: جمعی از نویسندگان ماهنامه کوثر  
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم  
طرح جلد: حسین نامدار  
لیتوگرافی: بیان - قم  
چاپخانه: باقری - قم  
نوبت و سال چاپ: اول - بهار ۱۳۸۱  
تیراژ: ۲۰۰۰  
قیمت:  
شابك: ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۵۹ - ۷

-----  
کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه محفوظ است.

مرکز پخش: قم - میدان شهداء - تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ - ۷۷۴۸۴۳۴

ص - پ ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵



## فهرست

- آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب قمی؛ (حامی محرومان) ... ناصرالدین انصاری ۹  
 آیت‌الله شیخ محمد حقی؛ (مفسر وارسته) ... مهدی حقی ۲۵  
 عمران بن عبدالله اشعری قمی؛ (راوی نجیب) ... علی محمدی یدک ۳۷  
 آیت‌الله حاج میرزا مهدی آشتیانی؛ (فیلسوف شرق) ... مهدی سلیمانی آشتیانی ۴۹  
 شاذان بن جبرئیل قمی؛ (فقیه نامدار) ... ابوالحسن ربّانی ۶۷  
 علی بن محمد خزاز قمی؛ (نگهبان اندیشه‌ها) ... ابوالحسن ربّانی ۸۱  
 محمد بن حسن اشعری؛ (پیام‌رسان قم) ... ابوالحسن ربّانی ۹۵  
 شیخ ابوالقاسم قمی؛ (زاهد بزرگ) ... ناصرالدین انصاری ۱۰۷  
 احمد بن ابی زاهر قمی؛ (محدث نامدار) ... ابوالحسن ربّانی ۱۲۵  
 سلطان الواعظین شیرازی؛ (مدافع حریم تشیع) ... مهدی سلیمانی آشتیانی ۱۳۹  
 سید محمد شریف تقوی؛ (فقیه آگاه) ... مهدی صحرائی اردکانی ۱۵۵  
 علی بن ربّان بن صلت قمی؛ (امین روایت) ... ابوالحسن ربّانی ۱۶۹  
 محمد بن ابوالقاسم برقی؛ (دانشور امین) ... احمد محیطی اردکانی ۱۸۳  
 استاد رضا روزبه؛ (اسوه اخلاص) ... حبیب‌الله سلیمانی آرائی ۲۰۱

### پیشگفتار

دانش «تراجم و رجال» کم از علم ستاره‌شناسی و نجوم نیست. اگر ستارگان طبیعی، شبهای زمین را نورانی می‌کند و به پدیده‌های طبیعی نور و گرما و حرکت و جهت می‌بخشند، ستارگان آسمان ارزشها، در حرکت و جهت‌گیری جامعه و ایجاد وحدت، عدالت و آرامش عمومی نقشی بنیادین بر عهده دارند و انسان را در مسیر سعادت جاوید یاری می‌کنند. روزی که در سایه ماهنامه فرهنگ کوثر «چشمه‌ای زلال به نام ستارگان حرم» جوشید و اهل قلم به کند و کاو پیرامون ستارگان آفاق حریم حضرت معصومه علیها السلام پرداختند و طرحی برای تدوین زندگی‌نامه چهره‌های برجسته و درخشان و انسانهای پارسا و مؤمن و خدوم آسمان قم فراهم شد. خود دست اندرکاران هم بطور دقیق با ابعاد و آثار و کم و کیف کار آشنا نبودند. فقط هدف روشن بود و انگیزه‌ای مقدس - احیای بزرگان و معرفی عالمان جوار حضرت معصومه علیها السلام - محققان و نویسندگان را به تلاش و می‌داشت. اما از آنجا که پروردگار بزرگ خود به



مجاهدان و «کوشندگان در مسیر الهی» نوید هدایت و حمایت داده است - الذین جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله مع المحسنين - با توکل بر خدا و توسل به ارواح صالحان کار آغاز شد. وقتی هدف و انگیزه مقدس باشد و تلاش و کوشش به اندازه مقدور صورت گیرد، یاری خدا قطعی است.

در کار تدوین و نگارش «ستارگان حرم» هم نشانه‌های لطف و توفیق الهی را بارها و بارها دیدیم و دهها ستاره ناشناخته را به كمك او یافتیم. اکنون پیشانی سپاس در برابر او بر خاک می‌نهمیم و از نویسندگان همراه و شورای نویسندگان که در تدوین ده دفتر اول ما را یاری کردند صمیمانه تشکر می‌کنیم. حمایت‌های تولیت آستانه حضرت معصومه علیها السلام و همکاری صمیمانه جناب آقای فقیه میرزایی قائم مقام محترم تولیت، مدیریت محترم فرهنگی و همراهی و همکاری نویسندگان و دیگر دست اندرکاران، همه و همه از الطاف و عنایات الهی بود که به برکت بانوی ملکوتی قم، در کنار یکدیگر قرار گرفت و در ساحل کوثر، ستارگانی پرفروغ درخشید.

هم اکنون که این یادداشت را می‌نویسم به توفیق الهی کار تحقیق، بیش از ده دفتر از مجموعه ستارگان حرم پایان یافته و هشتمین دفتر برای چاپ و نشر توسط انتشارات زائر وابسته به آستانه مقدسه ارسال شده است. مجموعه «ستارگان حرم» شرح حال فشرده و متقن و منظم صدها محدث بزرگوار، مجتهد برجسته، شهید شاهد، نویسنده نورآفرین، مبلغ مخلص و چهره‌های فداکار و خدمتگذار تاریخ اسلام و تشیع را در بر دارد. و برای این مجموعه هم اکنون در حد يك فصلنامه پژوهشی، تخصصی در زمینه رجال و تراجم، کار برنامه ریزی و پژوهش و نگارش و نقد و بررسی انجام می‌شود. غیر از نویسندگان گرامی شورایی از اهل قلم بر این کار نظارت دارند که اسامی این برادران عبارت است از:

حجج اسلام:

- ۱ - عبدالرحیم اباضی میانجی، ارزیاب و عضو شورای ستارگان حرم؛
  - ۲ - حسن ابراهیم زاده ایلامی، ارزیاب و عضو شورای ستارگان حرم؛
  - ۳ - سید محمد سجادی نژاد دامغانی، ارزیاب و عضو شورا و مسئول اجرایی ستارگان حرم؛
  - ۴ - احمد محیطی اردکانی، عضو شورا و ارزیاب؛
- و نویسنده این سطور محمود مهدی پور طبسی، مسئول نظارت و عضو شورای ستارگان حرم.

در اینجا از همه بزرگوارانی که در تألیف و تکمیل و اصلاح این مجموعه کوشیده و با ارائه دیدگاه‌های ارزشمند، اسناد گرانبها، تصاویر و عکس علماء و اجازات اجتهاد و نقل حدیث، ما را کمک کرده‌اند، قدردانی و سپاسگزاری می‌شود. امیدواریم با کمک دانشوران اهل قلم و اقوام و شاگردان «ستارگان حرم»، چهره‌های منور برخاسته از قم و بزرگان مدفون در این «دیار ابرار» را بشناسیم و آفاق فرهنگی دنیای اسلام و تشیع را روشن‌تر کنیم و زندگینامه صدها ستاره کشف نشده را بر این مجموعه بیفزائیم و الگوهای ایمان و جهاد و دانش و عبادت و آزادگی و خدمت به اسلام و مسلمانان را بهتر و بیشتر به نسل جوان و فرزندان میهن بزرگ اسلامی معرفی نماییم. خوانندگان گرامی می‌توانند برای معرفی ستارگان بیشتر، همکاری در نگارش زندگینامه‌ها، معرفی منابع پژوهشی، ارائه نظریات اصلاحی و تکمیلی، ارسال اسناد و عکس و تصویر و هرگونه همکاری در تدوین و توزیع، با قم، صندوق پستی شماره ۳۵۹۶ - ۳۷۱۸۵ مکاتبه و یا به نشانی: قم، خیابان صفائیه، جنب مدرسه امیرالمؤمنین علیه‌السلام ماهنامه کوثر مراجعه کنند و در این خدمت فرهنگی سهیم گردند.

والحمد لله

قم - فرهنگ کوثر - دفتر ستارگان حرم  
ش ۱۳۷۹ / ۱۱ / ۲۵ هـ

حاج میرزا محمد ارباب قمی رحمه الله

«حامی محرومان»

\* \* \*

ناصرالدین انصاری

جای عکس

حاج میرزا

ارباب قمی

اشاره: شهر قم، در طول يك هزار و دويست سال اخير بي هيچ ترديد از بزرگ‌ترين مجامع علمی و فکری و مذهبی و گویا کهن‌سال‌ترین حوزه علمی اسلامی بوده و سالیان دراز از این دوران ممتد (همچون چند قرن نخست و چند دهه اخير) بزرگ‌ترین مرکز علمی شیعه به شمار می‌رفته است و این تجمع و نشاط علمی در آن به صورت متسلسل و متعاقب استمرار یافته و با اقامت دانشمندانی نامور در این شهر در طی قرون تقویت و تحکیم شده و فترات آن به مراتب از فترات علمی سایر مراکز دانش در جهان اسلام چون نجف اشرف (که حیات و نشاط علمی در آن چندین قرن در برابر حله و کربلا و اصفهان و دیگر بلاد شیعی حالت رکود داشت) کمتر و ناچیزتر بوده است. (۱) با شروع قرن چهاردهم هجری، قم به قطب علم و دانش شیعی مبدل شد و علاوه بر عالمان و فقیهان شهر قم، هزاران نفر از دانش پژوهان و فرزندگان از گوشه و کنار جهان، به این شهر آمدند و بازار علوم اهلبیت علیهم‌السلام را رواج بخشوند. یکی از آن مردان بزرگ - که نادره شهر قم بود و استاد بسیاری از علمای قم و با کوشش وی،

خدمات بزرگ دینی و علمی صورت گرفت - فقیه محدث ادیب شاعر حکیم متکلم  
مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب قمی است که نامش همواره جاودان خواهد  
بود. اینک در هشتادمین سال وفاتش، یادش را گرامی داشته و به ذکر جمیل او  
می‌پردازیم:

### ولادت

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب در سال ۱۲۷۳ ق، در بیت علم و فضل - در  
عین حال کشاورز - در شهر قم چشم به جهان گشود. (۲)

### پدر

پدر بزرگوارش، مرحوم محمد تقی بیگ ارباب - معروف به جان بابا - از فاضلان و  
ادیبان و شاعران قم به شمار می‌رفت. مرحوم میرزا علی اکبر فیض درباره او  
می‌نویسد:

«ارباب: داهیة الدهر، نابغة الزمان، طلیق اللسان، رشیق البنان محمد تقی بیگ  
خلف الصدع حسنعلی بیگ که در قریحه نظم و سلیقه نثر و انارت رأی و کفایت  
معضلات و کفالت امورات و خیرت در عمل فلاح و دانائی به رساتین و مزارع  
حومه ولایت و تنقیح حساب و تشخیص جمع... واحدی است بی‌ثانی. (۳)  
فَنَشَتْ اهل دیاری لااری احد \* منهم یشاکله فی العقل و العلم»

عبدالله مستوفی هم درباره‌اش می‌نویسد:

«محمد تقی بیگ ارباب، با داشتن اطلاعات وسیعی از فلاح و  
ساختمان و مقنی‌گری... که قول و تصدیق او در نزد تمام استادان این متون

رهان قاطع به شمار می‌رفت، ادیب و شاعر و نویسنده و خوش‌خط و  
 بن‌له‌گو و مجلس‌آرا هم بود... شعر را بسیار خوب می‌گفت، در نویسندگی و  
 اسلوب خط سبک قائم مقام را پیروی می‌کرد، هم ساده و روان و هم  
 ادیبانه، سهل و ممتنع چیز می‌نوشت... هیچ کس نمی‌توانست تصور کند که  
 در این قبای راسته و [لباس] رعیتی... این قدر اطلاع و فضل و ادب باشد...  
 ممکن است امروز مطلعی مانند او در زراعت و کارهای مربوط به آن و  
 ادیب و نویسنده‌ای مثل او باشد، ولی من در مدت عمر خود شخصی به این  
 جامعی هیچ ندیده‌ام... حاجی میرزا محمد مجتهد، پسرش هم ملای  
 جامع خوش محضر تام‌العیاری بود که در عالم خود هیچ دست کمی از  
 پدرش نداشت...»<sup>(۴)</sup>

وی در جمادی الاول ۱۳۱۱ ق بدرود حیات گفت و از او دو کتاب: مقتل منظوم  
 امام حسین علیه‌السلام و تاریخ دارالایمان قم (که به همت استاد سید حسین مدرسی  
 طباطبایی به چاپ رسیده است) به یادگار مانده است. (۵) نمونه‌ای از اشعار مراشی وی  
 در کتاب تاریخ تکایا و عزاداری قم آمده است. (۶)

#### تحصیلات

مرحوم آیت‌الله ارباب، پس از پشت سر نهادن دوران نوجوانی به تحصیل ادبیات  
 همت گمارد و پس از آن به تهران رفت و نزد اساتید هر فن از هنر علمی توشه‌ای و از  
 هر خرمن خوشه‌ای برچید تا مشار بالبنان گردید. (۷) البته به نام اساتیدش در تهران  
 تصریح نشده، ولی در آن زمان مدار تدریس علوم نقلی و عقلی بر عهده آیات عظام:  
 شیخ عبدالرحیم نهاوندی، میرزا ابوالحسن جلوه و آقا محمد رضا قمشهای بوده است.



### هجرت به سامراء

مرحوم حاج میرزا محمد ارباب، به همراه دوستان گرانقدرش مرحوم آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی (م ۱۳۲۷ ق) و آیت‌الله مولی عبدالله قمی به سامراء مهاجرت کردند و چندی در درسهای آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی شرکت نمود. پس از آن به همراه ملا عبدالله قمی به نجف کوچید. (۸) و سالیان بسیار در درسهای آیات عظام، میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حضور یافت، تا آنکه پس از تحصیل و تکمیل علوم دینی، به درجه رفیع اجتهاد نائل آمد و با اخذ اجازات متعدد روایی (از آیات عظام: محدث نوری و شریعت اصفهانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی) و اجتهادی (از آخوند خراسانی و میرزا حبیب‌الله رشتی) به زادگاهش بازگشت. (۹)

### بازگشت به قم

مرحوم ارباب، پس از مراجعت به تدریس و تالیف و اقامه جماعت و موعظه و حلّ و فصل دعاوی و رفع مخاصمات اشتغال داشت. وی در این زمان ریاستی عام و شهرتی تام پیدا کرد و آوازه فقاقت و فضیلت او به همه جا رسید و مجلس درس و بحث او، یکی از پررونق‌ترین مجالس درسی حوزه بود. منبری داشت شیرین و متین و محضری بس نمکین، در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی و قدمی راسخ داشت و در حفظ حدود شرعیه دقیقه‌ای فرو نگذاشت... جماعت علما در محضر وی، خود را کوچک می‌شمردند و بزرگان دین و دنیا نام مبارکش را به حرمت تمام می‌پردند. (۱۰)

### تدریس

آن فقیه بزرگ، همه روز به تدریس فقه و حدیث اشتغال داشت و از مجلس درس وی گروهی بسیار به مدارج عالییه نائل آمدند. برخی از آنان عبارتند از:

- ۱ - آیتالله حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق) نویسنده «سفینه البحار» و «الکنی و الألقاب»
- ۲ - آیتالله حاج میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۰ ق) نویسنده «کتاب الفیض» و «ذخیره العباد»
- ۳ - آیتالله حاج میرزا محمد کبیر قمی (۱۲۹۰ - ۱۳۶۹ ق) نویسنده «مطالع الشموس» در علم اصول
- ۴ - آیتالله حاج شیخ حسن نویسی قمی (۱۲۹۱ - ۱۳۷۱ ق)
- ۵ - مرحوم حاج شیخ علی محمد باغ پنبه‌ای قمی
- ۶ - مرحوم حاج سید علی اکبر برقی قمی (۱۳۱۷ - ۱۴۰۷ ق) نویسنده «راهنمای دانشوران» و «کانون احساسات»
- ۷ - مرحوم حاج شیخ ابوالحسن فقیهی قمی
- ۸ - مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی (۱۳۱۳ - ۱۳۶۸ ق) نویسنده «تفسیر سوره یوسف» و «تفسیر سوره قلم»
- ۹ - حاج سید محمد صادق طاهری
- ۱۰ - حاج شیخ محمد صادق فقیهی قمی
- ۱۱ - حاج شیخ احمد فقیهی قمی
- ۱۲ - آقا میرزا محمد باقر ربانی - فرزند معظم له -
- ۱۳ - مرحوم آقا سید ناصرالدین قمی (۱۳۰۰ - ۱۳۶۳ ق)

## تألیفات

آن مرد بزرگ، تمام اوقات خویش را به خدمت به دین مصروف داشت. او به غیر از تدریس و منبر و اقامه جماعت، کتابهایی فراوان در فقه، حدیث، شعر، تاریخ و کلام است که عبارتند از:

۱ - *الاربعة الحسنية*. این کتاب، معروفترین نوشتار وی است. مؤلف، در این کتاب شریف چهل حدیث درباره امام حسین علیه السلام را شرح نموده و در آن از مطالب بسیار در فنون حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام، شعر عربی و فارسی، لغت و فقه سخن گفته است. (۱۱)

این کتاب، آکنده از فوائد گوناگون و مطالب خواندنی بوده و نوشته‌ای توسط نگارنده پیرامون آن به چاپ رسیده است. (۱۲) مؤلف بزرگوار، بسیاری از اشعار عربی و فارسی خود را در این کتاب - به تناسب مقام - ذکر نموده و چیره‌دستی خود را در فن قصیده‌سرایی نشان داده است. در سبب تألیف این کتاب، آورده‌اند:

*از مرحوم محدث نوری می‌خوانند که بحار الانوار را برای چاپ، مقابله و تصحیح نماید و ایشان، این کار را به مرحوم آیت‌الله ارباب حواله می‌دهد. معظم‌له نیز می‌پذیرد، اما در اثر انجام این کار سنگین و طاقت‌فرسا، نور چشم خود را از دست می‌دهد و کم‌دید می‌شود لذا نذر می‌کند که اگر خداوند او را شفا دهد کتاب اربعین را بنویسد. و خداوند متعال او را شفا داد و او هم این کتاب را در سال ۱۳۲۸ ق نگاشت و در سال ۱۳۳۰ به چاپ رسید. (۱۳)*

مؤلف محترم، در آغاز سلسله سند خویش را به ائمه اطهار علیهم السلام از طریق محدث نوری، و در حدیث ۴۰، از طریق آیات عظام: حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، سید

محمد هندی نجفی، شیخ الشریعه اصفهانی و محدث نوری بازگو کرده است.

۲ - دیوان اشعار (مجموعه‌ای از اشعار عربی و فارسی، که برخی از آنها بسیار معروف است و اگر گردآوری شود، دیوانی بزرگ خواهد شد.)

۳ - شرح کتاب «بیان» شهید اول - دوره فقه -

۴ - شرح قصیده عینیه سید حمیری (لام عمرو باللوی مربع)

۵ - رجوم الشیاطین، در ردّ بر فرقه ضاله بابی و بهایی

۶ - حاشیه بر کتاب «جواهر الکلام»

\* حاشیه بر کتابهای بسیار، مانند: اسفار (۱۴)

۷ - تصحیح و مقابله و طبع کتاب شریف «بحار الانوار»

۸ - تصحیح و مقابله و چاپ کتابهای: غیبت نعمانی (چاپ ۱۳۱۸ ق)، اثبات

الوصیة مسعودی (چاپ ۱۳۲۰ ق)، کنز العرفان فاضل مقداد و منهاج النجاة فیض

کاشانی

### ویژگیهای اخلاقی

آن فقیه بزرگ دارای سجایا و صفاتی بود که از دیگران، متمایزش ساخته بود. از جمله ویژگیهای دستگیری از مستمندان و کمک به مردم بود. جود و احسان شیوه او بود و به این ویژگی مشهور چنانکه دربارهاش نوشته‌اند:

«وی از آیات الهیه و از براهین قاطعه طریقه جعفریه، در فقاہت و

اجتهاد مقامی بسیار بلند و رتبه‌ای ارجمند داشت. به مقام بزرگواری و

بسطید و نفاذ حکم و قبول عامه که او داشت کمتر کسی رسیده است...» (۱۵)

مهربانی و دوستی‌اش با مردم به اندازه‌ای بود که حتی مجرمین آن زمان به خود

اجازه می‌دادند بدو پناهنده شوند و در منزلش «بست» بنشینند و در امان باشند. بسیار متعهد و شب‌نهدار بود و در سفر و حضر تهجدش ترک نمی‌شد. به عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت بسیار می‌داد و در مجالس ماتم ایشان با صدای بلند می‌گریست. چنانکه شاگرد نامدارش مرحوم حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد:

**«وی - حفظه الله تعالی - مانند محمد بن احمد بن عبد الله بصری،**

**ملقب به مفتح و معروف به کثرت بکاء و گریه و زاری بر اهل بیت بود.» (۱۶)**

معظمه در دهه عاشورا و آخر ماه صفر و روز بیست و پنجم ماه رجب سالروز شهادت حضرت موسی بن جعفر - در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها‌السلام - منبر می‌رفتند و مردم را موعظه و ارشاد می‌فرمود. در تفقد و دلجویی از سادات بسیار کوشا بود و به محرومان، فراوان رسیدگی می‌کرد. متواضع و خوش مجلس و خوش برخورد بود و از علمای معاصر خود، تجلیل فراوان می‌نمود. چنانکه در سال ۱۳۲۲ ق، که تازه شاگرد برازنده‌اش حاج شیخ عباس قمی به قصد زیارت حضرت رضا علیه‌السلام به مشهد مقدس مشرف شده بود، نامه‌ای عربی به وی نوشت و اشتیاق فراوان خود را به او نمایاند. (۱۷)

### اخلاص و تواضع

آن مرحوم، در تواضع و اخلاص زبانزد همگان بود. گویند: در نخستین روزهایی که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری درس خود را شروع کرده بودند، معظمه رو به شاگردان خود نمود و فرمود:

«ما سالها است «اهم» و «مهم» را به شما درس می‌دهیم، در حال حاضر حضور در درس آیت‌الله حایری «اهم» است، برخیزید و در درس ایشان حاضر شوید. همه

می‌روند و تنها دو تن از فرزندان (مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی و میرزا محمد باقر ربانی) باقی می‌مانند - که از محضر پدر، استفاده کنند - ولی معظمه از آنان نیز می‌خواهد که در درس آیت‌الله حایری حاضر شوند.

نیز ایشان با ورود آیت‌الله حایری به قم، نهایت تجلیل و احترام را از ایشان نموده و در راه تأسیس حوزه علمیه قم با ایشان کمال همکاری را نمود. به نوشته صاحب آثار الحجة «و دیگر از کسانی که در تأسیس حوزه سهم به سزائی دارد، مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا محمد ارباب است که بسیار ساعی و مصر بودند در توقف مرحوم آیت‌الله حایری در قم» (۱۸) و در تأسیس این دانشگاه روحانی با مرحوم آیت‌الله حایری همکاری شایانی نمود. (۱۹)

### امر به معروف و نهی از منکر

او وجود منکرات را در قم بر نمی‌تافت و با آن شدیداً به مبارزه می‌پرداخت. به گونه‌ای که صاحب تحفة الفاطمیین می‌نویسد:

«... در حفظ حمای شریعت مصطفوی دقیقه‌ای فرو نگذاشت و در این باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت.»

زمانی - ماه محرم که تعزیه خوانی تکیه متولی باشی رونق فراوان داشت و عموم مردم قم - از زن و مرد - برای دیدن آن به تکیه می‌رفتند - چند تن از فرّاشان و نوکران متولی باشی، خانمی شوهر دار را - که برای تعزیه به تکیه می‌رفت - دزدیده و متعرّض آن مظلومه شدند تا اینکه آن خانم در سحرگاه روز چهارم خود را نجات داده و به خانه آیت‌الله ارباب شتافت و جریان را برای ایشان گفت. آقا با شنیدن این جریان تکان شدیدی خورد و تصمیم به خروج از شهر گرفت. مردم قم نیز به دنبال آقا از شهر خارج

شدند. در بیرون شهر - قهوه خانه علی سیاه - ماژور ابوالقاسم لاهوتی - رئیس نظمیه وقت - به خدمت ایشان رسید و از او می خواهد از این کار صرف نظر نماید. آقا فرمودند: شهری که دارالمؤمنین خوانند و چنین اعمالی در آن انجام گیرد، مرا در این شهر ماندن خطا است. با اصرار لاهوتی و تعهد به مجازات مجرمان، آقا به شهر مراجعت می کنند، ولی از آن طرف مجرمان که در پناه متولی باشی - که در قم، مرد بانفوذ و قدرتمندی به شمار می رفت - بودند و دست کسی به آنها نمی رسید، لذا آیت الله ارباب شخصاً برای او پیام داده و مجرمان را از او می خواهد (تا تحویل مأموران حکومتی دهد) اصرار و پافشاری معظم له باعث شد تا مجرمان دستگیر و در چهار سوق بازار، به سزای عمل خود رسیده و حدّ خوردند. (۲۰)

### دفاع از حقوق مردم

آن مرحوم، همواره در دفاع از حقوق عامه پیشقدم بود. در جنگ جهانی اول که قوای روس وارد ایران شده همه جارا دستخوش ناامنی و چپاول و ناراحتی مردم ساخته بودند، شهر قم نیز از این مصیبت در رنج و آزار بود. به گونه ای که قوای روسی به غیر از غارت و چپاول اموال مردم، کار را به جایی رسانده و دند که دست تعدی به ناموس مردم دراز کرده و امنیت را از شهر سلب نموده بودند. لذا مرحوم حاج میرزا محمد ارباب - بزرگ علمای قم - به همراه چند تن از محترمین شهر به دیدن ژنرال «باراتف» روسی رفت و پس از گفتگوهای بسیار ژنرال روسی را تحت تأثیر قرار داد و او گفت:

**«من در خدمت شما هستم و دستور داد که هیچ سربازی حق ندارد به کسی از مردم تعرض کند، و با این کار هوشمندانه معظم له مردم قم از**

تعرض سربازان روس در امان می مانند» (۲۱)

### فرزندان

از آن فقیه بزرگ، فرزندانی و الامقام بر جای مانده که عبارتند از: مرحوم حجة الاسلام میرزا محمد باقر ربانی و میرزا محسن اشراقی و در حال حاضر آقای حاج آقا سعید اشراقی از جمله فرزندان معظم‌له به شمارند. اما از همه معروفتر استاد سخن و خطیب شیرین شکرشکن مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج میرزا محمد تقی اشراقی است. وی در ۱۳۱۳ ق به دنیا آمد و پس از تحصیل سطوح عالیّه نزد والد بزرگوارش و آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی، به درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری حاضر شد و به درجه اجتهاد نائل آمد. او علاوه بر فقه و اصول، در تفسیر و حدیث و حکمت و فلسفه و ادبیات دستی توانا داشت و یکی از مدرّسین بزرگ حوزه علمیه به شمار می آمد. وی در فنّ خطابه و ابتکارات و تحقیق مطالب بی‌بدیل و علم خود را به زیور حلم و وقار و تواضع و حسن اخلاق آراسته و در این فضائل شهره بود. در مقام وعظ و ارشاد، به قدری مهارت و استادی در تطبیق مطالب داشت و حق مطلب را ادا می کرد و داد سخن می داد که عقول مات و خردها حیران می ماند.

از تألیفات چاپ شده‌اش می توان از: تفسیر سوره یوسف و تفسیر سوره اعلی و تفسیر سوره قلم را نام برد و کتابهای: اربعین حدیث، تقریرات مکاسب آیت‌الله حایری و تعلیقات فراوان بر کتابهای فقهی، اصولی و فلسفی او به چاپ نرسیده است. وی در ۲۵ رمضان ۱۳۶۸ ق بدرود حیات گفت و در جوار استادش در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. (۲۲)



مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ محمد علی انصاری پدر نگارنده در رثای وی  
قصیده‌ای بلند با مطلع:  
تا که اشراقی برون از دست ما شد  
دین و دانش هر دو تا صاحب عزرا شد (۲۳)

و قصیده‌ای دیگر با مطلع:  
برون ز عقده دل نایم سخن ز دهن  
غم فتنه‌ده‌گو، سخت بسته‌رام سخن (۲۴)

سرود و حزن و ماتم خود را نمایان ساخت.  
یادگار ارزنده وی مرحوم آیت‌الله حاج آقا شهاب‌الدین اشراقی - داماد حضرت امام  
خمینی رحمه الله - بود. او از شاگردان والد بزرگوارش، حضرت امام خمینی و آیت‌الله محقق  
داماد و آیت‌الله العظمی بروجردی و صاحب‌نظر در فقه و تفسیر و فلسفه بود. از  
تألیفات اوست: ۱ - تفسیر سخن حق در ۲۰ جلد (۵ جلد آن به چاپ رسیده  
است) ۲ - چهره‌های درخشان در تفسیر آیه تطهیر ۳ - پاسداران وحی، در بحث  
امامت و نقد کتاب شهید جاوید (این دو کتاب را با همکاری آیت‌الله العظمی فاضل  
لنکرانی نگاشته است) و کتابهای غیر چاپی‌اش عبارتند از: ۱ - کتاب الطهارة ۲ -  
دانستنیهای از اسلام ۳ - فی الاحوط و الاقوی (۲۵) وی در ۱۳۴۲ ق به دنیا آمد و در  
۱۴۰۲ ق برود حیات گفت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.

#### درگذشت

سرانجام آن فقیه بزرگ قم، پس از عمری تلاش و کوشش در ترویج دین و  
بزرگداشت شعائر الهی، در سال ۱۳۴۱ ق در ۶۸ سالگی چشم از جهان فرو بست و به  
موالیان طاهرینش پیوست. در وفات ایشان، مردم و حوزه علمیه قم یکپارچه عزادار  
شدند و به خصوص مرحوم آیت‌الله حایری، بسیار متأثر و نگران شده و در تسلیت

مرحوم اشراقی و برادران او فرمود:

«نه تنها شما یتیم شدید، بلکه برادری هم از دست من رفته است» (۲۶)

مردم حق شناس قم، پیکر پاکش را پس از يك تشييع باشکوه، در قبرستان شیخان - در جوار مرقد میرزای قمی - به خاک سپردند. عاش سعیدا و مات سعیدا.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - مدرسی طباطبائی، کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۴.
- ۲ - اشراقی، مقدمه اربعین الحسینیة، ص «ب».
- ۳ - مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۶۹۹ - ۷۰۰.
- ۴ - مدرسی طباطبائی، کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۷۳ - ۷۸ (برای اطلاع بیشتر ببینید).
- ۵ - مهدی عباسی. تاریخ تکلیا و عزاداری قم، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.
- ۶ - شریف رازی محمد. گنجینه دانشمندان. ج ۱، ص ۱۵۰.
- ۷ - شیخ آقا بزرگ تهرانی. نقیاء البشر. ج ۳، ص ۱۱۸۶ و هدیه الرازی، ذیل شماره ۲۹۰.
- ۸ - شریف رازی، محمد. گنجینه دانشمندان. ج ۱، ص ۱۵۲ به نقل از: شیخ حسین اردمشیرقمی، تحفه‌الفاطمیین. ج ۱.
- ۹ - تحفه‌الفاطمیین، ج ۱ و مدرس خیابانی. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۲۰.
- ۱۰ - شیخ آقا بزرگ تهرانی. الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۵.
- ۱۱ - ناصرالدین انصاری. مجله مسجد، ش.
- ۱۲ - مجله نور علم، ش ۱۶ (تیرماه ۱۳۶۵ ش)، ص ۸۴.
- ۱۳ - حاج شیخ عباس قمی. سفینه‌البحار. ج ۲، ص ۱۷.
- ۱۴ - آثارالحجة، ج ۱، ص ۲۲۱ و علمای معاصرین، ص ۱۳۰ به نقل از تحفه‌الفاطمیین، ج ۱.
- ۱۵ - محدث قمی. فوائد الرضویة، ص ۶۰۲.
- ۱۶ - علی دوانی. مفاخر اسلام. ج ۱۱، ص ۲۴۰. در آن متن پاسخ محدث قمی و اشعاری در مدح مرحوم آیت‌الله ارباب - که سروده محدث قمی است - ذکر شده.
- ۱۷ - شریف رازی. آثار الحجة. ج ۱، ص ۱۶.
- ۱۸ - همد. ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۱۹ - مهدی عباسی. تاریخ عزاداری قم. ص ۱۲۸. مجله نور علم، ش ۱۶، ص ۸۹ (با اندکی تغییر).
- ۲۰ - برای شرح و تفصیل بیشتر ر.ک: علی دوانی. مفاخر اسلام. ج ۱۱، ص ۲۴۳ و مهدی عباسی. تاریخ تکلیا و عزاداری قم. ص ۲۶۹ و مجله نور علم، ص ۱۶، ص ۸۹.
- ۲۱ - شریف رازی. آثار الحجة. ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۳۷ و گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۸.
- ۲۲ - محمد علی انصاری. دیوان اشعار. ص ۱۹۵ - ۱۹۷.

- ۲۳ - همو. دیوان اشعار. ص ۱۲۱ - ۱۲۲.
- ۲۴ - شریف رازی. گنجینه دانشمندان. ج ۲، ص ۷۰.
- ۲۵ - آثار الحجة. ج ۱، ص ۲۲۰.

## منابع

- ۱ - آثار الحجة یا دائرة المعارف حوزه علمیه قم. محمد شریف رازی. قم، انتشارات نوین ۱۳۳۵ ش.
- ۲ - اربعین الحسینیة. حاج میرزا محمد ارباب. چاپ انتشارات اسوه. ۱۳۷۲ ش.
- \* تاریخ نکایا و عزاداری قم. مهدی عباسی. چاپ قم.
- ۳ - تحفة الفاطمیین فی تاریخ قم و القمیین. شیخ حسین قمی معروف به اردشیر. چاپ قم.
- \* دیوان اشعار. حاج شیخ محمد علی انصاری قمی. چاپ قم، ۱۳۴۲ ش.
- ۴ - الذریعة الی تصانیف الشیعة. شیخ آقا بزرگ تهرانی. چاپ بیروت.
- ۵ - ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب. محمد علی مدرس خیابانی. تهران، انتشارات علمی، ۱۳۳۵ ش.
- ۶ - سفینه البحار و مدینة الحکم و الآثار. حاج شیخ عباس قمی. تهران، کانون انتشارات عابدی.
- ۷ - علماء معاصرین. حاج ملا علی واعظ خیابانی. تبریز، انتشارات قرشی.
- \* فوائد الرضویة فی تراجم علماء المذهب الجعفریة. حاج شیخ عباس قمی. چاپ قم.
- ۸ - کتابشناسی آثار مربوط به قم. سید حسین مدرس طباطبائی. چاپ قم.
- ۹ - گنجینه دانشمندان. محمد شریف رازی. تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۰ - مجله نور علم. ش ۱۶ (تیرماه ۱۳۶۵ ش) چاپ قم.
- ۱۱ - مفاخر اسلام (ج ۱۱). علی دوانی. تهران، دفتر اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۲ - هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی. شیخ آقا بزرگ تهرانی. چاپ نجف.



شیخ محمد حقى

«مفسّر وارسنه»

\* \* \*

مهدى حقى

جای عکس

شیخ محمد

حق

### خاستگاه

آذربایجان از اوایل طلوع نور اسلام در ایران همواره نقش مهمی در تاریخ اسلام بعهدہ داشته و در طول قرنہا، صدہا تن از اندیشمندان این خطہ در زمینه‌های فکری، علمی و فقهی با استعدادهای درخشان خویش موجب مجد و عظمت مسلمانان گشته‌اند. از صدہا سال پیش تا کنون مذهب تشیع تقریباً تمامی این سرزمین را فرا گرفت و آذربایجان را به یکی از مراکز مهم پیروان اهل بیت اطہار تبدیل نمود. این ارادت و اطاعت خالصانہ را در آثار علمی، ادبی و در محافل و مجالس مذهبی و در تمام فرهنگ و ادب ترکی به ظریفترین و عمیقترین شکل ممکن می‌توان مشاهده کرد.

در چنین فضائی آکنده از عطر دل‌انگیز معارف خاندان پیامبر ﷺ، عالم زاهد و فقیہ پارسا آیت‌الله حاج شیخ محمد حقّی در خانوادہ‌ای کہ به علم و تقوا و مقاومت در برابر منحرفان معروف بود، در ہشتم ذی الحجۃ ۱۳۴۸ قمری دیدہ به جهان گشود و

در «سراب» شهری که به عالم پروری شهرت دارد زندگی خود را آغاز کرد.

### **خانواده علم و جهاد**

پدر بزرگوارش مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقا میرزا عبدالله حقی، عالم باتقوا و خطیب زبردست منطقه بود، مردی که با زندگی زاهدانه و ارادت شدید به آستان مقدس اهل بیت تأثیر فراوانی بر روح و جان اهالی گذاشت و در مبارزات ضد مارکسیستی دوران هجوم ارتش سرخ به آذربایجان روح مقاومت و مبارزه با الحاد را در مردم تقویت و خود نیز تا پای جان به دفاع از آرمانهای اسلام و تشیع پرداخت و همزمان با آن تعلیم و تربیت فرزندش را که در دوران نوجوانی بود به عهده گرفت.

### **هجرت علمی**

آیت الله حقی پس از آموزش دروس مقدماتی در سن ۱۴ سالگی به مدرسه طالبیه تبریز و در سن ۱۶ سالگی جهت کسب معارف عالی اسلام به شهر مقدس قم هجرت کرد و به تکمیل دروس سطح و همزمان به تدریس دروس مذکور پرداخت. اما شوق دستیابی به علوم عمیق حوزه و کسب فیض از انوار درخشان مولای متقیان و مراجع پرآوازه نجف وی را در سن ۲۰ سالگی به این حوزه مقدس کشانید و از محضر بزرگانی چون حضرات آیات عظام سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خونی، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی و شیخ محمد علی سرابی در رشته های فقه، اصول، تفسیر و معارف اهل بیت علیهم السلام استفاده های فراوان برد و پس از مدتی مجدداً به قم مراجعه کرد و در درسهای حضرات آیات عظام بروجرودی، داماد، حجت، اراکی و امام خمینی و سایر بزرگان علم و تقوی حوزه قم شرکت و تدریس کتابهای مختلف



سطوح عالی حوزه را پیگیری نمود. در طول مدت ۳۰ سال اقامت در حوزه علمیه قم علاوه بر تحصیل و تبلیغ، به تدریس دروس مختلف حوزه از جمله رسائل، مکاسب، کفایه، تفسیر و کلام پرداخت به طوری که در دوران جوانی و میانسالی از مدرسان موفق و معروف حوزه به شمار رفت. وی یکی از افراد جلسه تفسیری ارزشمندی بود که سابقه آن به نزدیک به چهل سال می‌رسد و با حضور جمعی از علمای برجسته بطور سیار و هفتگی برگزار می‌شد که هم اکنون نیز این جلسه ادامه دارد.

### **اقامت در تهران**

سرانجام در سال ۱۳۵۵ شمسی پس از طی مدارج عالی علمی و کسب مراتب اجتهاد فقهی از طرف حوزه علمیه قم عازم تهران شد و مسئولیت امامت جماعت یکی از معروفترین مساجد تهران (مسجد امام حسین علیه السلام واقع در میدان امام حسین) را بعهده گرفت. و به دفاع از حریم اسلام و ترویج علوم اهل بیت و تربیت طلاب و فضلاء در شهر تهران همت گماشت. با آغاز حرکت‌های توفنده انقلاب اسلامی هسته مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران را همراه با بزرگانی همچون حضرات آیات بهشتی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی می‌گذاشت. و مسجد امام حسین تهران را به یکی از پایگاه‌های مهم انقلاب تبدیل کرد و گام‌های بلندی در حمایت و دفاع از انقلاب اسلامی و مبانی دینی و رهبری آن برداشت و در این راه رنجهای و زحمات فراوانی را بر خود هموار ساخت.

### **پس از پیروزی انقلاب**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به همکاری با قوه قضائیه دعوت شد و ابتدا

مسئولیت بازبینی و تطبیق قوانین جزائی کشور با قوانین شرع را بعهده گرفت و سپس در سمت ریاست یکی از شعبه‌های دیوان عالی کشور به مدت ۲ سال به خدمت پرداخت. در سال ۱۳۶۶ از طرف مردم سراب بعنوان نماینده مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و پس از آن بعنوان نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری برگزیده شد. در طی دوره‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی خود که بر اساس احساس وظیفه و تکلیف آن را می‌پذیرفت به طور مستمر به کار تبلیغ و تدریس و تحقیق پرداخت و مسئولیت‌های مذکور هرگز او را از فضای علمی و معنوی جدا ساخت به طوری که در طول مدت اقامت خود در تهران به پایه‌گذاری جلسات علمی با روحانیت مبارز و تأسیس حوزه علمیه امام حسین و مؤسسات فرهنگی دیگر اقدام نمود و بسیاری از تألیفات علمی خود را در این مدت به رشته تحریر در آورد. در طول حیات پرنشاط علمی و فرهنگی خود علاوه بر دریافت اجازه اجتهاد بارها از طرف مراجع عالیقدر قم و نجف مورد تأیید و تقدیر قرار گرفت و علی رغم دستیابی به مقام بلند اجتهاد و فقاہت با آنکه صاحب نظر بود هرگز مردم را به رأی خود فتوا نداد و همواره آنان را به آراء مراجع عالیقدر تقلید و تقویت استوانه‌های علمی شیعه راهنمایی می‌کرد.

#### **خصال شایسته**

آیت‌الله حقی از آن عالمان راستین و پروا پیشه بود که هوای نفس را در خویش کشته بود. ساده می‌زیست و شهرت و ریاست هرگز او را از آنچه بود، جدا نمی‌ساخت. پیوسته از مرزهای عقیده و باورهای اصیل مذهب اهل بیت دفاع می‌کرد و در راه آنچه حق می‌دانست، بی مجامله و مداخله تلاش می‌کرد. دانشوری بود که علم را با زهد و

ساده‌زیستی آراسته بود و در اخلاق حسنه و حسن رفتار با همگان نمونه بود. آن گونه که ماهی به آب زنده و شاداب است نشاط روحی و شادابی جانش در سایه مطالعه و تحقیق و بحث‌های علمی بود و از آن لذت می‌برد و خستگی نمی‌شناخت. در سالهای آخر عمرش، هر چند کسالت داشت، اما به محض اینکه بحث علمی یا نکات قرآنی و حدیثی مطرح می‌شد، سرزنده و بانشاط می‌گشت و اشتغال به علم و بحث و فحص، کسالت را از یادش می‌برد.

اهل ذوق و ادب بود. محفوظات شعری و لطایف ادبی‌اش بسیار بود. بالاتر از همه «اخلاق کریمه» او بود که همه را به ویژه اهل علم و فضل را مجذوب خود ساخته بود. فروتنی، ایثار، گذشت، کرامت نفس، مناعت طبع، ذره پروری و تشویق، صله رحم و سرکشی به دور دست‌ترین اقوام، خیرات و میراث و دست باز و قلب رئوف و وارستگی از هر گونه تعلق به این دنیای فانی و آمادگی دائم برای کوچ به عالم بقاء... از جمله خصایص نلب و دوست‌داشتنی او بود. اهل نکر و تهجد و توسل و تعبد و دعا و تلاوت و مجلس نکر اهل بیت پهلبر بود. بسیاری از ادعیه اسلامی و دعاهای صحیفه سجلیه و زیارت‌ها را از حفظ داشت. دامن خود را هم بائس و علاقه به دعا و نکر و زیارت تربیت می‌کرد.

### ویژگیهای علمی

#### الف: فقه

در فهم معنی آیات و روایات از هوش و دقت نظر خاصی بهره‌مند بود و جمع بین ادله را با مهارت و تسلط بسیار انجام می‌داد و در این رابطه صاحب مبنای معینی بود و اعتقاد داشت که وجود بسیاری از روایتهای به ظاهر متعارض، عمداً از طرف ائمه اطهار مطرح شده و یکی از علل آن این بوده که معارف اهل بیت علیهم‌السلام به دست نااهلان

و غیر متخصصان در علوم الهی نیفتد و آنان نتوانند معارف اهل بیت را به سرقت برده و به نام خود مکتب و مذهب مستقلی به راه بیندازند. آثار فقهی برجای مانده از ایشان نیز نشانه دقت نظر وی در این باب است.

#### ب: تفسیر

ایشان استاد تفسیر در حوزه علمیه بود و بر سوره‌های متعددی از قرآن تفسیر میسوطی به رشته تحریر در آورد. از نکات قابل توجهی که در روش تفسیر ایشان می‌توان بدان اشاره کرد، تأکید نظری و عملی در مراجعه و دقت در احادیث، به منظور فهم بهتر آیت و ارزش‌گذاری بر جلگه احادیث در کل تفسیر بود. چرا که اهل بیت به محتوای علوم قرآنی آگاه‌تر از دیگرانند و هم‌ها هستند که به تصریح حبیب شریف ثقلین، هم‌وزن و معادل قرآن و مفسران حقیقی این کتب اسمی بلکه قرآن مجسمند.

پس برای فهم آیات قرآن کریم توجه به کلام و تفسیر اهل بیت اجتناب‌ناپذیر بلکه ضروری است. از همین رو ایشان قبل از تفسیر هر آیه‌ای به روایات مربوطه مراجعه می‌کرد و در همین ارتباط به تفاسیر روانی از جمله تفسیر صافی و نورالثقلین توجه خاصی داشت.

در فهم معنی کلمات و لغت قرآن نیز همواره اصرار می‌کرد که قبل از مراجعه به کتابهای لغویین و اهل لغت، به کلام پیامبر و اهل بیت مراجعه کند چرا که اهل بیت فصیح‌ترین افراد عرب بودند و به جهت عصمت، از هر گونه خطا در فهم الفاظ عرب و کاربرد آن مصونیت داشتند. از همین رو، کاربرد يك لغت در احادیث مختلف، حقیقت معنی آن را نمایان می‌سازد. با این دیدگاه، در میان کتابهای لغت، کتاب «مجمع البحرین» را بسیار گرامی می‌داشت چرا که صاحب کتاب برای اثبات معنی يك لغت به آیات و احادیث اهل بیت اشاره می‌کند و معنی اصیل و مورد استفاده ائمه را از لغت به

دست انسان می‌دهد.  
از طرف دیگر از اعتماد به کتب لغتی که توسط علمای مذاهب دیگر یا علمای مسیحیت به رشته تحریر درآمده تقلد می‌نمود و استفاده از آنها را شمل روایتی می‌دانست که ائمه اطهار به عنوان اخذ علوم از غیر آل محمد صلی الله علیه و آله مورد نکوهش قرار داده‌اند. تکیه بر این دیدگاه‌ها، پایه‌هایی را در فهم لغت عرب و تفسیر اصیل ارائه می‌داد که به شدت به آن معتقد بود و از آن طرفداری می‌کرد و آثار تفسیری خود را نیز بر همین مینا به رشته تحریر در آورده است.

#### ج: کلام، فلسفه، عرفان

آیت‌الله حقی اعتقاد راسخ داشت که کتاب و سنت، توان پاسخگویی کامل به تمام نیازهای علمی، فکری و عقیدتی را داراست و در این ارتباط به هیچ وجه، نیازی به استفاده از علوم عقلی و فلسفی فلاسفه یونانی و... نیست. حتی برای پاسخگویی به پیروان مذہبها و مکتبهای مخالف اسلام، میانی علمی لازم در قرآن و حدیث موجود است و می‌توان با تعمق در رهنمودهای ائمه در روایات، حتی به بحثهای اعتقادی و کلامی با مخالفان و به ردّ شبهات پرداخت.

آن عالم بزرگوار، در این دیدگاه خود، ابتدا تحت تأثیر پدر بزرگوار خویش قرار داشت که از اولین روزهای طلبگی او را به تمسک به راه اهل بیت و قرآن توصیه کرده بود. و سپس زمانی که وارد حوزه مقدس نجف شد، در پی همان علانم و نشانه‌های اولیه‌ای که از پدر گرفته بود، به محضر آیت‌الله میرزا محمد علی سراجی رسید که از شاگردان مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا مهدی اصفهانی بود که در قرن اخیر از منادیان مکتب تفکیک میان معارف اهل بیت و علوم فلسفی یونانی به شمار می‌رود و شاگردان و اندیشمندان بزرگی را در این رابطه تربیت کرده است.

آیت‌الله حقی در مدت اقامت در نجف اشرف توسط استادش میرزا محمد علی سرابی به سرچشمه‌های زلال معارف اصیل اهل بیت دست یافت و تا پایان عمر خویش این خط فکری را پیگیری و تقویت نمود.

بر اساس همین تفکر وی معتقد بود که اگر ما احادیث پیامبر و اهل بیت را آن چنان که شایسته است بیاموزیم خواهیم دید که نیازی به اندیشه‌های وارداتی فلاسفه یونانی و تکیه بر قواعد احتمالی و ظنی و حدسی عقلی نداریم. ایشان در درسها و نوشته‌های تحقیقی متعدد خود، تفکر فلاسفه، حتی فلاسفه مسلمان را در فهم و تفسیر اسلام بصورت علمی نقد می‌کرد و معتقد بود فلاسفه در طول تاریخ تحت تأثیر فرهنگ علمی یونانیان قرار گرفته و تلاش می‌کنند تا اعتقادات آنان را بر آیات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تحمیل کنند.

او معتقد بود که اگر کسی تصور کند که با قرآن و حدیث نمی‌توان پاسخگوی نظرات و شبهات مکاتب و مذاهب دیگر شد در حقیقت قرآن و حدیث را انکار کرده است چرا که به نص صریح پیامبر عظیم‌الشأن در حدیث ثقلین آنچه برای هدایت بشر تا روز قیامت کافی است و همه را از گمراهی در امان می‌دارد کتاب و سنت است. و اگر کتاب و سنت را کافی ندانیم و دست تکیه به در خانه بیگانگان دراز کنیم، حدیث شریف پیامبر را تکذیب کرده‌ایم. ایشان برای اثبات این ادعا که قرآن و حدیث در همه زمینه‌های فکری و علمی و عقیدتی برای ما کافی است مقالات متعددی به زبانهای فارسی و عربی در اثبات توحید که اصلی‌ترین مسأله مورد بحث همه مذاهب و مکاتب است به رشته تحریر در آورده که در همه آنها اثبات توحید از راههایی صورت گرفته که کتاب و سنت به ما نشان داده و قابل قبول برای همه افکار و اندیشه‌های اسلامی و غیر اسلامی است، روشی که ائمه اطهار نیز در برخورد با ملحدان و منحرفان از آن استفاده

می‌کردند و منکران دین را به راه راست رهنمون می‌گشتند. ایشان در مباحث عرفانی، به آموزشهای اهل بیت و معارف مطرح شده در روایات و ادعیه توجهی خاص داشت. و تنها راه صحیح در رسیدن به عمق و روح معارف عالی اسلام را در قرآن و حدیث می‌دانست. از همین رو، به «صحیفه سجادیه» بعنوان يك منبع مهم علمی و عرفانی در رسیدن به معارف بلند و اصیل اسلام اهمیت فراوان قائل بود.

#### د: حوزه

روش تحصیل فعلی در حوزه علمیه را خالی از اشکال نمی‌دانست و مصرانه می‌خواست تا با تجدید نظر در علوم حوزه بوسیله بزرگان، قرآن و حدیث، محور و پایه همه علوم حوزوی باشد و از اینکه حوزه‌ها از این دو منبع نورانی و معارف اصیل الهی کمتر بهره می‌گیرند بسیار تأسف می‌خورد و سیره علماء قرون اولیه را که به عصر ائمه نزدیک بودند در تحصیل و کسب معارف و استنباط احکام توصیه می‌کرد. بر استقلال حوزه‌های علمیه تأکید فراوان داشت و آن را شرط بقا و موفقیت حوزه می‌دانست و تربیت طلاب و اداره حوزه‌ها را خدمتی بالاتر از همه خدمات به حساب می‌آورد.

در مصاحبه با مجله کوثر (شماره ۱۱، بهمن ۱۳۷۶) می‌گوید:

**«همه را به حفظ و نگهداری ارزشهای والایی که برای حوزه‌ها بویژه حوزه علمیه قم وجود دارد سفارش می‌کنم. حوزه‌ای که مرکز فقه و فقاہت و نور علوم دینی است و ستارگان علم و تقوا در آن جمعند که یکی از بارزترین فرزندان و شاگردان تربیت شده‌اش مرحوم امام خمینی است. این حوزه‌ها مایه افتخار اسلام و تشیع‌اند.»**

آثار علمی

از آیت‌الله حقی آثار علمی متعددی باقیمانده که آن مرد بزرگ در زمان حیات خویش از آن همه اثر و نوشته گران‌سنگ خویش هرگز سخن نمی‌گفت. برخی از این آثار عبارتند از:

- ۱ - تفسیر ۴ جزء از قرآن کریم
- ۲ - تفسیر مستقل سوره‌های توحید، حمد، ناس، قدر، کوثر، فلق، محمد، شامل ۷ جلد مستقل
- ۳ - فقه استدلالی شامل مباحث طهارت، صلاة - خمس، زکوة - قضا، حدود و دیات که در تهران تدریس کرده‌اند.
- ۴ - شرحی بر کتاب تجرید علامه
- ۵ - مجموعه‌ای از رساله‌های مختلف علمی در موضوعات زیر:  
اعجاز قرآن - الاسماء و التسمیه - علم اخلاق - اجتهاد و تقلید - وجود و ماهیت و نقد نظریه اصالة الوجود و وحدة الوجود، جبر و بدا - تباین صفات خالق و مخلوق - شرح ادعیه افتتاح و مکارم الاخلاق - عدالت و رشوه (چاپ شده)

### فرجام نیک

سرانجام پس از ۷۰ سال تلاش شبانه‌روزی علمی و دینی و معنوی، آن عالم عابد بار دیگر در سال آخر عمر خویش به آشیانه آل محمد به جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام پناهنده شد و یکبار دیگر ارادت و اطاعت عملی خود را از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به نمایش گذاشت و این ارادت ناب و خالصانه را با کاری لطیف و زیبا به کمال رساند. او يك هفته قبل از ارتحال، وصیت نمود که روی سنگ قبرش این عبارت نوشته شود:



«شیخ محمد حقّی (سرائی) غلام ترک سیاه<sup>(۱)</sup> با پرونده مملو از گناه،

پناهنده به این بارگاه (حضرت معصومه علیها السلام)»

آن فقیه وارسته در شب ۲۶ ماه مبارک رمضان ۱۴۱۹ (۱۳۷۶ ش) به دریای  
ابدیت پیوست و در گلزار شیخان قم در جوار کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام و در  
کنار مزار راویان و عالمان بزرگ به خاک سپرده شد. طوبی له و حسن مأب.

**پی‌نوشت:**

۱ - اشاره به غلام ترک سیاه‌پوستی است که یکی از یاران یا وفای امام حسین ع در روز عاشورا بود و جان  
خویش را فدای آن حضرت کرد.

عمران بن عبدالله

اشعری قمی

«راوی نجیب»

\* \* \*

علی محمدی بڈك

جای عکس

اشعری قمی

### عمران بن عبدالله اشعری قمی

عمران اشعری قمی، فرزند عبدالله از شخصیت‌های برجسته شیعه در قرن دوم هجری بود که هم عصر با امام صادق علیه‌السلام در شهر مقدس قم می‌زیست؛ او از یاران و راویان آن امام نیز به شمار می‌آمد. (۱) پدر عمران، عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، از شیعیان والامقامی بود که فرزندانی همچون عمران را می‌پرورید. اگرچه نام او در کتاب‌های رجال و دیگر منابع موجود، کمتر به چشم می‌آید، اما این چیزی را از سترگی مقامش نمی‌کاهد، زیرا دانشمندان بزرگی همانند: علامه مامقانی (۲) - در تنقیح المقال - و مرحوم خوئی (۳) - در معجم رجال الحديث - از او در فهرست راویان شیعی یاد کرده و برای تایید و نشان دادن شخصیت والای وی، به جایگاه رفیع فرزندان او، عمران و عیسی، نیز اشارتی کرده‌اند.

### خاندان بزرگوار

خویشان عمران از شیعیان اهل بیت نبوت علیهم السلام، و مردمان برجسته روزگار خود بودند. امام صادق علیه السلام آنها را خاندانی نجیب و بزرگوار معرفی فرمود، و شخصیت عمران را به داشتن قومی بزرگوار چنین ستود:

«**هَذَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّجَبَاءِ**» این، از خاندان نژادگان است» (۴)

این قوم نجیب از تیره بزرگ اشعری‌های قم بودند که نقش فراوانی را در آبادانی شهر قم به عهده داشتند. شاید به همین دلیل، «عمران بن عبدالله» به «عمران اشعری قمی» معروف گشته است.

### برادران عمران

آدم، ادریس، اسحاق، عیسی، عبدالملک و یعقوب، برادران بزرگوار عمران بودند، که همگی از یاران امامان معصوم علیهم السلام به شمار می‌آمدند، آنها به درجه‌های بالایی از علم و معرفت دست یافتند و در راه ترویج و توسعه فرهنگی مکتب علوی، خدمت فراوان کردند.

اکنون به اختصار به گوشه‌ای از زندگی آنها اشاره می‌کنیم.

\* **آدم بن عبدالله قمی**: شیخ طوسی، رجال نویسنده قرن پنجم هجری، در کتاب رجال خود، آدم بن عبد الرحمن را از یاران امام صادق علیه السلام معرفی کرده است. (۵)

\* **ادریس بن عبدالله قمی**: از اعلام شیعه قرن دوم هجری، که در زمره یاران امام جعفر صادق علیه السلام (۶) و امام موسی کاظم علیه السلام (۷) جای داشت، شرح حال او در همین مجموعه ستارگان حرم آمده است. (۸)

\* **اسحاق بن عبدالله**: راوی قابل اعتماد، و از یاران امام باقر (۹) و صادق علیه السلام (۱۰) که مرحوم نجاشی، متوفای ۴۵۰ ق شخصیت وارسته او را این گونه ستوده است:

«اسحاق بن عبدالله بن مالك الاشعري القمي، ثقة...». اسحاق بن عبدالله فردی ثقه و قابل اطمینان است. (۱۱)

\* عیسی بن عبدالله القمی: عالم و راوی بلند مرتبه‌ای که امام هشتم علیه السلام درباره‌اش فرمودند: «مناهل البیت»: او از ما است. (۱۲) وی از یاران آن حضرت نیز به شمار می‌رود، و در نزد دانشمندان رجال بر جایگاه رفیعی استوار گشته است. حالات این را وی وارسته نیز در مجموعه ستارگان حرم آمده است. (۱۳)

\* عبدالملك بن عبدالله القمی: امام صادق علیه السلام، در توصیف شخصیت والای او می‌فرماید: «انه قوى الايمان»: همانا او ایمانی محکم دارد. (۱۴) عبدالملك از یاران و شیعیان وارسته آن حضرت علیه السلام بود. (۱۵)

\* یعقوب بن عبدالله القمی: مرحوم خوئی در کتاب «معجم رجال الحديث» که به بررسی روایان حدیث پرداخته است، به نقل از «رجال برقی» او را از یاران حضرت صادق علیه السلام معرفی می‌کند. (۱۶)

#### پسر عمران

مَرْزَبَان، پسر عمران، شیعی والای مرتبه، و از یاران امام کاظم (۱۷) و امام رضا علیه السلام (۱۸) بود، شاید بهترین چیزی که دهنده عظمت و ارزش مرزبان است، پاسخی باشد که امام رضا علیه السلام به سؤال او برگرداند. «مرزبان گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: می‌خواهم چیزی که خیلی مهم است از شما بپرسم، آیا من از شیعیان شما هستم؟ حضرت فرمود: بله. عرض کردم آیا اسم من نزد شما نوشته شده است؟ حضرت جواب داد: بله.» (۱۹)

هر چند مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب ارزنده الذریعه الی تصانیف الشیعه نام

مرزبان را در فهرست نویسندگان و مؤلفان شیعی آورده و برای او کتابی را با نام **کتاب الحدیث** ذکر کرده است؛ (۲۰) اما در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست. شاید این کتاب نیز همانند بسیار کتاب الحدیث‌های گذشته در کتاب‌های بزرگ روائی شیعیان ادغام شده باشد، و یا در طول زمان بر اثر حوادث گوناگون، محو گردید.

#### **عمران بن عبدالله بر محور ولایت**

شیخ مفید و مرحوم کثنی از عالمان سده چهارم و پنجم هجری قمری چند روایت در ستایش عمران بن عبدالله نقل کرده‌اند، که در کنار برخی گزارش‌های دیگر، بیان‌کننده ولایت مداری، و شیفتگی او به خاندان نبوت علیهم‌السلام است. با نگاهی به منابع موجود، صحنه‌هایی از زندگی عمران دیده می‌شود که از پیوند او بر پایه استوار نبوت، و گردش حول محور امامت، حکایت دارد. حال گوشه‌هایی از آن بیان می‌شود.

#### **صحابی امام صادق علیه‌السلام**

شیخ طوسی - متوفای ۴۶۰ ق - نام عمران را نیز در کنار یاران امام جعفر صادق علیه‌السلام جای داده - و بدین گونه، بر عظمت و مقام آن شخصیت بزرگ افزوده است؛ او در این‌باره می‌گوید: «عمران بن عبدالله الاشعری القمی، برادر یعقوب و عیسی است.» (۲۱)

#### **عمران در کلام امام صادق علیه‌السلام**

امام صادق علیه‌السلام در گفتگوی صمیمانه خود با عمران بن عبدالله، سخنان زیبایی را

در توصیف شخصیت ممتاز او بیان فرمود و مقام و منزلت والای وی را بر همگان نمایاند؛ در این باره **ابان بن عثمان** از یاران امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید: هنگامی که عمران به نزد امام صادق علیه السلام آمد، حضرت او را در کنار خود جای داده و فرمودند: چطوری؟ فرزندت چطور است؟ خویشانت چگونه‌اند؟ حال پسران عمویت چطور است؟ اهل خانه‌ات چه حال دارند؟ سپس امام علیه السلام مدت زیادی با عمران سخن گفت؛ وقتی عمران بیرون رفت، از امام سؤال شد، این شخص که بود؟ فرمود: فردی شریف و بزرگوار از قومی نجیب بود. قومی که هیچ ستمکاری بر آنها مسلط نشد، مگر آنکه خداوند او را هلاک کرد. (۲۲)

#### دیدار با امام صادق علیه السلام

از میان روایت‌های اندک عمران، و آنچه مرحوم کشی و شیخ مفید درباره او نقل کرده‌اند، برمی‌آید که وی با وجود دوری راه، چندین بار به دیدار امام صادق علیه السلام رفته، و از محضر ایشان بهره فراوان جسته است. عمران بن عبدالله بیشتر وقتها در مراسم حج و صحرای منا به دیدار امام علیه السلام می‌رسید؛ البته احتمال این که در سایر زمان‌ها و مکان‌ها نیز با حضرت علیه السلام در ارتباط بوده است، بعید نمی‌نماید، اما گزارش‌های موجود هیچ اشاره‌ای به آن ندارد. مرحوم شیخ مفید - متوفای ۳۸۱ ق - در کتاب **الاختصاص** دیدار او با حضرت در صحرای منا را این گونه روایت کرده است: **حماد بن عثمان**، صحابی امام صادق علیه السلام می‌گفت: گروهی در منا نزد امام صادق علیه السلام بودیم، که عمران بن عبدالله قمی به نزد حضرت آمد، امام علیه السلام حالش را پرسید و با او بسیار خوش رفتاری کرد. وقتی به حضرت علیه السلام عرض کردم این فرد کیست که با او این گونه سخن گفتید و به او احسان



کردید. حضرت فرمودند: این از خاندان نجباء است... (۲۳)  
مرحوم کشتی نیز این سخن را با تفاوتی اندک روایت کرده است. (۲۴)

#### هدیه برای امام صادق علیه السلام

شاید اوج دوستی و دلدادگی عمران به پیشوایش امام صادق علیه السلام زمانی باشد که در صحرای منا خیمه‌ای برای حضرت و خانواده‌اش به پا کرد، وی با نهایت عشق و علاقه آن را به محضر ایشان پیشکش کرد. مضمون حکایت از این قرار است:  
راوی می‌گوید:

«در منا بودم که عمران بن عبدالله قمی، با خیمه‌هایی در دست، از راه رسید، و آنها را در خیمه‌گاه حضرت صادق علیه السلام برپا کرد. وقتی امام علیه السلام با اهل بیت خود تشریف آوردند، با دیدن خیمه‌ها، پرسیدند: این‌ها مال کیست؟ گفتم: قربانت شوم، این‌ها را عمران بن عبدالله قمی برای شما برپا کرد. حضرت علیه السلام داخل خیمه‌ها شد؛... عمران نیز کار خود در حضور امام علیه السلام را چنین گزارش می‌دهد که: جانم به فدایتان، این‌ها خیمه‌هایی است که دستور دادید، برایتان درست کنم. حضرت علیه السلام فرمودند: قیمت آنها چه قدر شد؟ عمران گفت: جانم به قربان شما، پارچه‌های خیمه را خودم ساخته و برای شما درست کرده‌ام، فدایت شوم، دوست دارم به عنوان ارمغان و هدیه این خیمه‌ها را از من قبول کنید! من آن پولی را که شما به من داده بودید پس دادم؛ حضرت علیه السلام دست عمران را گرفت و درباره‌اش این چنین دعا کرد: از خداوند می‌خواهم بر محمد و آلش درود فرستد، و تو را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خدا نیست، زیر سایه

خویش قرار دهد» (۲۵)

### عمران در نگاه عالمان

اغلب دانشمندان شیعه، نام عمران بن عبدالله را در کتاب‌های رجال خود به ثبت رسانده‌اند و در تأیید وثاقت و عدالت عمران به روایت‌هایی که شیخ مفید و مرحوم کثی نقل کرده‌اند، استناد جسته‌اند. مرحوم مامقانی با توجه به همین روایت‌ها، شخصیت عمران را چنین می‌ستاید «*فلا یبعد عذ الرجل من الثقات الذین استفيد وثاقتهم من القران الخارجیه و لا اقل من کونه فی اعلی درجات الحسن...*»  
برشمردن عمران را در زمره کسانی که وثاقت آنها با قرآن و شواهد خارجی ثابت می‌شود. بعید نیست؛ حداقل این که، او را در بالاترین درجه‌های حسن جای دارد...» (۲۶)

علامه حلی نیز این چند روایت را، از نشانه‌های بزرگی شخصیت وارسته عمران دانسته است. (۲۷)

### جایگاه روانی عمران

در میان راویان و ناقلان آثار مکتب امامت علیه‌السلام، نام عمران نیز می‌درخشد؛ لکن شمار بسیار اندک روایت‌های او، ما را از دستیابی به تحلیل و بررسی بیشتر، درباره شخصیت روانی و گرایش روایت‌هایش و... باز می‌دارد. بدیهی است، او نیز همانند بسیاری از راویان شیعه - احتمالاً - روایت‌های فراوان داشته است. اما گذشت زمان، و دسیسه‌های مخالفان - که از هر فرصتی برای محو آثار تشیع استفاده می‌کردند - نسل ما را از رسیدن به آثار ایشان محروم کرده است.

پیش از بیان دو روایتی که عمران مستقیماً از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، دو نکته را متذکر می‌شویم:

نکته نخست: این که با دقت در سند دو حدیثی که عمران بن عبدالله روایت کرده است، درمی‌یابیم استاد وی در نقل حدیث، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوده است، که با حضور نزد ایشان و شنیدن کلام نورانی حضرت علیه السلام، آن را نقل کرده. کسانی که این دو حدیث را از عمران روایت کرده‌اند، یعقوب بن عبدالله قمی، برادر عمران، و پسرش مرزبان بن عمران، هستند، که به عنوان شاگردان او در نقل روایت، نیز محسوب می‌شوند.

نکته دوم: در جستجوی روایت‌های عمران بن عبدالله قمی، ممکن است به عنوانی دیگر از «عمران قمی» - که در سند احادیث هست - برخورد کنیم، «عمران قمی» شخصیتی است سواى عمران بن عبدالله قمی و متفاوت از او، زیرا بر اساس آنچه مرحوم خوئی گفته است، «عمران قمی» در واقع «عمران بن محمد بن عمران قمی» است، (۲۸) نه عمران بن عبدالله قمی، بنابراین «عمران قمی» در حقیقت نوه عمران بن عبدالله قمی است، نه خود عمران. اکنون پس از بیان دو نکته فوق، مضمون دو روایتی را که انتسابش به عمران بن عبدالله قمی قطعی است از نظر می‌گذرانیم.

### تفسیر قرآن

از دستورات مهم اسلام جهاد با کافران است، خداوند در سوره توبه آیه ۱۲۳، مؤمنان را به جنگ با کافرانی می‌خواند که در مجاورت آنها بوده‌اند. عمران بن عبدالله در تفسیر این آیه شریفه، سخنی را از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، که

مضمونش چنین است: کافرانی که در مجاورت و نزدیکی مسلمانان قرار داشتند، طایفه «دیلیم» (۳۰) بودند. (۳۱)

#### **عقوبت پندار نادرست درباره امامت**

با توجه به اهمیت مسئله امامت، که از پایه‌های اعتقادی شیعه، و ضروریات دین مبین اسلام است، عمران بن عبدالله قمی از امام صادق علیه‌السلام حدیثی را نقل کرده است که حضرت سه دسته را، به دلیل پندار غلط، و سستی در امر امامت، سزاوار عذاب خدا دانسته‌اند، و آنها را در ردیف کسانی قرار داده‌اند که هیچ بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند.

- ۱ - کسی که به دروغ ادعای امامت کند.
- ۲ - کسی که امام حقیقی را انکار کند.
- ۳ - کسی که دو گروه فوق را مسلمان بداند. (۳۲)

#### **لحظه تسلیم**

عمران بن عبدالله قمی، پس از روزگاری تلاش، سرانجام تسلیم امر الهی شد، و با کوله‌باری از اخلاص و ارادت به خاندان نبوت علیه‌السلام راه زندگی جاودان را در پیش گرفت، تا در سرمنزله ابدیت به دیدار معبودش نایل آید.

از تاریخ درگذشت او گزارشی در دست نیست؛ اما به دلیل اینکه عمران از یاران امام صادق علیه‌السلام بوده و سال شهادت حضرت ۱۴۸ هجری قمری است، چنانچه عمران بعد از شهادت امام علیه‌السلام از دنیا رفته باشد، تاریخ وفاتش به نیمه دوم قرن دوم هجری برخواهد گشت، و در صورتی که قبل از شهادت حضرت، دعوت حق را لبیک گفته باشد، زمان رحلتش نیمه اول قرن دوم هجرت خواهد بود.

محل دفن عمران نیز همانند بسیاری از زوایای دیگر زندگیش نامعلوم است.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - رجال، شیخ طوسی، ص ۲۵۶.
- ۲ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ۳ - معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۱۹۵.
- ۴ - رجال، کشی، ص ۳۳۳، رقم ۶۰۸.
- ۵ - رجال، شیخ طوسی، ص ۱۴۳.
- ۶ - همان، ص ۱۵۰ - ۳۴۰.
- ۷ - رجال، برقی، ص ۵۲.
- ۸ - ستارگان حرم، ج ۸.
- ۹ - رجال، شیخ طوسی، ص ۱۰۷.
- ۱۰ - رجال، برقی، ص ۲۸.
- ۱۱ - رجال، نجاشی، ص ۵۳.
- ۱۲ - رجال، کشی، ص ۲۸۱.
- ۱۳ - ستارگان حرم، ج ۶.
- ۱۴ - رجال، علامه حلی، ص ۱۱۵.
- ۱۵ - رجال، شیخ طوسی، ص ۲۳۴ و رجال، برقی، ص ۲۴.
- ۱۶ - معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۱۴۳، رقم ۱۳۷۳۸.
- ۱۷ - رجال، برقی، ص ۵۱.
- ۱۸ - رجال، شیخ طوسی، ص ۳۹۱.
- ۱۹ - رجال، کشی، ص ۵۰۵.
- ۲۰ - الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶، رقم ۲۲۶۶.
- ۲۱ - رجال، شیخ طوسی، ص ۲۵۶.
- ۲۲ - همان، و رجال، کشی، ص ۳۳۳: (عن ابان بن عثمان قال: اقبل عمران بن عبدالله القمی علی ابی عبدالله علیه السلام، فقربه ابو عبدالله علیه السلام فقال: کیف انت؟ و کیف ولدك؟ و کیف اهلك؟ و کیف بنو عمك؟ و کیف اهل بیتك؟ ثم حدثته ملأً، فلما خرج قيل لابی عبدالله علیه السلام من هذا؟ قال: نجیب من قوم النجباء، مانصب لهم جئار إلا قصّته الله.)
- ۲۳ - اختصاص، ص ۶۹: (... عن حماد التائب قال: کثا عند ابی عبدالله علیه السلام بمنی، و نحن جماعة ان دخل علیه عمران بن عبدالله القمی، فسأله و بزه و بشّه، فلما ان قام، قلت: لابی عبدالله علیه السلام من هذا الذی بررتّه هذا البر؟ قال: هذا من اهل بیت النجباء. ما اراد بهم جئارٌ من جبابرةٍ إلا قصّته الله.)
- ۲۴ - رجال، کشی، ص ۳۳۳.
- ۲۵ - اختصاص، ص ۶۸: (... عن بعض الکوفیین، قال: کنت بمنی اذا اقبل عمران بن عبدالله القمی و معه مضارب للرجال و النساء، و فیها کنف، فضربها فی مضرب ابی عبدالله علیه السلام، اذ اقبل ابو عبدالله علیه السلام و معه نسائه، فقال: ما هذا؟ فقلت: جعلت فداک، هذه مضارب ضربها لك عمران بن عبدالله القمی، قال: فنزل بها، ثم قال: یا غلام

عمران بن عبدالله القمی، قال: فأقبل، فقال: جعلت فداك، هذه مضارب التي امرتني ان اعملها لك، فقال: بكم ارتفعت؟ فقال له: جعلت فداك، ان الكرابيس من صنعتي و عملتها لك، فاتا احب جعلت فداك، ان تقبلها مني هدية، و قد ردت المال الذي اعطيتنيه، قال: فقبض ابو عبدالله عليه السلام على يده ثم قال: اسأل الله تعالى ان يصلني على محمد و آل محمد و ان يظلك يوم لا ظل الا ظله).

٢٦ - تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣٥٠.

٢٧ - رجال، علامه حلي، ص ١٢٥ - ١٢٤.

٢٨ - معجم رجال الحديث، ج ١٣، ص ١٥٤، رقم ٩٠٧٠.

٢٩ - توبه / ١٢٢: (يا ايها الذين آمنوا قاتلوا الذين يلونكم من الكفار وليجدوا فيكم غلظة و اعلموا ان الله مع المتقين).

٣٠ - ديلم: گویا طایفه‌ای از کفار حوزه دریای خزر بوده‌اند و... (المنجد)

٣١ - تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ١٧٤، ح ٢٢. (... عن يعقوب القمی عن اخيه عمران بن عبدالله القمی عن جعفر بن محمد عليه السلام في قول الله عز و جل قاتلوا الذين يلونكم من الكفار. قال: الديلم).

٣٢ - وسائل الشيعه، ج ٢٨، ص ٣٤٩، ح ٣٤٩٣٦: (... عن مرزبان القمی عن عمران الاشعري عن جعفر بن محمد عليه السلام انه قال: ثلاثة لا ينظر الله اليهم، و لا يزكهم، و لهم عذاب اليم، من زعم انه امام و ليس بامام، و من زعم في امام حق انه ليس بامام و هو امام، و من زعم ان لهما في الاسلام نصيباً.) «عمران از امام صادق عليه السلام روايت مي‌کند که حضرت فرمود: سه گروه را خداوند به آنها نگاه نمی‌کند. آنها را پاک نکرده و نمی‌بخشد. و برای آنان عذابی دردناک مهیا می‌سازد. ١ - کسی که می‌پندارد امام است در حالیکه امام نیست. ٢ - کسی که امام حقیقی را امام نمی‌پندارد. ٣ - کسی که پندارد این دو گروه از اسلام بهره‌ای برده‌اند.»

آیت‌الله

حاج میرزا مهدی آشتیانی

«فیلسوف شرق»

\* \* \*

مهدی سلیمانی آشتیانی

جای عکس

حاج میرزا

آشتیانی



درك آرای فیلسوفان بزرگ مسلمان که بر تارك تاریخ بلند فرهنگ اسلامی در  
نحله‌های مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه درخشیده است، تکیه بر فهم و بیان  
کسانی دارد که با درایت نظری خویش توانسته‌اند همواره اثری پر فیض و برکت را  
بیافرینند؛ یعنی: انتقال آرای دانش ورزان گذشته و کوشش در جهت شرح، بسط و  
تبیین نظریات ایشان به نسل بعد.  
بر همین اساس است که توجه به تاریخ فلسفه و حکمت و شرح حال اهل این  
دانش سترگ اهمیت می‌یابد.  
حکیم فرزانه و فیلسوف عالی قدر مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی آشتیانی در زمره  
فیلسوفانی است که عمری را به درس و بحث و تحقیق و تدریس سپری کرد و زندگی  
پاکیزه‌اش و صفای باطن و خلوص نیتش الگوی فرهیختگان قرار گرفت. در این نوشتار

سعی می‌کنیم به اختصار زندگی و آثار این دانشمند بزرگ را بررسی کنیم.

#### **خانواده:**

پدر و نیاکان میرزا مهدی همه از علمای بزرگ اسلام بوده‌اند. در رأس این خاندان آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسن آشتیانی رحمه‌الله معروف به میرزای آشتیانی است. ایشان از شاگردان برجسته علامه **شیخ مرتضی انصاری** رحمه‌الله و صاحب کتاب **گرانسنگ «بحر الفوائد فی شرح الفرائد»** می‌باشد.

میرزای آشتیانی بعد از درگذشت استاد، نجف را ترک کرد و به تهران آمد و حوزه درس گرمی را پایه گذارد. او را اولین کسی می‌دانند که نظرات و آرای شیخ انصاری را در ایران گسترش داده است. محفل علمی وی میعادگاه جوینده‌گان معرفت بود و تعداد زیادی از بزرگان در این محضر به فیض می‌رسیدند که از آن جمله‌اند: حضرات آیات عظام **حاج میرزا فیض قمی**، **حاج شیخ محمد علی شاه آبادی**، **حاج شیخ محمد علی حائری قمی**، **حاج شیخ محمد کبیر قمی**...

میرزای آشتیانی به عنوان رئیس علمای تهران در جنبش شکوهمند تحریم تنباکو نقش فوق العاده‌ای را ایفا می‌کرد. ایشان که نماینده میرزای بزرگ شیرزای نیز بود در انجام رساندن هدف قیام و رهبری مردم دخالت مستقیم داشت. (۱) آن بزرگوار در سال ۱۳۱۹ قمری درگذشت.

از شاگردان مبرز میرزای آشتیانی، برادرزاده‌اش، **مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جعفر آشتیانی** است که افتخار دامادی استاد را نیز داشته است. او پدر فیلسوف عالی مقام میرزا مهدی آشتیانی می‌باشد.

آیت‌الله میرزا جعفر آشتیانی ملقب به **میرزای کوچک** علاوه بر استفاده از محفل پرشور علمی عموی گرامیش، از محضر اساتیدی همچون **حکیم میرزا ابوالحسن**

**جلوه، آقا علی حکیم زنوزی، آقا محمد رضا قمشه‌ای** استفاده‌ها برد و به مقام بلندی از معارف الهیه رسید. ایشان در ادبیات و ریاضیات سر آمد علمای عصر خود و به طب و نجوم و هندسه و عرفان نیز تسلط داشت. حاج میرزا جعفر در سال ۱۳۲۴ قمری درگذشت و در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام مدفون گردید. (۲)

#### **تولد:**

در چنین خانواده‌ای ارجمند و از چنان پدر و مادری پرهیزگار در ذیقعه سال ۱۳۰۶ قمری میرزا مهدی پا به عرصه عرصه وجود گذاشت و بعد از سپری کردن دوران خردسالی و طفولیت، فراگیری مقدمات علوم را آغاز کرد. از همان اوان کودکی آثار هوش و استعداد در وی آشکار بود، طوری که در سن پنج سالگی به تلاوت کامل قرآن مجید موفق گردید. (۳)

میرزا مهدی علوم ادبی مانند صرف، نحو، معانی، بیای، بدیع و همچنین منطق و مقدمات فلسفه را نزد پدر دانشمند خود فرا گرفت و سپس به درس اساتید تهران در علوم و معارف مختلف حاضر شد.

آشتیانی برای آموختن فقه و اصول، نزد بزرگانی همچون آقا شیخ مسیح طالقانی، آخوند ملا عبدالرسول مازندرانی، آقا سید عبدالکریم لاهیجی و شهید حاج شیخ فضل الله نوری زانو زد و نیز ریاضی را نزد آقا شیخ عبدالحسین سیبویه، میرزا اغفار خان نجم الدوله، میرزا جهانبخش منجم بروجردی و آقا شیخ محمد حسین ریاضی فرا گرفت. ایشان همچنین طب قدیم را از محضر میرزا محمد حسین حکیم و آقا میرزا ابوالقاسم نائینی و طب جدید را از میرزا علی اکبر خان ناظم الاطبا و میرزا ابوالحسن خان رئیس الاطبا آموخت. (۴)

میرزا مهدی با جدیت تمام همه علوم و معارف فوق را نزد دانشمندان و بزرگان عصر آموخت و از بسیاری اساتید خود به اخذ اجازه و گواهی‌نامه علمی نائل شد. (ه) ایشان اگرچه در فقه و اصول و ریاضی و طب صاحب‌نظر و دارای مقامی ارجمند بود، ولی آنچه بیشتر برای او جاذبه داشت گام نهادن در وادی علوم عقلی و فلسفی بود. ذهن نقاد اندیشه ژرف و جستجوگر او لحظه‌ای نمی‌آرمید و در تکاپوی درک معارف بلند عقلی و برای رسیدن به زلال دانش به درس خداوندان حکمت و فلسفه اسلامی عصر شتافت. اینک اساتید او در مباحث فلسفه، حکمت و عرفان را به اختصار بر می‌شمریم.

**\* ۱ - سید الحکماء آقا میرزا ابوالحسن جلوه :**

آن بزرگوار در سال ۱۲۳۸ قمری تولد یافت. تحصیلات مقدماتی را نخست در اصفهان و سپس در تهران گذراند و به زودی در فلسفه و حکمت به مقام بلندی دست یافت به طوری که مقام استادی فلسفه در تهران به او ختم می‌شد. وی بر بسیاری از کتب فلسفی و عرفانی، حاشیه زده است که از جمله حاشیه ایشان بر اسفار و بر شرح فصوص است.

آن حکیم فرزانه در شب جمعه ششم ذیقعد ۱۳۲۴ قمری درگذشت و در جوار شیخ صدوق رحمه‌الله در شهر ری به خاک سپرده شد.

اگر چه خیابانی در علمای معاصرین از خود میرزا مهدی آشتیانی نقل کرده است که ایشان نزد حکیم جلوه درس گرفته؛ (۶) ولی همان طور که آقای صدوقی سها در مقدمه اساس التوحید ذکر فرموده‌اند، شاگردی آشتیانی نزد حکیم جلوه بعید است.

چرا که سید ابوالحسن جلوه در سال ۱۳۱۴ درگذشت حال آن که در این سال آشتیانی تنها هشت سال داشته است. و باز همان‌گونه که آقای صدوقی فرموده‌اند،

ممکن است بگوئیم پدر دانشمند میرزا مهدی، یعنی مرحوم میرزا جعفر آشتیانی - که خود از شاگردان حکیم جلوه بوده است - میرزا مهدی را با خود به مجلس درس استاد می‌برده است و از این طریق میرزا مهدی از پرتو فیوض آن حکیم ارجمند نیز، مستفیض شده است. (۷)

**\* ۲ - حکیم و فیلسوف عالی قدر، مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی:**  
آن بزرگوار در سال ۱۲۵۰ قمری در کرمانشاه متولد شد و در تهران نزد آقامحمد رضا

قمشه‌ای و آقا علی مدرس زنوزی و آقا میرزا ابوالحسن جلوه فلسفه و حکمت را به کمال فرا گرفت. آثاری همچون **تعلیقہ بر شفاء، تعلیقہ بر اشارات و تعلیقہ بر اسفار** ملا صدرا از او به یادگار مانده است.  
**آقا میرزا حسن در سال ۱۳۳۶ قمری در گذشت.**

ایشان استاد حکمت آقامیرزا مهدی آشتیانی در مکتب مشاء بوده است. از دیگر شاگردان معروف وی می‌توان به **آقا میرزا احمد آشتیانی، آقا شیخ محمد تقی آملی، و آقا شیخ مهدی مازندرانی** اشاره کرد.

**\* ۳ - فیلسوف فرزانه آقا میر شهاب نیریزی :**

او حکیم، فیلسوف و عارفی گرانمایه بود که در حکمت متعالیه نیز تبحر خاصی داشت. وی از شاگردان برجسته **آقا محمد رضا قمشه‌ای، آقا علی مدرس و آقا میرزا ابوالحسن جلوه** به شمار می‌رفت و در حدود سال ۱۳۲۰ قمری به سرای باقی شتافت. آثاری از وی به جا مانده است که از جمله آنها **رسالة فی حقیقة الوجود** می‌باشد. محفل درس حکیم آقا میر شهاب نیریزی در مدرسه صدر تهران می‌عقد جویندگان معرفت بود. میرزا مهدی آشتیانی، حکمت متعالیه را در محضر افادت او

فرا گرفته است.

از دیگر شاگردان معرفت وی می‌توان به آقا میرزا احمد آشتیانی، آقا سید کاظم عصار و آقا شیخ مهدی مازندرانی اشاره کرد.

\* ۴ - حکیم آقا میرزا هاشم اشکوری :

او از بزرگترین فلاسفه و عرفای معاصر است. نزد حکمای ثلاثه یعنی آقا محمد رضا قمشه‌ای، آقا علی مدرس و آقا میرزا ابوالحسن جلوه، زانویه شاگردی سایید و مدتی نیز در قزوین از محضر آقا سید علی، صاحب حاشیه بر قوانین، بهره برد. و سپس به تهران رفت و در مدرسه سپهسالار کرسی تدریس فلسفه و عرفان را بر عهده گرفت. او به حقیقت عارفی فرزانه بود که از محضرش جمع کثیری سیراب می‌شدند. مرحوم میرزا مهدی عرفان و معرفت را از او آموخته است. بعضی دیگر از شاگردان او آقا سید محمد کاظم عصار، آقا میرزا احمد آشتیانی و آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی هستند.

آیت‌الله آشتیانی در محضر اساتید بزرگ عصر و ارباب فضل، حکمت فلسفه و عرفان را به کمال آموخت و خود به مرتبه بلندی از استادی در این رشته‌ها نائل آمد. ایشان در سال ۱۳۲۷ ق. برای اولین بار به عتبات عالیات سفر کرد و مدت کوتاهی در حوزه نجف اشرف اقامت گزید ولی اندکی بعد به جهت بیماری و ضعف شدید جسمانی به ایران بازگشت و مجدداً در سال ۱۳۲۹ ق به عراق رفت و سالیانی طولانی به تکمیل مبانی فقه و اصول پرداخت.

اساتید ایشان در نجف اشرف عبارتند از: ۱ - آیت‌الله آخوند خراسانی، «صاحب کفایه»؛ ایشان از بزرگترین دانشمندان و اساتید اصول الفقه در جهان تشیع است. او در سال ۱۲۵۵ ق. در مشهد مقدس پا به عرصه وجود گذاشت. در سن ۲۲ سالگی برای

ادامه تحصیل به تهران رفت و سپس راهی عتبات عالیات شد و در زمره بهترین شاگردان شیخ انصاری و سپس میرزای شیرازی قرار گرفت. ایشان از مدرسین معروف و موفق به شمار می‌رفت طوری که در محفل گرم درسش حدود هزار و دویست نفر شرکت می‌کردند. از معروفترین شاگردان آخوند خراسانی می‌توان به آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین بروجردی، حاج آقا حسین قمی و آقا ضیاء الدین عراقی اشاره کرد. کتاب کفایة الاصول او از متون درسی و در سطح عالی علمی در حوزه‌های علمیه است و محور درس خارج مراجع و اساتید حوزه‌ها می‌باشد. وی در سال ۱۳۲۹ ق. درگذشت.

۲ - آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی؛ صاحب عروه: ایشان در سال ۱۲۴۷ ق متولد شد و بعد از طی مقدمات و سطوح به درس مرحوم میرزای بزرگ شیرازی راه یافت و در آن محفل نورانی مراتب اجتهاد را طی کرد. کتاب سترگ او به نام عروه الوثقی به حاشیه همه مراجع و بزرگان بعد از خودش مزین گشته است. صاحب عروه در سال ۱۳۳۷ ق درگذشت.

۳ - آیت‌الله سید محمد فیروز آبادی: او از فقها و اساتید بنام حوزه نجف اشرف و از شاگردان معروف آخوند خراسانی و صاحب عروه به شمار می‌رود. وی در سال ۱۳۴۵ ق بدروء حیات گفت. او آثاری همچون کتاب الطهارة و الصلاة و جامع الکلم فی حکم اللباس المشکوک فیہ از خود به یادگار گذاشت.

۴ - آیت‌الله میرزا حسین نائینی: ایشان از فقها و اصولیین سترگ شیعه است. نزد میرزای شیرازی و سید محمد فشارکی تحصیل کرد و سپس خود به مقام استادی رسید و به معارضه علمی با آخوند خراسانی پرداخت. وی در علم اصول نظرات بدیعی را ارائه داده است.

۵ - آیت‌الله آقا ضیاء الدین عراقی: ایشان در سال ۱۲۷۸ ق. متولد شد و بعد از تحصیل مقدمات علوم اسلامی، راهی عتبات عالیات شد و در محضر آخوند خراسانی سید محمد فشارکی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل به تکمیل مدارج علمی خود پرداخت. او حوزه تدریس بسیار گرمی داشت که در آن فقهای زیادی تربیت یافتند از آن جمله: آقا جمال گلپایگانی، آقا سید محسن حکیم، آقا سید ابوالقاسم خوئی، آقا سید محمود شاهرودی و آقا سید محمد حجت. ایشان در سال ۱۳۶۱ ق در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت.

۶ - آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی: ایشان از مراجع نامدار شیعه است. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه نیم‌اورد اصفهانی سپری کرد و در سال ۱۳۰۷ ق به نجف اشرف مشرف شد. او از محضر اساتید آن حوزه کسب فیض نمود و در اواخر ملازم درس آخوند خراسانی شد. ایشان پس از درگذشت میرزا محمدتقی شیرازی به عنوان مرجع تقلید شهره و معروف گشت و بعد از فوت مرحوم نائینی در نجف و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم، مرجعیت شیعه به طور کلی به ایشان انتقال یافت. کتاب *وسيلة النجاة* که رساله علمیه اوست، مورد تحسین بسیاری از فقهای بعد از خودش از جمله حضرت امام خمینی قدس سره (= تحریر الوسیله) قرار گرفت. آن مرد بزرگ در سال ۱۳۶۵ ق. از دار فانی به سرای باقی شتافت و جهان تشیع را در ماتم خویش فرو نشاند. میرزا مهدی آشتیانی طی سال‌ها تلاش مستمر و کوشش مداوم در حوزه سالخورده نجف و در جوار آستان قدس علوی، مضجع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام موفق به اخذ اجازه اجتهاد از همه اساتید خود شد. (۸) ایشان مدتی را نیز در نجف اشرف به تدریس معقول اشتغال یافت و آن گاه به ایران بازگشت.



یکی از ویژگی‌های برجسته آشتیانی این بود که در يك محدوده جغرافیایی نمی‌ماند و مسافرت‌های متعددی را به مراکز علم و دانش جهان داشت. او طی سفری به بخارا مدت يك سال در آنجا اقامت گزید و به تدریس حکمت و فلسفه اسلامی مبادرت ورزید.

بعد از آن به مصر، اسکندریه، برلین، پاریس، رم، هند، بلژیک و دیگر نقاط اروپا مسافرت کرد و با فلاسفه و اندیشمندان آن دیار مباحثاتی را انجام داد. ملاقات‌های ایشان که در واقع نماینده فلسفه و عرفان اسلامی بود - در آشنایی فلاسفه غرب با مبنای بلند و ژرف فلسفه اسلام و ایران تأثیر مطلوبی داشت. آن بزرگوار از نوادر روزگار و مفاخر حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود. در بسیاری از علوم تبحر داشت و البته بیشترین مهارتش در فلسفه و عرفان بود. بی‌گمان ایشان از شارحان و مدرسان چرب‌دست و با مهارت فلسفه متعالی صدرایی و آثار ابن سیناست. دقت، ظرافت و تسلط او در تدریس، به اعتراف شاگردان و نزدیکانش منحصر به فرد بود. آقا منوچهر صدوقی سها از استاد حاج شیخ علی محمد جولستانی که از شاگردان نزدیک میرز مهدی است، نقل می‌کند:

**میرزا مهدی در اوانل شباب تدریس منظومه می‌کرد. شیخ المشایخ آقا میرزا هاشم اشکوری با استماع غافلانه آن به ایشان فرموده بود، اگر شخص**

**حاجی هم زنده بود بدین نحو درس نمی‌فرمود. (۹)**

و نوشته‌اند که دیباچه منظومه را به شش ماه می‌گفت و گاهی دفتر اول مثنوی معنوی را به پانزده سال تدریس می‌فرمود. (۱۰) او نه تنها يك عالم دینی متبحر و فیلسوفی بلند و آشنا به دانش‌های نظری بود، بلکه انسانی متعبد و عالمی اهل سیر و سلوک بود و ذوق عرفانیش بر مشرب عقل غلبه داشت.

آیت‌الله آشتیانی علاوه بر این که از بزرگترین فلاسفه عصر به شمار می‌آید، عارف کم نظیری است که مراتب ورع و تقوای باطنی و ارتباطش با دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام، مورد اذعان همه کسانی است که محضر نیک او را درک کرده‌اند. آقا شیخ محمد رازی صاحب گنجینه دانشمندان، در جلد چهارم این مجموعه مکاشفه‌ای را از آن بزرگوار نقل کرده است بدین شرح:

در ماه ذیحجه سال ۱۳۶۸ هـ. ق در منزل مرحوم آیت‌الله حجت رحمه‌الله بودم و مرحوم میرزا مهدی آشتیانی در آنجا وارد بودند.

مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری برای دیدن ایشان آمدند و بعد از تعارفات و تشریفات، آیت‌الله حجت به آیت‌الله بروجردی گفتند که آقای میرزا مهدی آشتیانی مکاشفه عجیبی دارند و مناسب است خودشان نقل کنند. مرحوم آشتیانی فرمودند:

*من مبتلا به یرقان هستم و برای همین مسافرت به خارج هم نموده‌ام ولی علاج نشده است. در سال ۱۳۶۵ قی که توده‌ای‌ها - نهایت تسلط را در شمال و غرب ایران داشتند - به مشهد مشرف می‌شدم. در اتوبوس حالم منقلب شد به طوری که مسافری که راننده خیال کردند من سگته کرده‌ام. ماشین را متوقف کردند و مرا بیرون آوردند و در آن حال دیدم که در عرفات هستم و انوار بسیاری از آسمان به زمین می‌آید و دیدم که مردم به يك طرف متوجه هستند. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریف آورده‌اند. من به آن طرف رفتم و دیدم چهارده خیمه در کنار یکدیگر نصب است. خیمه بزرگی بود که متعلق به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بود من در آن خیمه مشرف شدم و حضرت را زیارت کردم. خواستم از کسالت خود و حوائج*

**دیگرم بگویم. گفتند: چون زائر فرزندم رضا** علیه السلام هستی برو به خیمه‌ایکه متعلق به اوست. پس من به خیمه آن حضرت شرفیاب شدم و سه حاجت خود را اظهار کردم. اول راجع به کسالتم، فرمودند مقدر شده که این کسالت با تو باشد تا از دنیا بروی، دوم راجع به فتنه توده‌ای‌ها، فرمودند به همین زودی شر آنها مرتفع خواهد شد و تا شما با قبور و مجالس سوگواری ما ارتباط دارید در امان هستید و سوم راجع به حاجت شخصی بود که فرمودند: این حاجت هم رواست.» (۱۱)

علامه سید جلال الدین آشتیانی در مورد خلیفات آن بزرگوار نوشته‌اند:

**آقا میرزا مهدی** قدس سره شخصی آرام و مؤدب و بی ادعا و دارای خلق ملکوتی بود و در عمر خود هرگز با کسی معارض یا تعارض در علمیات نداشت و خویشان را از احدی برتر نشان نمی‌داد. از عادات آن مرحوم این بود که از دیگران صحبت نمی‌کرد و اگر صحبت به میان می‌آمد به جرح کسی نمی‌پرداخت.» (۱۲)

#### **تدریس**

آیت‌الله آشتیانی حدود ۳۰ سال در مدرسه سپهسالار و مدرسه میرزا محمدخان قزوینی تدریس داشت. معمولاً روزی سه ساعت و گاهی چهار ساعت تدریس می‌کردند. علامه سید جلال الدین آشتیانی نوشته‌اند:

**دوازده دوره الهیات شفا و چهار دوره طبیعیات این کتاب عظیم را تدریس نموده‌اند. تمهید القواعد را پنج بار و شرح فصوص را تا قبل از سال ۱۳۱۶ ش در طول هجده سال، شش دوره و مجلدات اسفار را در دوره‌های**

**متوالی درس داده‌اند» (۱۳)**

تسلط ایشان به مبانی حکمت و عرفان و تبحر در آثار ملاصدرا باعث می‌شد تا محفل درس او مورد توجه اهل فضل قرار گیرد.

علامه سید جلال‌الدین آشتیانی باز نوشته‌اند:

**«مرحوم استاد آقا میرزا مهدی سه سال ایام عید را به مقصد زیارت**

**حضرت معصومه** علیه‌السلام در قم به این شهر مسافرت کردند ؛ و در سفر اخیر

مغفور له، حضرت امام خمینی درس اسفار خود را تعطیل کردند و

فرمودند، آقای آشتیانی در رتبه اساتید من هستند...» (۱۴)

### **شاگردان:**

اگر چه آشتیانی به علت مسافرت‌های زیاد و کسالت طولانی به صورت پیوسته و شایان نمی‌توانست به افاده بپردازد، ولی حوزه درس و محفل بحث او تا اواخر عمر شریفش ادامه داشت و جویندگان معارف ناب از زلال دریای علومش استفاده‌ها بردند. نام برخی از شاگردان زبده وی چنین است:

- ۱ - آیت‌الله سید علی سیستانی.
- ۲ - آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی.
- ۳ - آیت‌الله علامه سید جلال الدین آشتیانی.
- ۴ - آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی.
- ۵ - آیت‌الله علامه محمد تقی جعفری.
- ۶ - آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی.
- ۷ - آیت‌الله شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی.

- ۸ - آیت‌الله شهید مرتضی مطهری.
  - ۹ - پرفسور عبدالجواد فلاطوری.
  - ۱۰ - استاد بدیع الزمان فروزان‌فر.
  - ۱۱ - دکتر محمد تقی دانش‌پژوه.
  - ۱۲ - دکتر مهدی محقق.
  - ۱۳ - دکتر ابراهیم آیتی.
  - ۱۴ - دکتر محمد صادقی.
  - ۱۵ - دکتر محمد جعفر لنگرودی.
  - ۱۶ - دکتر موسی جوان.
  - ۱۷ - دکتر سید صادق گوهرین.
  - ۱۸ - حکیم حاج شیخ علی محمد جولستانی.
  - ۱۹ - حکیم شیخ محمدرضا ربانی تربتی.
  - ۲۰ - شیخ عبدالکریم روشنا تهرانی.
  - ۲۱ - آقا شیخ جعفر خندق آبادی.
  - ۲۲ - آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی.
  - ۲۳ - آقا شیخ علی محقق کاشمیری.
  - ۲۴ - آقا سید مهدی لاجوردی کاشانی.
  - ۲۵ - آقا سید هوشنگ میرمطهری.
  - ۲۶ - آقا سید محمد تقی نقوی.
  - ۲۷ - آقا سید محمد حسین آل طیب شوشتری و بسیاری دیگر
- همچنین از یادگارهای آن بزرگوار فرزندان دانشمندش، مهندس جلال الدین

آشتیانی می‌باشد که از اساتید و نویسندگان توانای کشورمان به شمار می‌رود. فرزند دیگر ایشان، آقای میرزا جعفر آشتیانی است.

### افول آفتاب فرزانیگی:

سرانجام بعد از سال‌ها تحقیق و تدریس و عمری سراسر پارسائی مرغ روح آن عارف فرزانه و فیلسوف و حکیم عالی‌قدر، پس از يك بیماری طولانی در حوالی ساعت ده صبح روز پنجشنبه، سوم اردیبهشت ۱۳۳۲ ش، برابر با نهم شعبان ۱۳۷۲ ق در تهران و در حالی که مشغول افاضه مطالبی در مسئله «شق القمر» بود و گاه گاه بلند می‌فرمود: یا رحمن و یا رحیم یا ارحم الراحمین»، به عالم قدس پرکشید و خطه خاک را از انوار آن وجود تابناک محروم ساخت. (۱۵)

پیکر مطهر آن مرحوم به قم منتقل شد و پس از تشییع با شکوهی، در جوار کریمه اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، نزدیک مرقم مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه‌الله در مسجد بالاسر مبارک به خاک سپرده شد.

### آثار و تألیفات

آیت‌الله آشتیانی آثار متعددی در فقه و اصول و فلسفه و حکمت و عرفان از خود به یادگار گذاشته است که بسیاری از آن‌ها هنوز به چاپ نرسیده است. لذا مناسب است اهل فن به این مهم اقدام ورزند و آثار با ارزش آن حکیم فرزانه را که از ذخائر با ارزش معارف اسلامی است احیاء کنند.

تألیفات ایشان به این شرح است:

۱ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری رحمه‌الله

- ۲ - حاشیه بر کفایة الاصول
- ۳ - حاشیه بر فرائد الاصول
- ۴ - تعلیقه بر حکمت منظومه سبزواری، طهران، ۱۳۵۲.
- ۵ - تعلیقه بر منطق منظومه سبزواری
- سید جلال الدین آشتیانی نوشته‌اند: «*تعلیقات آن بزرگوار، بهترین تعلیقه بر شرح منظومه است*» (۱۶)
- ۶ - تعلیقه بر اسفار اربعه
- ۷ - تعلیقه بر اشارات بوعلی
- ۸ - تعلیقه بر فصوص فارابی
- ۹ - تعلیقه بر شفاء بوعلی
- ۱۰ - تعلیقه بر فصوص ابن عربی
- ۱۱ - تعلیقه بر مصباح الانس
- ۱۲ - اساس التوحید، ط تهران، دانشگاه تهران. این کتاب که قبلاً با مقدمه آقای منوچهر صدوقی سُها چاپ شده بود اخیراً با مقدمه و تصحیح آیت‌الله سید جلال الدین آشتیانی مجدداً به چاپ رسیده است.
- ۱۳ - رساله‌ای در علم اجمالی و طلب و اراده
- ۱۴ - رساله در اثبات معراج جسمانی
- ۱۵ - رساله‌ای در اثبات معاد جسمانی
- ۱۶ - رساله‌ای در شق القمر
- ۱۷ - شرح حدیث عمران صابی
- ۱۸ - شرح بر مشکلات حافظ

- ۱۹ - ترجمه‌ای بر اشارات بوعلی
- ۲۰ - ترجمه اسفار اربعه
- ۲۱ - رساله‌ای در حقیقت کتاب و میزان به مذاق عرفا، ط تهران، ۱۳۵۲
- ۲۳ - رساله‌ای در جبر و تفویض

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - ر.ک: تاریخ دختانه، شیخ حسن کربلانی و تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرماتی.
- ۲ - ر.ک: اثر آفرینان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۳ - علماء معاصرین، ص ۲۵۷.
- ۴ - علماء معاصرین، ص ۲۵۸ و ۲۵۷.
- ۵ - همان منبع.
- ۶ - ملا علی واعظ خیابانی تبریزی، علماء معاصرین، ص ۲۵۷.
- ۷ - اساس التوحید، مقدمه صدوقی سها، ص ۶.
- ۸ - علماء معاصرین، ص ۲۵۸ و ۲۵۷.
- ۹ - مقدمه اساس التوحید، از منوچهر صدوقی سها، ص ۱۱.
- ۱۰ - همان منبع.
- ۱۱ - گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۳۶۹.
- ۱۲ - اساس التوحید، ص ۱۴ و ۱۶.
- ۱۳ - اساس التوحید، با مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۳.
- ۱۴ - همان منبع، ص ۶.
- ۱۵ - اساس التوحید، مقدمه آقای صدوقی، ص ۱۵.
- ۱۶ - اساس التوحید، ص ۱، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی.

### منابع و مأخذ:

- ۱ - اثر آفرینان (زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ه. ق) زیر نظر سید کمال حاج سید جواد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۲ - اختران فروزان ری و تهران، شیخ محمد شریف رازی.
- ۳ - الذریعه الی تصانیف الشیعه، علامه آغابزرگ تهرانی.
- ۴ - آئینه دانشوران، سید علی رضا ریحان‌یزدی، با حواشی و اضافات ناصر باقری‌بیده‌ندی، چاپ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.



- ۵ - آثار الحجة، محمد شریف رازی، دار الکتاب، قم.
- ۶ - چهارده رساله فارسی، رضا استادی.
- ۷ - فهرست نسخ خطی مدرسه مروی تهران، رضا استادی.
- ۸ - گلزار معانی، احمد گلچین معانی.
- ۹ - گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی.
- ۱۰ - اساس التوحید، میرزا مهدی آشتیانی، با مقدمه منوچهر صدوقی منها؛ همچنین چاپ امیرکبیر، تصحیح و مقدمه: سید جلال الدین آشتیانی.
- ۱۱ - زندگینامه رجال و مشاهیر، حسن مرسلوند.
- ۱۲ - دایرة المعارف تشیع.
- ۱۳ - علماء معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی تبریزی.
- ۱۴ - فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- ۱۵ - فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، آذر تفضلی و مهین فضاثلی جوان، استان قدس رضوی.
- ۱۶ - مجله کلك، به سردبیری علی دهباشی، شماره ۸۳ - ۸۰، سال ۱۳۷۵.
- ۱۷ - اعیان الشیعه، امام سید محسن امین.
- ۱۸ - مستدرکات اعیان الشیعه، حسن امین.
- ۱۹ - نقیاء البشر، علامه آغا بزرگ تهرانی.

شاذان بن جبرئیل قمی

«فقیه نامدار»

\* \* \*

ابوالحسن ربانی صالح آبادی

جای عکس

شاذان بن

جبرئیل قمی

یکی از عوامل جاودانگی آئین انسان ساز اسلام، وجود دانشمندان و فرهیختگان است که در دامن اسلام پرورش یافته‌اند و با تلاش‌های فرهنگی خویش و تألیف کتاب‌های گرانسنگ در عرصه‌های مختلف اندیشه دینی، به روند تکاملی اسلام، کمک کرده‌اند.

هنگامی که يك پژوهشگر، به آسمان فرهنگ اسلامی در سده ششم هجری قمری چشم می‌دوزد، ستارگان پر فروغی را به نظاره می‌نشیند. قرن ششم یکی از ستارگان آن عصر که از شکوهمندترین صحنه‌های تاریخ اسلام است، فقیه و محدث نامدار شیعه شاذان بن جبرئیل می‌باشد که شایسته است با چهره تابان او بیشتر آشنا شویم.

#### **ولادت و خاندان:**

در قرن ششم کودکی در خاندان، جبرئیل بن اسماعیل، چشم به جهان گشود و

شبستان زندگی آنها را روشنایی بخشید. نام شاذان را بر او نهادند.<sup>۱</sup>  
با کنیه ابوالفضل، و لقب سدید الدین. او برای اینکه منسوب به شهر قم بود، قمی نامیده می‌شود. (۱)

از تاریخ تولد این ستاره حرم اهل بیت، اطلاع روشنی در دست نیست. اما به دلیل وجود پاره‌ای قرآن، گویا او در نیمه اول سده ششم یا به عرصه گیتی نهاده است. از سخن محقق برجسته شیعه آقا بزرگ تهرانی به دست می‌آید که شاذان قمی تا سال ۵۹۳ قمری در قید حیات بوده است. (۲) بنابراین کسی که تا آن روزگار زنده بوده و به نظر می‌رسد، سال‌های واپسین عمرش بوده است، احتمالاً حیاتش نمی‌تواند خارج از نیمه اول قرن ششم هجری قمری باشد. باز این که خاندان او در چه پایه‌ای از موقعیت اجتماعی و دینی قرار داشته‌اند در هاله‌ای از ابهام تاریخ فرو رفته است و گویا نیست؛ اما آنچه مسلم است پدرش که جبرئیل نام داشت از جرگه دانشمندان بشمار می‌آید. همان‌گونه که خواهد آمد، او یکی از استادان حدیث شاذان است. محدث نوری می‌گوید: « شاذان از پدر دانشمند خود روایت می‌کند. » (۳)

### از منظر دین پژوهان

شاذان بن جبرئیل قمی در عصر خویش، به عنوان فقیهی برجسته و محدثی توانا و پر مایه مطرح بوده است. شخصیت علمی او آن چنان در اوج و شکوه قرار داشت، که تمامی دانشمندان هر يك به زبانی به ستایش او برخاسته‌اند. این تمجیدها، پایه بلند این دانشور قمی در حوزه دانش طلبی را کاملاً بر ما نمایان می‌سازد. به فرازهایی از

---

<sup>۱</sup> - مؤلف گران‌قدر راهنمای دانشوران می‌گوید: شاذان معرب شاذان فارسی است. ج ۲، سال ۳۱۵.

سخنان این بزرگان بنگرید:

شهید اول: «شاذان بن جبرئیل یکی از فقیهان بزرگ شیعه است که از جمعی از آنان روایت می‌کند.» (۴)

شیخ حرّ عاملی: «شاذان قمی، آن استاد بزرگ و فقیه برجسته، عالمی است فاضل، فقیه، عظیم الشان و جلیل القدر.» (۵)

علامه مجلسی: «ابوالفضل سدید الدین قمی، استادی بزرگ است.» (۶)

صاحب ریاض العماء: «شاذان قمی، دانشمندی فاضل، فقیه، عظیم الشان و بلند مرتبه است.» (۷)

محمد باقر خوانساری: «دانشور فرزانه شیعه، این محدّث بزرگوار، معاصر با ابن ادریس حلی صاحب سرائر بوده است.» (۸)

عمر کحّاله دانشمند سنی: «شاذان قمی ساکن شهر مدینه، محدّثی است آگاه به دانش قبله‌شناسی و شناخت اوقات شریعه.» (۹)

برای دریافت نظر سایر دانشمندان درباره این شخصیت نستوه می‌توانید به منابع مربوطه مراجعه کنید. (۱۰)

### محل سکونت

تمام تراجم نگاران شیعه و سنی، نوشته‌اند که شاذان بن جبرئیل قمی است. از این اتفاق نظر می‌توان پی برد که خاندان او، از مردمان قم بود. و در همان سامان می‌زیسته‌اند؛ لذا این محدّث بزرگوار نیز در همین شهر دیده به جهان گشود. اما تاریخ زندگی او به ما می‌گوید که وی در اواخر عمر خویش، در شهر مدینه، در جوار قبر مطهر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رحل اقامت افکنده بود و در آنجا روزگار را سپری

می‌کرد. بدین جهت برخی از گزارش دهندگان تراجم اسلامی، درباره او نوشته‌اند:  
«سکونت وی در مدینه، مرکز وحی الهی و محلّ هجرت پیامبر بزرگوار  
اسلام، بوده است.»<sup>(۱۱)</sup>

#### استادان

از آنجا که شاذان بن جبرئیل تشنه دانش بود، و سرچشمه‌هایی را می‌کاوید که خود را سیراب کند، هر جا دانشمند فرزانه‌ای را می‌یافت نزد او می‌شتافت، کسب فیض می‌نمود. وی از محضر جمع فراوانی از دانشوران بهره برد، که به نام بعضی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱ - ابن زهره، سید ابوالمکارم: (۱۲) نام وی حمزه بود. او یکی از بزرگترین استوانه‌های مذهب شیعه است. فقیهی است بزرگوار، نامور و موثق. خاندان ابن زهره همه از بزرگان دانشمندان حلب در شام بودند. کتاب معروف او *غنیه* است که در سراسر کتاب‌های فقهی شیعه، زبانزد فقها است. او در سال ۵۸۵ ه. ق در شهر حلب - از شهرهای سوریه - چشم از جهان فرو بست و مرغ جانش به دیار دوست پرکشید. وی در دامنه کوه جوشن به خاک سپرده شده است. (۱۳)

۲ - جبرئیل بن اسماعیل قمی: پدر بزرگوار شاذان قمی که از دانشمندان عصر خود شمرده می‌شد. (۱۴)

۳ - عماد الدین طبری: دانشور فرزانه و صاحب کتاب معروف *بشارة المصطفی*. (۱۵)

۴ - ریحان بن عبدالله حبشی: دین شناس و محدّث بزرگوار شیعه. سیوطی که یکی از دانشمندان معروف سنّی است درباره او می‌گوید: ابومحمد، زاهد شیعی که

در دیار مصر سکونت داشت از فقیهان بزرگ شیعه است. خودش می‌گفت: من هر چیزی را که حفظ نمایم فراموش نمی‌کنم. وی تمام روزهای سال را که روزه‌اش مستحب بود، روزه می‌داشت. این رُزیک از این شخصیت شیعه بسیار تجلیل می‌کرد و می‌گفت: از فرزندان حام<sup>۱</sup>، به قلّه رفیع سیادت و آقائی نرسیدند مگر دو نفر: لقمان و بلال. من می‌گویم سومین آنها: ریحان حبشی است. او حدوداً در سال ۵۶۰ هـ. ق از دنیا رفت. (۱۶)

۵ - محمد بن حسن بن حسوله صالحان قمی: خطیب مسجد جامع، او دانشوری توانا و بلندمرتبه بود. (۱۷)

۶ - محمد بن محمد البُصروی: وی در جرگه عالمان بزرگ شیعه به حساب می‌آید، کتابی دارد به نام المفید فی التکلیف. همین کتاب را یکی از شاگردان شاذان قمی در سال ۵۸۴ ق بر وی قرائت کرد. (۱۸)

۷ - قاضی جمال الدین، علی بن عبد الجبار طوسی: فقیه نامور عصر خویش که در شهر کاشان سکونت داشت. (۱۹)

۸ - عبد القادر بن حمویه قمی: دانشمندی بزرگوار بود. (۲۰)

۹ - محمد بن مسلم بن ابی الفوارس. (۲۱)

### شاگردان

شاذان قمی با اندوخته و ره‌آورد عظیمی از دانش فقه و حدیث که آن را از بزرگان

<sup>۱</sup> - حام، نام یکی از پسران حضرت نوح علیه‌السلام است که سیاهان را از نسل او می‌دانند، فرهنگ عمید، ص ۱۱۵۶؛ فرهنگ معین، بخش اعلام، ج ۱، ص ۴۵۲.



روزگار خویش، برگرفته بود - به عنوان استاد مُسَلَّم حدیث و فقه، مورد توجه و اقبال دانش‌طلبان قرار گرفت. پیوسته جمعی از شیفتگان فقه و حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله پروانه‌وار به دور شمع وجودش گرد می‌آمدند و از محضر او بهره می‌بردند. برخی از ایشان عبارتند از:

- ۱ - سید احمد موسوی: که دانشمندی بزرگ‌منش و جلیل‌القدر بود. (۲۲)
  - ۲ - فخر بن مُعد الموسوی (۲۳): بدون تردید او از بزرگترین دانشمندان عصر از منظر دیانت و ریاست به شمار می‌رفت. محدثی بود توانا؛ ادیبی پرمایه؛ نسب‌شناسی برجسته؛ صاحب کتاب الحجة على الذاهب الى تكفير ابي طالب عليه السلام او در این کتاب با براهین مُحکم و نیرومند اثبات می‌کند که حضرت ابوطالب با گرایش به اسلام از دنیا رفت. ابن ابی الحدید هم به این نکته اشاره دارد و می‌گوید: یکی از بزرگان سادات حسینی کتابی در این زمینه برایم فرستاد. منظور وی همان کتاب سید فخری موسوی است. او در سال ۶۳۰ هـ. ق جان به جان آفرین تسلیم کرد و چراغ عمرش فرو خفت. (۲۴)
  - ۳ - محمد بن جعفر حائری: مشهور به مشهدی، صاحب کتاب مزار کبیر، که یکی از منابع و مأخذ بحار الانوار است. درباره‌اش گفته‌اند: استادی بزرگ بسیار متبحر و محدث راستگو و نامدار بوده است. (۲۵)
- آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: محمد المشهدی کتاب مفید فی التکلیف را در سال ۵۷۳ ق بر شاذان قمی خوانده است. (۲۶)

### اثر و تألیف

همان طور که گفتیم شاذان قمی در زمره نخبگان و برجستگان فقه و حدیث

شیعه قرار داشت. او درصدد برآمد تا آموخته‌های خویش را به عنوان میراثی گرانبها و ماندگار، در قالب تألیف کتاب، به نسل‌های بعد از خویش به یادگار گذارد. در این راستا آثار پرمایه‌ای از خود به یادگار نهاد، و بعضی از آنها اعتبار و شهرت ویژه‌ای دارند. شیخ خُرّ عاملی می‌گوید: این شیخ بزرگوار کتاب‌هایی دارد از جمله: **ازاحه العلة فی معرفة القبلة**. که نسخه‌ای از آن نزد من موجود است. شهید اول هم در ذکری نام این کتاب را برده و از مؤلف او به نیکی یاد کرده است. (۲۷) این اثر حکایتگر عمق اندیشه فقهی شاذان قمی است. همین کتاب ارزشمند را علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، تماماً نقل کرده است. (۲۸) در عصر ما، چاپ مستقّلی از این کتاب بدست نیامده؛ ولی مرحوم آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «من نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه آیت‌الله میرزای شیرازی صاحب فتوا معروف دیده‌ام.» (۲۹)

مؤلف بزرگوار، در مقدمه کتاب **ازاحه العلة** می‌گوید:

**«امیر فرامرز جرجانی از من خواست تا تألیفی در شناخت قبله اقالیم**

**زمین، از آنچه امامان معصوم** علیهم‌السلام روایت شده بنویسم.» سپس می‌گوید:

«کتاب را با ذکر این مسئله که توجّه به سمت قبله واجب است، می‌آغازم و

آنگاه به مسائل مربوط به قبله می‌پردازم.»

این که امیر فرامرز که به ظاهر سمت فرمانروائی داشته، چه شخصیتی است، با تحقیقی که انجام شد، چندان روشن نیست؛ ولی از کلام شاذان به دست می‌آید که او از منظر اعتقادی شیعه بوده است.

این کتاب گرچه از نظر حجم کوچک است؛ ولی با ژرف‌اندیشی و تأمل در این کتاب، انسان به عظمت و مقام دانش شاذان قمی در قلمرو قبله‌شناسی و تعیین قبله بیشتر مناطق عالم پی می‌برد.

او در ابتدای نوشته خویش از آیات قرآن در مورد لزوم توجّه به کعبه در هنگام نماز مدد گرفته و آنگاه به روایات وارده از ناحیه امامان شیعه پرداخته است. وی سپس انواع قبله را ذکر می‌کند که آیا قبله حقیقی خانه کعبه است یا مسجد الحرام و یا به طور کل: حدود حَرَم؟ (۳۰)

گرچه مرحوم علامه مجلسی اشکالاتی بر این نوشته ارزشمند دارند، اما این اشکالات از اهمّیت این کتاب در جایگاه خویش نمی‌کاهد. علامه مجلسی می‌گویند: من این کتاب را در اینجا آوردم چون میان دانشمندان شیعه بسیار معروف است و به این کتاب اعتماد دارند. (۳۱)

دومین کتاب شاذان، **تحفة المؤلف الناظم و عمدة المكلف الصائم** است. (۳۲) این کتاب که از آثار علمی او است در رابطه با احکام روزه نوشته شده و در روزگار ما، نسخه مستقلّی از این اثر به دست نیامده و هنوز مشخص نیست در کجا چاپ شده است. علامه تهرانی می‌گوید: مؤلف در سال ۵۵۸ هـ. ق از نگاشتن این کتاب فراغت یافته است.

سومین اثر وی **کتاب الفضائل** است. مشهورترین و جالبترین کتابی می‌باشد که از این محدّث عالی‌قدر به یادگار مانده است و یکی از مآخذ کتاب **عظیم بحار الانوار** علامه مجلسی قرار گرفته است. همه گزارش‌دهندگان تراجم از این اثر مؤلف یاد کرده‌اند. علامه تهرانی در **الذریعة** به تفصیل در این رابطه، مطالب گرانبهایی را می‌آورد وی می‌گوید که این کتاب، در سال ۱۳۰۴ هـ. ق و ۱۳۴۳ هـ. ق در ایران چاپ شده است. (۳۳) نسخه‌ای از این کتاب ارزشمند در کتابخانه معتبر و جهانی، حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی موجود است. اساساً انگیزه تالیف این کتاب، دفاع خردمندان و مستند مؤلف از موقعیت ویژه

امامان معصوم علیه السلام به ویژه سیّد الاوصیاء امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده است. از مطالعه سراسر این کتاب به دست می‌آید که مؤلف تلاش می‌کرده، چهره پرشکوه علی علیه السلام را در آئینه روایات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به تمام مسلمانان عالم چه سنی و چه شیعه بنمایاند، تا در نهایت بتواند اسلام ناب را از آنچه بعضی از پیروان معاویه می‌کشند تا آن را به عنوان اسلام مطرح کنند، باز شناساند. اینک فرازهایی از این گلگشت را به تماشا می‌نشینیم.

### گللهائی از بوستان فضائل

با واسطه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند به من پنج چیز عطا کرد، به علی علیه السلام پنج چیز داد: به من سخنان نغز و عمیق و جامع داد، به علی علیه السلام دانش فراوان؛ مرا به پیامبری برگزید و علی را هم وصی و جانشین من قرار داد؛ به من کوثر عطا کرد و به علی سلسبیل؛ به من وحی عطا کرد و به علی الهام؛ مرا به معراج برد و برای علی درهای آسمان و پرده‌ها را کنار زد تا اینکه مرا دید و من او را دیدم. (۳۴)

### عشق به علی علیه السلام

با واسطه از انس بن مالک روایت می‌کند که او گفت: از پیامبر گرامی اسلام شنیدم که می‌فرمود: «دیباجه و مطلع نامه اعمال مؤمن در روز قیامت عشق به امیر المؤمنین است.» (۳۵)

### جانشینان پیامبران

با واسطه از مقاتل بن سلیمان روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:  
«وصی حضرت آدم، شیث بن آدم، هیبة الله، بود؛ وصی حضرت نوح،  
سام؛ وصی حضرت ابراهیم، اسماعیل؛ وصی حضرت موسی، یوشع بن  
نون؛ وصی حضرت داود، سلیمان؛ وصی حضرت عیسی، شمعون؛ وصی  
حضرت محمد، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود.» (۳۶)

### علی و پیامبران

با واسطه از ابوذر غفاری نقل می‌کند که گفت:  
«روزی ما پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم. حضرت نماز خواند؛ رکوع کرد؛ و  
بعد از نماز سجده شکر بجای آورد. سپس فرمود: ای جندب، هر کس  
می‌خواهد آدم را در دانش و نوح را در فهم و درایت، و امام را در دوستی با  
خدا، و موسی را در مناجات با خدا، و عیسی را در روزه داشتن، و ایوب را  
در صبر و بردباری، بنگرد همه آن‌ها در رخ مردی که اینک می‌آید مشاهده  
کند: مردی که همانند خورشید تابان و ماه و ستاره درخشان است؛  
شجاعت‌ترین و سخاوتمندترین مردم، در این هنگام یاران پیامبر نگریستند،  
دیدند آن مرد که به سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آید، علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.»

### معنای شیعه بودن

با واسطه از جابر جعفری روایت می‌کند که حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام (۳۷) فرمودند:

«ای جابر! به پیروان ما پیام ما را برسان و به آنان بگو: بین ما و خدا، پیوند خویشاوندی وجود ندارد، انسان به خداوند نزدیک نمی‌شود مگر از راه طاعت و بندگی پروردگار. ای جابر! هر کس خداوند را اطاعت نماید و ما را دوست بدارد، او از موالیان و پیروان ما است و هر کس خدا را معصیت کند، دوستی ما به حال او سودی ندارد.» (۳۸)

### غروب سپیده

شاذان قمی بعد از عمری تلاش و مجاهدت در راه حق و احیاء و نشر مناقب و فضائل امامان معصوم علیه‌السلام به ویژه حضرت علی علیه‌السلام، با قلبی آکنده از مهر این خاندان و نفسی مطمئن به رفیق اعلی پیوست. علامه بزرگوار و محقق نستوه، آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: شاذان قمی تا سال ۵۸۳ هـ. ق زنده بوده است. (۳۹) اما اینکه بعد از این تاریخ، در چه سالی از دنیا رفت، نمی‌توان قاطعانه ابراز نظر کرد و باز این که در کجا از دنیا رفته است، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - امل‌الآمل؛ ج ۲، ص ۱۲۰؛ اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۷؛ الذریعه الی تصانیف‌الشیعه؛ ج ۱۶، ص ۲۵۰؛ و طبقات اعیان‌الشیعه در قرن ششم هـ، ص ۱۲۸؛ مستدرک‌الوسائل، طبع قدیم؛ ج ۳، ص ۴۷۹؛ معجم رجال‌الحديث، ج ۹، ص ۷، لغت‌نامه دهخدا، ماده شاذکان.
- ۲ - طبقات اعلام‌الشیعه فی القرن السادس، ص ۱۲۹.

- ٣ - مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٩، روى عن ابيه الفاضل: جبرئيل بن اسماعيل، بحار الانوار؛ ج ١، ص ١٨، طبع بيروت، بخش مصادر؛ معجم المؤلفين، عمر كحاله؛ ج ٤، ص ٢٨٩؛ بهجة الآمال، عليّارى، ج ٥، ص ٣.
- ٤ - ذكرى: به نقل از مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٩: هو من أجل فقّهائنا يروى عن جماعة.
- ٥ - امل الآمل؛ ج ٢، ص ١٣٠.
- ٦ - بحار الانوار، ج ١، ص ١٨.
- ٧ - رياض العلماء، ج ٥، ص ٥.
- ٨ - روضات الجنّات، ج ٤، ص ٢٣.
- ٩ - معجم المؤلفين، ص ٢٨٩.
- ١٠ - ميرزا حسين نورى در مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٩؛ فوائد الرضويه، شيخ عباس قمى، ص ٢٠٧؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٢٧؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٦٩٢؛ لغتنامه دهخدا، ماده شاذكان، ص ٧٣؛ موسوعه طبقات فقهاء الشيعة: زير نظر استاد محترم جعفر سبحانى، ج ٦، ص ١١٦.
- ١١ - بحار الانوار، ج ١، ص ١٨، بخش مصادر الكتاب؛ روضات الجنّات، ج ٤، ص ٢٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٠١؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٢٧؛ معجم المؤلفين، ج ٤، ص ٢٨٩؛ النريعه، ج ١، ص ٥٢٠ و چند مأخذ ديگر.
- ١٢ - امل الآمل، ج ٢، ص ١٠٦؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٨٨.
- ١٣ - الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٨٨.
- ١٤ - همان، ص ٤٧٩ و ٦٩١.
- ١٥ - مستدرك الوسائل، طبع قديم، ج ٣، ص ٤٧٩؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٦٩١.
- ١٦ - مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٩؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٦٩١.
- ١٧ - مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٩.
- ١٨ - امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٥.
- ١٩ - طبقات اعلام الشيعة فى القرن السادس، ص ١٢٨.
- ٢٠ - امل الآمل، ص ١٧٥؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٩٤.
- ٢١ - امل الآمل، ج ٢، ص ١٥٨.
- ٢٢ - كتاب الفضائل، ص ١.
- ٢٣ - امل الآمل، ج ٢، ص ٣٧.
- ٢٤ - امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠.
- ٢٥ - فوائد الرضويه، ص ٣٤٦.
- ٢٦ - بحار الانوار، ج ١، ص ١٨ و ٣٥، بخش توثيق المصادر؛ فوائد الرضويه، ص ٤٤٩؛ طبقات اعلام الشيعة فى القرن السادس.
- ٢٧ - طبقات اعلام الشيعة فى القرن السادس، ص ١٢٩؛ النريعه، ج ١، ص ٢٥٢.
- ٢٨ - امل الآمل، ج ٢، ص ١٠١؛ مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٩؛ روضات الجنّات، ج ٤، ص ٢٣؛ النريعه الى تصانيف الشيعة، ج ١، ص ٥٢٧.
- ٢٩ - بحار الانوار، ج ٨١، طبع بيروت، ص ٧٤.
- ٣٠ - النريعه، ج ١، ص ٥٢٨.
- ٣١ - بحار الانوار، ج ٨٤، ص ٧٥.
- ٣٢ - بحار الانوار، ج ٨١، طبع بيروت، ص ٧٤.

- ٣٣ - هـمان، ص ٨٦.
- ٣٤ - امل الامل، ج ١، ص ١٠١؛ طبقات اعلام الشيعة في القرن السادس، ص ١٢٩؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٤٧٢.
- ٣٥ - الذريعة، ج ١٦، ص ٢٥٢.
- ٣٦ - الذريعة، ج ١٦، ص ٢٥٠.
- ٣٧ - كتاب الفضائل، شاذان قمى، طبع نجف، ص ٥.
- ٣٨ - هـمان، ص ١١٩.
- ٣٩ - هـمان، ص ١٠٧.
- ٤٠ - هـمان، ص ١٥٠.
- ٤١ - هـمان، ص ٨.
- ٤٢ - الذريعة، ج ١٦، ص ٢٥١؛ امل الامل، ج ٢، ص ١٠١، طبقات اعلام الشيعة في القرن السادس، ص ١٢٩.
- ٤٣ - طبقات اعلام الشيعة في القرن السادس، ص ١٢٩.



علی بن محمد خزاز قمی

«نگهبان اندیشه‌ها»

\* \* \*

ابوالحسن ربانی صالح آبادی

جای عکس

علی بن محمد

خزازه قمی

حوزه قم، در بستر تاریخ خود، همواره شاهد خیزش دانشوران بزرگی بوده که با سلاح قلم و خلق تالیفات ارزشمند، به مبارزه با کج اندیشی‌ها و انحراف‌ها برخاسته‌اند.

بنابر این شناساندن ستارگان این خطّه به نسل جوان ارزش بسیاری دارد. در این نوشتار با یکی از بزرگان به نام **علی بن محمد خزاز قمی** آشنا می‌شوید.

### خرّاز قمی

یکی از دانشوران فرزانه و محدّثان و فقیهان قم، **علی بن محمد خزاز قمی** است. این دانشمند نامدار، در حدود نیمه دوّم سده چهارم و اوائل سده پنجم هجری می‌زیست. به هنگام تولّد، نامش را **علی** نهادند. نامی که حکایتگر دلبستگی خاندان او، به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. کنیه‌اش **ابوالقاسم** می‌باشد و لقب معروف او **خرّاز**، و منسوب به قم و ری. بر همین اساس برخی او را **قمی رازی** نامیده‌اند؛ البته بیشتر تراجم نویسندگان او را تنها **قمی** خوانده‌اند. همان گونه که یکی از

بزرگان عصر گفته است ؛ از آن رو که زادگاه او در شهر قم بود، ولی وی برای کسب دانش حدیث به شهر ری رفت و در آنجا رحل اقامت افکند.(۱)

### ولادت

تاریخ دقیق طلوع این ستاره تابناک شیعه، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اما با نظر به دوران حیات استادان وی، همانند شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ قمری، و ابن عیاش جوهری متوفی ۴۰۱ قمری و ابوالفضل شیبانی متوفای ۳۸۷ قمری، می‌توان گفت که این محدث فرزانه، تقریباً در نیمه دوم سده چهارم هجری قمری پا به عرصه وجود نهاده است.(۲)

### از منظر صاحب نظران

بعد از تتبع فراوان همراه با ژرف اندیشی این نکته به دست می‌آید که علی بن محمد خزاز قمی، در جمع شکوهمند فرهیختگان برجسته تاریخ حدیث، فقه و کلام شیعه، موقعیت ممتازی را داراست. تمامی تراجم نگاران شیعه او را با زیباترین بیان‌ها ستوده‌اند و مقام بلند دانش وی را بزرگ داشته‌اند. اینک رشته قلم را به دست این بزرگان می‌سپاریم و از این منظر نیز عظمت وی را به تماشا می‌نشینیم. برجسته‌ترین تراجم نویس تاریخ شیعه، نجاشی، می‌گوید: علی بن محمد خزاز یکی از چهره‌های نامی و موثق دانشمندان شیعه است. او در روزگار خود فقیه بلند مرتبه‌ای بود.(۳)

شیخ طوسی نیز می‌نویسد: خزاز رازی، متکلمی بلند مرتبه که در دانش کلام کتاب‌ها تألیف کرد، به علم فقه هم گرایش و دلبستگی فراوانی داشت. او در شهر ری

می‌زیست و در همانجا بدرود حیات گفت. (۴)  
 علامه حلی می‌نگارد: خزاز قمی یکی از دانشمندان فقیه و موثق است. (۵)  
 علامه مجلسی هم آورده است: شیخ سعادت‌مند علی بن محمد خزاز قمی، (۶) ...  
 کتاب *کفایة الاثر* از او، کتابی است که مانند آن در زمینه امامت تألیف نشده، و این  
 اثر بهترین نشانه بر فضل و کمال و وثاقت و دیانت مؤلف اوست. (۷)  
 صاحب وسائل الشیعه با این تعبیر از او یاد کرده است: دانشور نامدار و راستگو،  
 علی بن محمد خزاز قمی. (۸)  
 علامه وحید بهبهانی در وصف اثر وی نگاشته است: کتاب *کفایة الاثر*، در کمال  
 خوبی و متانت نوشته شده و از تحقیقات خود مؤلف در این نوشتار به دست می‌آید که  
 این شخصیت بزرگوار در کمال فضل و دانش قرار داشته است. (۹)  
 میرزا محمد باقر خوانساری نیز آورده؛ خزاز قمی یکی از شخصیت‌های سترگ و  
 برجسته شیعه است. (۱۰)  
 تعبیر شیخ عباس قمی هم چنین است: علی بن محمد خزاز قمی هم به او گفته  
 می‌شود، از قدما و پیشروان شیعه است. (۱۱)

#### استادان

علی بن محمد قمی، توفیق زیستن در روزگاری را داشت که در جای جای جهان  
 اسلام، دانشوران برجسته‌ای را در دامن خود پرورده بود، و پایه‌های دین به وجود آنان  
 ثبات و استقرار می‌یافت. عطش حکمت و دانش، دل و جان این بزرگوار را گداخته بود،  
 و او برای این که جان خویش را از جام آن زلال معرفت سیراب کند، در نزد استادان  
 برجسته حدیث و فقه حاضر شد و از خرمن انبوه دانش آنان توشه‌ها برگرفت. آن طور

که از بررسی اثر گرانشنگ او به دست می‌آید، وی از استادان زیادی کسب فیض کرده است. در اینجا به شاخص‌ترین و برجسته‌ترین اساتید ایشان اشاره می‌کنیم.

۱ - مشهورترین استادش، **محمد بن علی بن بابویه قمی**، معروف به «شیخ صدوق» است. بدون تردید او یکی از مفاخر برگزیده شیعه بلکه جهان اسلام می‌باشد. نیاز به معرفی ندارد. چونان که آفتاب آید دلیل آفتاب. این استاد بزرگوار حدیث و فقه شیعه با خلق آثار گران بهائی در زمینه حدیث و فقه، حق بس سترگی بر عهده دانشمندان بعد از خود به جای گذارد.

او در سال ۳۸۱ قمری در شهر ری بدو حیات گفت و جان عرشی او از عالم خاکی بسوی عرش الهی پر کشید. وی نزدیک مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری به خاک سپرده شد، قبر او از روزگاران دور تا زمان ما و تا هنگامی که این خاک و افلاک موجود است. محل توجه مؤمنان راستین خواهد بود. (۱۲)

۲ - محمد بن عبدالله، معروف به **ابوالفضل شیبانی**: (۱۳)  
شیبانی یکی از روایتگران برجسته شیعه است که شاگرد بزرگوارش، خزّاز قمی، در جای جای اثر گرانشنگ خود، **کفایة الاثر**، از این استاد مسلم حدیث، روایت نقل می‌کند و با دیده احترام به او می‌نگرد در موارد بسیاری بعد از ذکر نام او می‌گوید: «رحمه الله»

نجاشی می‌گوید: «شیبانی تشنه روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام بود. وی در همین راستا، به سفرهای بسیاری اقدام کرد و عمر خویش را در همین مسیر به پایان رسانید او اهل کوفه بود. در ابتدای حیات مورد اطمینان و اعتماد بود، اما در اواخر عمر دچار اضطراب و لغزش شد.» تا اینکه می‌نویسد: «خود من او را دیدم و از او روایات زیادی را شنیدم، ولی از خود او بدون واسطه نقل نمی‌کنم.» (۱۴) علامه محقق،

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «اینکه نجاشی بدون واسطه از شیبانی روایت نمی‌کند، نه برای این است که بر او اعتماد ندارد؛ بلکه چون تولّد نجاشی در سال ۳۷۲ قمری است و استادش ابوالفضل در سال ۳۸۷ از دنیا رحلت کرد. در این هنگام نجاشی ۱۵ ساله بوده. چون در کودکی اخبار را فرا گرفته، از جهت اینکه احتیاط کرده باشد، و اینکه شاید در فراگیری روایات اشتباهی رخ داده باشد، با واسطه از او روایت می‌کند.» (۱۵)

شیخ طوسی می‌گوید: «شیبانی بسیار روایت نقل می‌کرد. حافظه قوی و نیرومندی داشت. البته بعضی از عالمان شیعه او را ضعیف شمرده‌اند.» (۱۶)

۳ - احمد بن محمد بن حسن جوهری، مشهور به «ابن عیّاش»؛ (۱۷)

ابن عیّاش در زمره دانشوران پر آوازه شیعه است. شیخ طوسی درباره او می‌گوید: «جوهری روایات فراوانی را شنید و فرا گرفت و در نشر حدیث کوشش بسیار نمود؛ ولی در آخر عمرش دچار نوعی اختلال شد. پدر و جدّش از بزرگان بغداد بودند. کتاب‌های زیادی دارد که معروفترین آنها مقتضب الاثر فی الائمة الاثنی عشر است. وی در سال ۴۰۱ هجری قمری رخ در نقاب خاک کشید.» (۱۸)

نجاشی هم می‌نویسد: «در آخر عمر دچار اضطراب شد و کتاب‌هایی هم تألیف کرد. من خودم او را دیدم با من و پدرم روابط دوستانه‌ای داشت و از او روایات فراوانی را شنیدم.

او یکی از مردان دانش طلب و فرهیخته بود. و گاهی شعرهای جالب و زیبایی می‌سرود. خط بسیار زیبایی هم داشت. خداوند او را رحمت کند و با او مدارا نماید؛ «ولی چون جمعی از عالمان شیعه روی خوش به او نشان نمی‌دهند، از او روایتی نقل نمی‌کنم.» (۱۹)

۴ - محمد بن وهبان بصری: (۲۰)

نجاشی درباره‌اش چنین می‌نگارد: «**ابو عبدالله دبیلی**، ساکن بصره، از دانشوران نامدار و موثق شیعه است. روایاتی که او نقل می‌کند بسیار جالب و بدون اشتباه و لغزش است.» (۲۱)

۵ - **حسین بن محمد بن سعید خزاعی**: (۲۲)

۶ - **علی بن حسین بن منده**: (۲۳) وحید بهبهانی در عظمت او می‌گوید: «خزاز قمی در اثر گرانقدر خود، از این دانشمند روایات بسیاری نقل نموده و از او تمجید کرده است. این نشان از بزرگی ابن منده دارد. وی از لحاظ مرتبت ردیف شیخ صدوق رحمته‌الله می‌باشد.» (۲۴)

### شاگردان

با این که خزاز قمی از نخبگان عالمان شیعه است، و طبعاً باید گروه زیادی از سرچشمه دانش او بهره برده باشند؛ ولی در کتاب‌های تراجم تنها به نام اندکی از شاگردان حدیثی وی اشاره شده است: **ابوالبرکات علی بن حسین جوزی**؛ **محمد بن حسین بن سعید قمی** که در شهر بغداد می‌زیست؛ و **محمد بن ابی الحسن بن عبدالصمد القمی**. (۲۵)

### آثار

بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که کتاب از بهترین میراث‌های فرهنگ بشری است. کتاب می‌تواند اندیشه‌ها و آرای اشخاص یا گروه‌ها را جاودانه کند. و بر همین بنیاد عقلانی است که دین اسلام، این همه بر نوشتن تأکید و سفارش می‌کند. نوشتنی که در راستای هدایت و رهبری انسان‌ها به سوی قله‌های رفیع معنویت و فضائل



اخلاقی است.

علی بن محمد قمی با عنایت به اهمیت و نقش تألیف در قلمرو دین، دست به خلق اثری گران بها، زد و نام و باورهای خویش را بر صفحه تاریخ حك کرد. تراجم نویسان نوشته‌اند که این محدث برجسته، در عرصه‌های گوناگون، کتاب‌هایی از خود به یادگار گذاشته است.

۱ - در دانش استدلالی حکام: **الایضاح فی اصول الدین**، (۲۶) البته امروزه ما، از سرنوشت این کتاب اطلاعی در دست نداریم.

۲ - در مسائل فقهی: **الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة**، (۲۷)  
گویا این کتاب نیز همانند **الایضاح** - همچون بسیاری از کتاب‌های دیگری که عالمان شیعه تألیف کردند - در کشاکش مبارزات سیاسی علیه مذهب اهل بیت علیهم السلام از بین رفته است و اثری از آنها در دست نیست.

۳ - در مبحث مهم رهبری معصوم علیه السلام در جامعه دینی: **کفایة الاثر فی النص علی ائمة الاثنی عشر**، (۲۸)

شاید بتوان گفت که این اثر از بهترین و مهمترین تألیفات خزاز قمی است، کتابی که به مدرک و مأخذ عمده دو کتاب معروف شیعه تبدیل شده است: **بحار الانوار** و **وسائل الشیعه**، (۲۹) پیش از این سخن علامه مجلسی را در این باره آوردیم که: «همانند این کتاب در زمینه امامت تا کنون تألیف نشده است.» (۳۰)

وی در این کتاب تلاش می‌کند تا با دلایل روشن و غیر قابل انکار حقانیت امامت امامان شیعه از بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را اثبات کند و البته در این هدف والای خویش نیز نردبان توفیق را تا اوج پیموده است. او در مطلع کتابش، راز و رمز این تلاش مقدس را چنین می‌نگارد: آنچه انگیزه شد تا من در جهت نوشتن این کتاب گام

بردارم، این بود که مشاهده کردم گروهی از عوام بلکه خواصّ شیعه، در مسئله نصّ و دلیل قطعی بر امامت امامان معصوم، دچار نوعی تحیرند و شبهه افکنی‌های گروه معتزله از اهل سنت، آنها را سر در گم کرده است و کار به جایی رسیده که بعضی از علاقه‌مندان به خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند از صحابه پیامبر، و حتی از خود امامان علیه‌السلام نیز دلیلی بر این باور شیعه نداریم. چون چنین انحراف و کتمان حقیقت را دیدیم، دامن همت به کمر بستم تا حقایق را روشن و شك و شبهه مخالفین را بر طرف کنم. این اقدام را فقط برای خشنودی پروردگار عالم و تقرب به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیه‌السلام انجام دادم. (۳۱)

### شبهه افکنی معتزله

یکی از محکمترین باورهای شیعه، در مبحث امامت و رهبری معصومین، بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این اندیشه ژرف است که از جانب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یازده فرزند او، به عنوان رهبران و امامان امت تعیین شدند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه و مدینه، به دستور خداوند متعال، بارها و بارها مسئله جانشینی علی و فرزندان او را با امت مطرح فرمود، به ویژه در حادثه شکوهمند غدیر خم، که رسماً در حضور جمعیت انبوهی علی را به عنوان خلیفه و امام بعد از خود به مردم معرفی کرد؛ ولی با کمال تأسف این توصیه‌ها و دستورات رسول اکرم، نه تنها مقبول کوردلان ریاست طلب و تشنگان قدرت قرار نگرفت، بلکه آنها به خاندان علی علیه‌السلام نیز پشت کردند و زمام خلافت را به نا اهلان سپردند. با گذشت زمان آن دلایل روشنی را که شیعه بر حقانیت رهبری حضرت علی علیه‌السلام مطرح می‌کرد، مورد بی مهری قرار دادند.

یکی از گروه‌های اهل سنت بنام معتزله ضمن اینکه به ظاهر بر این باور است که: حضرت علی علیه السلام از تمام صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله با فضیلت‌تر است، فضل هیچ يك از آنها به پایه شأن و منزلت حضرت علی علیه السلام نمی‌رسد؛ اما دلائل و نصوصی که از رسول الله صلی الله علیه و آله بر خلافت علی علیه السلام نقل شده بود را نیز پذیرفت و آنها را تفسیر و توجیه کرد که معنای این نصوص این نیست که خلافت و امامت جامعه اسلامی بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مختص علی علیه السلام و حق مسلم اوست؛ بلکه به این معنا است که علی بن ابی طالب از دیگران برای بر عهده گرفتن رهبری جامعه، شایسته‌تر است. اینان با طرح مسئله «افضل و مفضل» گفتند: آری ما هم قبول داریم علی علیه السلام افضل و بهتر از تمام صحابی است؛ ولی برای مصحلتی غیر افضل - ابوبکر - رهبری را به دست گرفت.

طرح این مسائل از يك سو و از سوی دیگر چون حکومت‌ها در دست مخالفین شیعه بود، و آنان تبلیغات گسترده‌ای را علیه باورهای شیعه راه انداخته بودند. های و هوی تبلیغات آنها به حدی شد که جمعی از معتقدان به امامت را که اطلاع درستی از تاریخ اسلام نداشتند، دچار لغزش کرد.

در این موقعیت خزاز قمی به عنوان يك عالم روشن ضمیر، متعهد و پاسدار مرز عقاید شیعه، دست به سلاح قلم زد و با تألیف کفایة الاثر از باورهای شیعه به دفاع برخاست او در این کتاب به نقل از جمع زیادی از صحابه رسول الله، حقانیت حضرت علی و امامان بعد از او را به زیبایی اثبات کرد، و راه را بر توجیه و تفسیرهای خود خواهانه ارباب اعتزال فرو بست. (۳۲)

او با این کتاب جلو انحرافات و شبهات مخالفین را سد کرد.

### یادگار ماندگار

کتاب کفایۃ الاثر به عنایت خداوند متعال، از دست تطاول روزگار، مصون و محفوظ ماند و به نسل‌های آینده رسیده و راه روشن و ادله قطعی شیعه را در مسئله امامت، پایدار و جاودانه کرد.

این اثر به طبع بسیار قدیمی در کتابخانه‌های نجف و قم موجود بود تا اینکه در طلیعه انقلاب اسلامی ایران با همت مدیر محترم انتشارات بیدار قم، و تحقیق ارزشمند یکی از محققان حوزه علمیه قم، آقای سید عبداللطیف کوه کمری خونی، به صورتی زیبا و وزین به زیور طبع آراسته شد و در دسترس دانش پژوهان حوزه دین پژوهی و امامشناسی قرار گرفت.

### برگ‌هایی زرین از کفایۃ الاثر:

تمام روایات این کتاب، ارزنده و اصیل است. ما در اینجا به ذکر چند روایت از آن بسنده می‌کنیم.

#### عصمت پیامبر و امامان:

وی با واسطه از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که به من فرمود: «من و علی و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین، پاک و معصوم هستیم.» (۳۳)

#### علی ترازوی حق:

همچنین با واسطه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بارها و بارها می‌شنیدم که می‌فرمود: «علی با حق و حق با علی است. او پیشوا و خلیفه بعد از من است، هر آن کس به ولایت او چنگ بزند رستگار شده و اهل نجات خواهد بود و هر

کس از علی دور شود گمراه و بدبخت خواهد شد.» (۳۴)

**اهل بیت ستارگان آسمانی:**

با واسطه از ابو سعید خدری آورده است که او می‌گوید: از رسول اکرم مرتباً می‌شنیدم که می‌فرمود: «اهل بیت من، مایه امن و امان اهل زمین اند آن گونه که ستارگان، امان اهل آسمانند.» (۳۵)

**ثقلین:**

و باز با واسطه از ابو هریره روایت می‌کند که گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «من در میان شما دو گوهر گرانبها و ارزشمند، به یادگار می‌گذارم.

(۱) قرآن، کتاب الهی: هر کس از آن پیروی کند، در مسیر هدایت خواهد بود، و هر کس از قرآن دوری کند، به گمراهی خواهد افتاد.

(۲) اهل بیت من: شما را به خدا سوگند می‌دهم که حرمت و عظمت اهل بیت مرا رعایت کنید.» این را سه مرتبه فرمود. (۳۶)

### غروب ستاره

علی بن محمد خزاز قمی بعد از تلاش مستمر، در راه استوار ساختن باورهای عمیق ولایتی خویش، و به جای نهادن میراث مکتوبی ارزشمند، در نهایت جان به پیک جان آفرین پاک تسلیم کرد و به دیار اولیاء دین بال در کشید. سال رحلت این شخصیت سترگ، اطلاع دقیقی در دست نیست. شاید بتوان حدس زد که این بزرگوار در نیمه اول سده پنجم هجری قمری چشم از جهان فرو بسته باشد، مبنای این سخن این است که استاد او، ابن عیاش جوهری در سال ۴۰۱ قمری از دنیا رفت. و نیز علامه تهرانی در اثر ارزشمند خویش، خزاز قمی را از بزرگان

سده پنجم قمری بشمار آورده است، به لحاظ اینکه وی بیشتر حیات علمی خود را در این سده سپری کرد. (۳۷) او در شهر ری وفات یافت و شاید هم در همین شهر سر بر بالین خاك نهاده باشد. (۳۸)

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۳؛ رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷۹؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۶۶؛ امل الامل، ج ۲، ص ۲۰۱؛ رجال، نجاشی، ص ۱۹۱؛ خلاصه، علامه، ص ۱۰۱، فهرست، طوسی، ص ۱۰۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۷؛ مقدمه کفایة الاثر، ص ۱۱؛ به نقل از معادن الجواهر سید محسن امین؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۹ و ۱۰؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۱۵۵.
- ۲ - اعلام الشیعه فی القرن الخامس، ص ۱۲۷؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۸۶ و ج ۲، ص ۴۸۹.
- ۳ - رجال، نجاشی، ص ۱۹۱، طبع داوری، قم.
- ۴ - فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۰۰.
- ۵ - خلاصه، ص ۱۰۱.
- ۶ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰، مصادر الكتاب.
- ۷ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۹، قسم المصادر.
- ۸ - وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۰.
- ۹ - به نقل از تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ۱۰ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۳.
- ۱۱ - هدیة الاحباب، ص ۱۳۱؛ فوائد الرضویه، ص ۳۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ۱۲ - فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۵۶، ش ۶۹۵؛ نجاشی، ص ۲۸۶؛ کفایة الاثر، در صفحات متعدد؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۰۳؛ اعلام الشیعه فی القرن الخامس، ص ۱۲۷.
- ۱۳ - اعلام الشیعه، ص ۱۲۷؛ کفایة الاثر در موارد متعدد.
- ۱۴ - رجال، نجاشی، ص ۲۸۲.
- ۱۵ - الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۵۴.
- ۱۶ - فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۴۰.
- ۱۷ - اعلام الشیعه فی القرن الخامس، ص ۱۲۷؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۳.
- ۱۸ - فهرست، طوسی، ص ۳۳، شماره ۸۸.
- ۱۹ - رجال، نجاشی، ص ۶۳.
- ۲۰ - اعلام الشیعه فی القرن الخامس، ص ۱۲۷؛ و کفایة الاثر در موارد متعدد.
- ۲۱ - رجال، نجاشی، ص ۲۸۲.
- ۲۲ - کفایة الاثر؛ و اعلام الشیعه، ص ۱۲۷.
- ۲۳ - اعلام الشیعه، ص ۱۲۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۳؛ و کفایة الاثر.

- ۲۴ - تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۸۳.
- ۲۵ - آقا بزرگ تهرانی در اعلام الشیعه: ص ۱۲۷ و الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۹.
- ۲۶ و ۲۷ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱۴: به نقل از معالم العلماء، ص ۷۱.
- ۲۸ - روضات الجنات: به نقل از معالم العلماء، ج ۴، ص ۳۱۳؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۸۶.
- ۲۹ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۹، قسم المصادر؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۰.
- ۳۰ - همان.
- ۳۱ - کفایة الاثر، طبع سید عبد اللطیف کوه کمره‌ای، ص ۸.
- ۳۲ - در مورد عقاید معتزله: نک شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳ و ۷ و ج ۶، ص ۱۲ و ۱۳.
- ۳۳ - کفایة الاثر، طبع بیدار، ص ۱۸.
- ۳۴ - همان، ص ۲۱.
- ۳۵ - همان، ص ۲۹.
- ۳۶ - همان، ص ۸۷.
- ۳۷ - اعلام الشیعه فی القرن الخامس، ص ۱۲۷.
- ۳۸ - فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۰۰.

محمد بن حسن اشعری

«پیام رسان قم»

\* \* \*

ابوالحسن ربّانی



# جای عکس

محمد بن حسن

اشعری قمی

در این نوشتار کوتاه، در پی شناخت چهره‌ای فرهیخته و متعالی از سلسله  
برجسته محدثان شیعه، هستیم.

#### **اسم و لقب و نسبت**

تقریباً در نیمه دوم سده دوم هجری قمری در خانه حسن بن ابی خالد اشعری  
که از خاندان پر آوازه و پر شکوه اشعری‌های قم، به حساب می‌آمد - کودکی پا به عرصه  
هستی نهاد که نام او را محمد گزاردند؛ ولی چون در این خاندان با شرافت بالندگی  
یافت، به اشعری قمی معروف شد. لقب معروف و مشهور او شنبوله است. (۱)  
در اینکه آیا این لقب، لقب اوست یا لقب پدرش، بین دانشوران دانش تراجم  
اختلاف نظر است؛ ولی آن‌گونه که از گزارش جمعی از بزرگان این دانش به دست  
می‌آید، این لقب از آن خود این محدث بزرگوار است نه لقب پدرش. (۲)

در نحوه ادای صحیح این کلمه نیز، قرائت‌ها مختلف است و چند قول نقل شده است:

۱ - شنبوله، ۲ - شینوله، ۳ - شُنیر، ۴ - سنبوله، (۳)؛

اما معروفتر و صحیح‌تر همان شنبوله است و گویا منشأ سایر قرائت‌ها، تحریف و تصحیف بوده است. از دانشمند برجسته خلیل بن احمد نقل شده که وی شنبوله را بر سایر لغات ترجیح می‌داده و گفته است: «این کلمه از واژه شنبله گرفته شده، و شنبله به معنای در آغوش گرفتن است.» (۴)

### از دیدگاه بزرگان

هنگامی که يك پژوهِشگر، از زوایای گوناگون شخصیت این دانشمند شیعی را می‌کاود کم و بیش بدین نکته مسلم می‌رسد که او یکی از نخبگان و سر سپردگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت است و یکی از مروّجان اندیشه و تفکر بر گرفته از سر چشمه‌های موج و زلال شیعه یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام. وی در فرا گرفتن مسائل و احکام دینی به ائمه بزرگوار مراجعه می‌کرد و دیگران را هم به مسیر نورانی رهنمون می‌شد؛ لذا درباره‌اش گفته‌اند: «کان یرجع و یرجع الناس الی ائمه اهل

البیت علیهم‌السلام» (۵)

علیرغم این، دانشوران معروف تراجم، آن چنان از او به بزرگی یاد نکرده‌اند؛ فقط به اینکه او از یاران کدامین امام است و یا آن‌که کتاب‌های جمعی از مؤلفان شیعه را نقل کرده است، بسنده کرده‌اند؛ اما چندی از بزرگان سده‌های اخیر، او را ستوده‌اند. علامه مجلسی در کتاب وجیزه او را از محدثان نیکو حال به شمار می‌آورد. (۶)

علامه وحید بهبهانی که در شناخت رجال شیعه شهره آفاق است. درباره‌اش می‌گوید: از اخبار فراوان به دست می‌آید که او محمد بن حسن اشعری قمی، وصی

سعد بن سعد اشعری قمی بوده است و این حکایتگر تشخص اخلاقی او از منظر عدالت و پاکی و صداقت است. (۷)  
آیت‌الله خوئی رحمه‌الله می‌نویسد: بدون تردید این مرد یکی از روایتگران شیعه است. (۸)  
علامه مامقانی نیز چنین می‌نگارد: از مجموع بررسی‌ها به دست می‌آید که او از نیکان است. (۹)

#### از یاران امامان

شیخ طوسی در رجال خود، او را از یاران حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌داند. (۱۰)  
آیت‌الله خوئی می‌گوید: او از یاران امام موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد علیه‌السلام است. (۱۱)

#### راوی بی واسطه

همان گونه که یادآوری شد، محمد بن حسن اشعری، از دانشمندان قمی بود که در این خاک پاک رشد و نمو کرد او که در يك محیط دینی بر اساس باورهای شیعه می‌زیست کم‌کم عشق و علاقه به اهل بیت در دل و جانش ریشه دوانید، تا آن‌که این گرایش نیکو شکوفا شد و به ثمر رسید.  
همین گرایش پاک بود که او را از زادگاه خویش حرکت داد و باعث شد راه دور و دراز حجاز را بپیماید تا خویش را به سر چشمه‌های ایمان و نور و وحی برساند و از محضر امامان معصوم شیعه بهره‌ها ببرد. او در این راستا، گاهی نامه‌های شیعیان را به امامان می‌رسانید و گاهی هم خودش مسائل و احکام دینی را از امام علیه‌السلام می‌پرسید و جواب

می‌گرفت. با تعمق در روایاتی که از او در کتاب‌های حدیثی شیعه نقل شده است می‌توان آنچه را گفته شد کاملاً اثبات کرد. (۱۲)

### استادان حدیث

محمد بن حسن اشعری هر چه را روایت می‌کند، بدون واسطه از امامان علیهم‌السلام فرا گرفته است. غیر از امامان، استادان کمتری برای او، در کتاب‌های تراجم ذکر شده که شاید از پنج نفر تجاوز نکند:

- ۱ - محمد بن عبدالله بن سعد اشعری قمی. (۱۳)
- ۲ - عیسی بن عبدالله اشعری قمی. (۱۴)
- ۳ - سعد بن سعد اشعری قمی. (۱۵)
- ۴ - ادريس بن عبدالله بن سعد اشعری. (۱۶)
- ۵ - زکریا بن آدم اشعری قمی. (۱۷)

### شاگردان

چون این محدث توانمند، روایات زیادی را از امامان علیهم‌السلام فرا گرفت، در نهایت خود در شمار محدثان و استادان بزرگ حدیث، واقع شد. به گونه‌ای که جمع زیادی از دانش‌طلبان و فقیهان شیعه به دور شمع وجود او گرد آمدند و از محضر پر فیض او بهره بردند. در اینجا به نام جمعی از آنان اشاره می‌شود:

- ۱ - احمد بن محمد بن خالد برقی، ۲ - احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی،
- ۳ - محمد بن اورمه قمی، ۴ - حسین بن سعید اهوازی، ۵ - علی بن مهزیار اهوازی،
- ۶ - هیثم بن ابی مسروق، ۷ - عباس بن معروف قمی، ۸ - علی بن سیف، ۹ - حمزه بن

ابی یعلی (۱۸)

### محدث فرزانه

آن گونه که اشاره شد، از برخی روایات بر می آید که این محدث جلیل و وصی سعد قمی بود.

سعد بن سعد اشعری قمی که یکی از محدثان موجه و برجسته شیعه است در آخرین لحظات زندگی، محمد بن حسن اشعری را وصی خود قرار داد، تا بعد از مرگش، بعضی از اعمال مذهبی را به نیابت از او انجام دهد.

در حدیثی چنین می خوانیم که محمد بن حسن اشعری قمی به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: سعد بن سعد مرا وصی خود قرار داد و مرا چنین وصیت کرد که حجی از جانب من انجام دهید؛ اما مشخص نکرد که چگونه انجام شود. امام در جواب او نوشت: «اگر او مالی به اندازه انجام حج دارد به نیابت از او حجی انجام دهید». (۱۹)

ناگفته نماند که وقتی شخصیتی همانند سعد، این محدث را وصی خود در امور عبادی قرار می دهد، می توان گفت این نشانه نهایت اعتماد و اطمینانی است که سعد به او داشته است.

### نایب وارسته

آن گونه که از بعضی روایات به دست می آید، این محدث بزرگوار، رابطه عمیقی با امام علیه السلام داشته است.

و وجود این رابطه در میان شیعیان قم مشهور بود. بر این اساس شیعیان قم،

هنگامی که در مسائل مربوط به دین، با مشکلی بر خورد می‌کرد به طوری که لازم بوده از امام معصوم علیه‌السلام حلّ مشکل را فرا گیرند، نامه‌هایی را خدمت امامان می‌نوشت‌اند تا پاسخ‌های لازم را دریافت کنند. پیک برخی از این نامه‌ها محمد بن حسن اشعری بود. وی می‌گوید: «بعضی از شیعیان قم به توسط من نامه‌هایی به محضر حضرت جواد می‌فرستادند و مسائل خود را از امام سؤال می‌کردند.» (۲۰)

### ارجاع مردم به سوی امامان

او بر این باور بود که تنها خانه‌ای که خانه حقیقت و اسلام ناب می‌باشد، درگاه خاندان امامان شیعه است؛ زیرا دین و احکام آن منحصر در نزد آنان موجود است، نه دیگران که بیگانه از مکتب وحی هستند در روایتی وی می‌گوید: «بین دو تن از پسر عموهای من در اموال مورد ارثی اختلاف به وجود آمد. من به آنان گفتم: برای رفع این منازعه و اختلاف، به محضر امام علیه‌السلام نامه بنویسید، و هر چه امام علیه‌السلام بفرماید شما همان را انجام دهید.» (۲۱)

### اثر

با اینکه این محدث از بزرگان دانش حدیث است و در کتاب‌های حدیثی شیعه از او روایات فراوانی نقل شده، اما اثری و تالیفی در این راستا از او به دست نیامده است و گزارش دهندگان تراجم در این مورد ساکتند.

## نمونه‌ای از روایات

### آثار عالمان شیعه

محمد بن حسن اشعری می‌گوید: به حضرت امام جواد عرض کردم: «جانم به فدایت! بزرگان دانشمندان شیعه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایاتی نقل کرده‌اند؛ اما از آن رو که در آن روزگار تقیه شدیداً بر جامعه شیعه حاکم بود، محدثان شیعه کتاب‌های خویش را از مخالفین پنهان می‌کردند و آنها را به عنوان حدیث برای دیگران نشر نمی‌دادند؛ ولی اکنون همان کتاب‌ها به دست ما رسیده است. حالا چه باید کرد؟ به این کتاب‌ها اعتماد کنیم یا خیر؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند: تمام روایات این کتاب‌ها را شما نقل کنید چون آنها حق است. (۲۲)

### اکراه در ازدواج

این محدث بزرگوار می‌گوید: «یکی از پسر عموهای من به واسطه من، نامه‌ای به حضرت امام جواد علیه السلام نوشت، و این سؤال را مطرح کرد که نظر آن امام بزرگوار درباره «دختری که عموی او را به عقد مردی در آورده، اما دختر چون به سن بلوغ رسید، به این ازدواج راضی نشد. و از آن سرباز می‌زند.» چیست؟ در این صورت چه باید کرد؟ امام علیه السلام در نامه چنین نوشتند: نباید او را به این ازدواج مجبور کرد، اختیار با خود اوست.» (۲۳)

### انجام حج

باز می‌گوید: «از حضرت امام جواد علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که هنگام مردن، وصیت می‌کند تا از طرف او حجی انجام دهند؛ ولی چگونگی انجام آنرا مشخص نکرده است.



امام علیه السلام در پاسخ چنین مرقوم می‌فرمایند: «با آنچه از ثلث مال او باقی مانده برای او حج بجا آورند.» (۲۴)

### **خمس بعد از مخارج زندگی است**

می‌گوید: «جمعی از شیعیان به حضرت امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشتند و از آن بزرگوار سؤال کردند که آیا وجوب خمس بر تمام سودی است که انسان از کسب و کار به دست می‌آورد، چه کم و چه زیاد؟ و آیا بر تمام مشاغل و صنعت‌ها خمس تعلّق می‌گیرد؟ برای ما روشن فرمائید که چگونه باید خمس اموال خویش را بپردازیم. امام علیه السلام در پاسخ چنین نگاشتند: دادن خمس بعد از مخارج زندگی است. آنچه را که در امور مربوط به زندگی خرج کرده‌اید، خمس ندارد، آنچه زیاد می‌آید و بر آن سال می‌گذرد خمس دارد.» (۲۵)

### **اثبات اول ماه رمضان**

با واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «از هنگامی که در اوّل ماه رجب، ماه دیده می‌شود ۵۹ روز بشمار و آنگاه ششمین روز را به عنوان اول ماه رمضان روزه بگیر.» (۲۶)

### **رحلت**

نشانه‌ها حکایت از آن دارد که این محدّث بزرگ شیعی تا سال ۲۲۰ هـ. ق در قید حیات بوده است: همان سالی که حضرت امام جواد علیه السلام به شهادت رسیدند؛ اما بعد از این تاریخ، در اینکه چند سال دیگر زندگی کرده، یا در کدامین سال جان او به ملکوت

اعلی پیوسته است، یا اینکه در کدام نقطه این جهان پهناور از دنیا رفته، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما ممکن است او هم مانند شماری از محدثان قمی که در جوار حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آرمیده‌اند، صورت بر بالین این تربت پاک نهاده باشد.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - رجال، نجاشی، ص ۷۶، طبع داوری قم؛ رجال، شیخ، ص ۳۹۱؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۷۶ و ص ۷۳؛ جامع الروات؛ ج ۲، ص ۸۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۹؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۲۵۳؛ مجمع الرجال، قهپایی، ج ۵، ص ۱۸۱؛ معجم الرجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۰۰؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۸۷.
- ۲ - درباره خاندان اشعری نگاه شود به همین مجموعه ستارگان حرم: ج ۵، ص ۲۱۰ و ج ۷، ص ۳۰۲ و ج ۴، ص ۶۱.
- ۳ - رجال، نجاشی، ص ۷۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۹؛ حاشیه بر مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۷؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۸۷.
- ۴ - لسان العرب، ماده ش، ج ۷، ص ۲۰۹؛ قاموس اللغة، ج ۳، ص ۴۱۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۹.
- ۵ - در موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۲۵۵.
- ۶ - تنقیح المقال، استاد جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۹۹.
- ۷ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۹.
- ۸ - معجم الرجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۰۱.
- ۹ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۹.
- ۱۰ - رجال طوسی، ص ۳۹۱.
- ۱۱ - معجم الرجال، ص ۲۰۳، ج ۱۵.
- ۱۲ - استبصار، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۱.
- ۱۳ - معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۰.
- ۱۴ - فهرست، طوسی، ص ۱۱۶.
- ۱۵ - همان، ص ۷۶.
- ۱۶ - رجال، نجاشی، ص ۷۶.
- ۱۷ - همان، ص ۷۶.
- ۱۸ - معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۴؛ جامع الروات، ج ۲، ص ۸۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۹؛ رجال، نجاشی، ص ۷۶؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۷۶؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۷۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲؛ فروع کافی، ج ۳، ص ۳۹۹.
- ۱۹ - استبصار، ج ۴، ص ۱۳۷.
- ۲۰ - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۱.

- ٢١ - معجم الرجال، ج ١٥، ص ٢٠٣.
- ٢٢ - اصول کافی، ج ١، ص ٥٢: «قال عليه السلام: حدثوا عنها فإنه حق»
- ٢٣ - فروع کافی، ج ٥، ص ٣٩٤: «فكتب بخطه: لا تكره ذلك و الامر، امرها.
- ٢٤ - الاستبصار، ج ٥، ص ١٣٧: «فقال عليه السلام: يجع عنه ما بقي من ثلثه شيء...».
- ٢٥ - وسائل الشيعه، ج ٦، ص ٣٤٨، باب ٨، حديث ١: «فكتب بخطه: الخمس بعد المؤونه.»
- ٢٦ - وسائل الشيعه، ج ٧، ص ٢١٦، حديث ٣.



شیخ ابوالقاسم قمی

«زاهد بزرگ»

\* \* \*

ناصرالدین انصاری

جای عکس

شیخ ابو القاسم

قمی

اشاره: قم، شهری است که در طول چهارده قرن همواره آکنده از عالمان و دانشمندان و فقیهان و محدثان بوده است. اما در این میان قرن چهارم و قرن چهاردهم هجری درخشش خاصی داشته و شمار دانش پژوهان در این دو قرن، بیش از زمانهای دیگر بوده است. قم، در نیمه اول قرن چهاردهم شاهد تأسیس حوزه علمیه (۱۳۴۰ ق) و رونق بیش از پیش علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مهاجرت عده بسیاری از تشنگان معارف شیعی بود، که یکی از نام آورترین عالمان و مدرّسان قم در آن زمان، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم قمی - معروف به کبیر - بوده است. فقیهی بزرگ، که هنوز آوازه سجایای اخلاقی و مراتب علمی اش در شهر قم، شهرت فراوان دارد. اینک، در این مقال کوتاه به ذکر گوشه‌ای از زندگانی پر بارش می‌پردازیم.

#### ولادت:

آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی، در حدود سال ۱۲۸۰ ق، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم شیخ ملا محمد تقی هم یکی از افاضل قم بوده است.<sup>۱</sup> البته سال ولادتش، در جایی تصریح نشده است، اما از آنجا که در سال ۱۳۵۳ ق، در سنین بیش از هفتاد سالگی بدروود حیات گفت پس سال تولدش در حدود ۱۲۸۰ ق بوده است.<sup>۲</sup>

### تحصیلات

مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم، دروس مقدماتی و ادبیات و سطوح اولیه را در قم و کاشان و اصفهان نزد حضرات آیات:

- ۱ - حاج شیخ محمد حسن نادی (م ۱۳۱۷ ق) نویسنده «ردّ الشیخیه» - که از بزرگان علمای قم و ابوالزوجه‌اش بود -
- ۲ - حاج شیخ محمد جواد قمی (م ح ۱۳۱۴ ق) - از اعظام علمای قم -
- ۳ - حاج ملا محمد نراقی (م )
- ۴ - میرزا فخرالدین نراقی (م ۱۳۲۵ ق)
- ۵ - حاج آقا منیرالدین بروجردی (م ۱۳۴۲ ق) صاحب «الفروق بین الفریضه و النافله» و منظومه در فقه و اصول فرا گرفت<sup>۳</sup> و پس از آن به تهران مهاجرت کرد و رسائل را هم در محضر آیت‌الله میرزا محمد حسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ ق) آموخت و در برخی از علوم همچون ادبیات و حسن خط، مهارت بسیاری کسب نمود.

<sup>۱</sup> - آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۳.

<sup>۲</sup> - امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۰.

<sup>۳</sup> - مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۱۹.



### هجرت به نجف

سپس در حدود سال ۱۳۰۵ ق، رهسپار نجف اشرف شد و سالیان بسیار با تلاش و کوشش فراوان - همراه با فقر و فاقه و تنگی معیشت و تشتت خیال<sup>۱</sup> - در فراگیری علم کوشید. برخی از اساتیدش در نجف عبارتند از آیات عظام:

- ۱ - حاج آقا رضا همدانی (ح ۱۲۵۰ - ۱۳۲۲ ق) صاحب «مصباح الفقیه فی شرح شرایع الاسلام» ۲ - حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی (م ۱۳۲۶ ق)
  - ۳ - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق) صاحب «کفایة الاصول» و «فوائد الاصول»
  - ۴ - سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ق) صاحب «عروة الوثقی» و «حاشیه مکاسب»
- وی در نجف، آنقدر کوشید تا به درجه اجتهاد نائل آمد و در همان جا، از علمای بزرگ و فقیهان سترگ و از مروّجین شرع مقدس - به گفتار و کردارش - به شمار می‌رفت<sup>۲</sup>
- نیز، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی به هنگام تحصیل خود در اصفهان و کاشان و نجف از گروهی اجازه روایت اخذ کرد که آنها عبارتند از آیات عظام:
- ۱ - میرزا ابوالمعالی کلباسی (م ۱۳۱۵ ق) صاحب «الجبر و التفویض» و «الاستشفاء بالتربة الحسينية»

---

<sup>۱</sup> - شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۳.

<sup>۲</sup> - آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۳.

- ۲ - میرزا محمد هاشم چهار سوقی اصفهانی ( ۱۳۱۸ ق) صاحب «مبانی الاصول» و «اصول آل الرسول»
- ۳ - حاج آقا منیرالدین بروجردی اصفهانی (۱۲۶۹ - ۱۳۴۲ ق) صاحب «منظومه در شرح حال اصحاب اجماع» و شرح حال رواة
- ۴ - سید محمد علوی بروجردی کاشانی ( ۱۳۶۲ ق)
- ۵ - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ق) صاحب «الفوائد الفقهية و الاصولية» و «قضاو شهادات»
- ۶ - سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ ق) صاحب «تعادل و تراجیح» و «اجتماع امرونی»

### خاطره‌ای از دوران تحصیل

آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی به نقل از آقای حاج میرزا مهدی ولایی - یکی از نویسندگان فاضل فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس - نقل کرده‌اند، که: زمانی آقای حاج شیخ ابوالقاسم قمی به نجف اشرف مشرف شد و در ضمن سخنانش فرمود:

«وضع شما طلبه‌ها، الان خیلی اعیانی و شاهانه است، در زمانی که ما تحصیل می‌کردیم طلبه‌های معمولی هفته‌ای يك نوبت پختنی داشتند و طلبه‌های اعیان هفته‌ای دو بار و طلبه‌های فقیر ماهی يك وعده. در یکی از سالهای تحصیلی که دو ماه گوشت نخورده بودم از کنار حجره طلبه‌ای رد می‌شدم که دیدم آبگوشت را از درون دیزی، در کاسه می‌ریزد. بوی آبگوشت که در فضای پیچیده بود پای مرا سست کرد آن طلبه به من تعارف

نمود و من قبول نکردم و گفتم: من نهار خورده‌ام، چون پیشتر خود را با مقداری تریچه سیر کرده بودم»<sup>۱</sup>

### بازگشت به قم

سال بازگشت او به قم دقیقاً معلوم نیست، اما اگر مدت توقف و زندگی‌اش را در نجف حدود ۳۰ سال بدانیم، بازگشتش باید در سال ۱۳۲۴ ق بوده باشد. وی در حالی به قم بازگشت که یکی از علمای مشهور و دانشمندان نام آور قمی حوزه نجف به شمار می‌رفت و لذا در قم با استقبال بسیار مواجه شد و مردم و طلاب، گرد او جمع شدند و معظم‌له را پیشوای دینی خود قرار دادند<sup>۲</sup> وی در قم به اقامه جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام و تدریس فقه و اصول، و حل مشکلات مردم پرداخت، و خزانهداری نفائس و ضریح و حرم حضرت معصومه - علیهاالسلام - (که منصب آبا و اجدادی‌اش بود) بر عهده وی قرار گرفت - تا بدانجا که یکی از القاب مشهورش «خازن الحرم» است -<sup>۳</sup> و مردم قم و اطراف آن، تقلید از او را پذیرفتند.<sup>۴</sup>

### تدریس

معظم‌له، در طول سالیان فراوان تدریس فقه شاگردان بسیاری را پروراند. پیش از ورود آیت‌الله حایری به قم و تأسیس حوزه علمیه (۱۳۴۰ ق/ ۱۳۰۰ ش) عموم

<sup>۱</sup> - باقری بیدهندی، مجله نور علم، ش ۲۲ مرداد ۱۳۶۶، ص ۸۴.

<sup>۲</sup> - آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۴.

<sup>۳</sup> - مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۱۹ و آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۴.

<sup>۴</sup> - واعظ خیابانی، علماء معاصرین، ص ۱۰۵.

شاگردانش را طلاب و فضلاء قمی تشکیل می‌دادند. البته ایشان همه روزه برای برخی از بازاریان با سواد، يك درس مكاسب هم داشتند که مرحوم حاج سید علی بلور فروش و حاج شیخ علی سقط فروش از آن جمله‌اند و پس از ورود آیت‌الله حایری هم، بسیاری از شاگردان معظمه به حلقه درسی حاج شیخ ابوالقاسم قمی نیز پیوستند و از او هم بهره بردند. سبك تدریس ایشان مبتنی بر دقت بسیار و ژرف نگری بود و لذا مسئله‌ای را که عنوان می‌کردند، دیر به پایان می‌رسید و شاگردانش با وی، بسیار به بحث می‌پرداختند و اکثر روزها، مباحثه بین الاثنینی می‌شد - و این سبك تدریس میرزای شیرازی نیز بوده است و در پرورش قوه اجتهاد و ملکه استنباط در شاگردان، نقش مؤثری دارد - علم و فضل و دانش گسترده وی در قم تا بدانجا مشهور بود که حتی مرحوم آیت الله حایری در درس اصول خویش به طرح برخی نظرات وی پرداخته و بعضی از آنها را قبول می‌کرد.<sup>۱</sup>

از مرحوم آیت‌الله گلپایگانی هم نقل شده است که روزی آقای حاج شیخ عبدالکریم مطالبی را از حاج شیخ ابوالقاسم نقل کردند و دو اشکال از اشکالات ایشان را قبول و دوتای دیگر را رد کردند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - مرحوم آیت‌الله اراکی می‌فرمود: روزی، آقای حاج شیخ فرمودند: شیخ انصاری - علیه الرحمة - در رسائل، حدیث رفع را ظاهر در خصوص رفع مواخذه دانسته، ولی از صحیحہ بزنی بر می‌آید که رفع جمیع آثار - حکم وضعی و حکم تکلیفی - مراد است بنابراین باید از ظاهر حدیث رفع، دست برداشت و این نظر آقای حاج شیخ ابوالقاسم است. ایشان می‌فرمود: معلوم نیست سوال سائل از حکم وضعی باشد، بلکه چون حلف به طلاق و عتاق به نحو شرط نتیجه خود حرام تکلیفی است، امکان دارد سوال از این باشد که حالا که کسی مجبور شده به حلف، آیا مرتکب کار حرامی شده؟ و آیا این حلف، عقوبت دارد و باید کفاره بدهد؟ (باقری بیدهندی، مجله نور علم، ش ۲۲، ص ۸۵ - ۸۶)

<sup>۲</sup> - باقری بیدهندی، همان.

علامه سید محسن امین هم درباره‌اش می‌نویسد: «وی عالمی فاضل، محقق مدقق، و فقیه اصولی و متقی و زاهد، و مشهور به فضل و دقت و نظر و گستردگی معلومات بود. و حتی از نظر علمی به گونه‌ای بود که بعضی ایشان را بر آیت‌الله حایری ترجیح می‌دادند، ولی ریاست حوزه از آن حاج شیخ عبدالکریم بود. در سال ۱۳۵۳ ق، ایشان را در قم دیدم و پیرامون برخی مسائل فقهی گفتگو کردیم و فضل و دقت نظرش را از آن فهمیدیم. فضلاء قم ایشان را می‌ستودند.<sup>۱</sup>

شیخ آقا بزرگ تهرانی هم می‌نویسد: «... طلاب، مجلس درس او را مغتنم و مقام استفاده می‌شمردند و این به خاطر وفور علم و کثرت دانش وی بود...»<sup>۲</sup>

مرحوم واعظ خیابانی هم می‌نویسد: «امام اورع از هد و حیر فقیه او حد آقا شیخ ابوالقاسم، شیخ علمای قم و مرجع تقلید ایشان،<sup>۳</sup> وی همین عالم مقدس ربانی است که در قم بر جنازه آیت‌الله میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی با قاطبه علماء و مجتهدین و اهالی قم از زوّار و مجاورین نماز خواند.<sup>۴</sup>

با لجمله، موقعیت علمی ایشان در قم و در اوساط علمی شیعه معروف بوده و لذا طلاب فراوانی در درس او شرکت می‌کرده‌اند. اما ما به این تعداد از شاگردانش - در کتب تراجم - دست یافته‌ایم.

<sup>۱</sup> - اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۱۰.

<sup>۲</sup> - نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۹.

<sup>۳</sup> - علمای معاصرین، ص ۱۵۵.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۳۸۷.

## شاگردان

برخی از تلامذه آن فقیه بزرگ عبارتند از آیات عظام و حجج اسلام:

- ۱ - امام خمینی قدس سره (۱۳۲۰ - ۱۴۰۹ ق) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.
- ۲ - آیت الله حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (۱۳۱۶ - ۱۴۱۲ ق) صاحب «کتاب القضاء» و «کتاب الحج» و «کتاب الحدود»
- ۳ - آیت الله حاج میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۰ ق) صاحب «کتاب الفیض» و «نجات العباد»
- ۴ - آیت الله حاج سید احمد شبیری زنجانی (۱۳۰۸ - ۱۳۹۳ ق) صاحب «الکلام یجز الکلام» و «افواه الرجال»
- ۵ - آیت الله آخوند ملا علی همدانی (۱۳۱۲ - ۱۳۹۸ ق) صاحب «شرح حال ابو بصیر» و «اجتهاد و تقلید» و «قاعده لاضرر».
- آیت الله حاج میرزا عبدالله چهلستونی تهرانی (۱۳۰۵) صاحب «اصول فلسفه» و «سنن النبی» و «حاشیه کفایه»
- ۶ - آیت الله حاج میرزا محمود روحانی قمی (۱۳۰۷ - )
- ۷ - آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (۱۳۰۹ - ۱۳۹۸ ق) صاحب «مقصد الحسین» و «منطق الحسین»
- ۸ - حاج سید مصطفی صفایی خوانساری (۱۳۲۱ - ) صاحب «الدیانة الاسلامیة» و «الجواهر المودعة»
- ۹ - حاج شیخ مهدی حرم پناهی قمی (۱۳۱۹ - ۱۳۷۴ ق) صاحب «کتابی در اصول»
- ۱۰ - حاج شیخ علی اصغر اشعری قمی (۱۳۱۸ - ۱۳۶۸ ق)

- ۱۱ - حاج میرزا محمد تقی اشراقی قمی (۱۳۱۳ - ۱۳۶۸ ق) صاحب «تفسیر  
سوره یوسف» و «تفسیر سوره قلم»
- ۱۲ - حاج شیخ عبدالهادی حاج آخوند قمی
- ۱۳ - حاج شیخ ابوالقاسم نحوی قمی
- ۱۴ - حاج سید محمد علوی قزوینی
- ۱۵ - حاج آقا ضیاء استر آبادی تهرانی
- شیخ محمد صادق صدرا الشریعه تنکابنی (۱۳۱۵ - ۱۴۰۰ ق) صاحب «دیوان  
اشعار» و «تفسیر منظوم»
- ۱۶ - شیخ محمد حسین ناصر الشریعه قمی
- ۱۷ - حاج سید احمد مشرف حسینی قمی
- ۱۸ - حاج شیخ حبیب الله زاهدی قمی
- ۱۹ - شیخ محمد باقر خازنی قمی
- ۲۰ - شیخ محمد حسن آقا نجفی قمی

#### تألیفات

- از آن فقیه سترگ، به دلیل کثرت مشاغل اجتماعی و مراجعات مردمی، تألیف  
بسیار بر جای نماند. اما برخی از آثارش در فقه و اصول و تفسیر عبارتند از:
- ۱ - حاشیه بر کفایة الاصول استادش محقق خراسانی
  - ۲ - حاشیه بر تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۱۹.

۳ - رساله علمیه. وی رساله خود را برای چاپ به چاپخانه داده بود اما با ورود آیت‌الله حایری به قم و برای پرهیز از تعدد مرجع تقلید، رساله‌اش را از چاپخانه باز پس گرفت.<sup>۱</sup>

۴ - تصحیح و مقدمه بر جمال الاسبوع سید بن طوس (چاپ ۱۳۳۰ ق).<sup>۲</sup>

### همراهی در تأسیس حوزه علمیه قم

هنگامی که مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۰ ق) به قصد زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام به قم آمدند، علمای قم همراه با طلاب و تجار و عموم مردم، همگی به استقبال وی شتافتند و با اصرار بسیار، از او درخواست اقامت دائم و تأسیس حوزه را نمودند. از جمله کسانی که در این راه، کوشش فراوان نمود آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی است. از مرحوم آیت‌الله سید مصطفی صفایی خوانساری نقل شده است که: زمانی که آقای حاج شیخ ابوالقاسم و آقای حاج میرزا محمد ارباب به دیدن حاج شیخ عبدالکریم آمده بودند بحثی فقهی بین این سه بزرگوار در می‌گیرد. در بازگشت، آقای ارباب به حاج شیخ ابوالقاسم می‌فرماید: حاج شیخ با ما فرق می‌کند هر کجا که باشد حوزه تشکیل می‌دهد، پس چه بهتر که در قم تشکیل گردد و ما قمی‌ها هم در آن سهیم باشیم. آقای کبیر می‌فرماید: من هم می‌خواستم همین را بگویم. و لذا بنا می‌گذارند که برگردند و از حضور آقای حایری، در خواست اقامت بنمایند و این کار را هم می‌کنند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - باقری بیدهندی، مجله نور علم، ص ۹۳.

<sup>۲</sup> - نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۹.

<sup>۳</sup> - باقری بیدهندی، مجله نور علم، ش ۲۲، ص ۸۶.



آیت‌الله شبیری زنجانی از امام خمینی نقل می‌کند که می‌فرمود: عَانتَ مَوْفِقِیتَ، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم این بود که علمای قم، افرادی متقی و پرهیزگار بودند و الا اگر ایشان جای دیگر می‌رفت ممکن بود از معظم‌له استقبالی که در خور شخصیت‌شان باشد به عمل نمی‌آمد و قهراً ایشان در کار خود موفق نمی‌شد. از همین رو آن فقیه بزرگ و خدا ترس، به هنگام ورود مرحوم آیت‌الله حایری، رساله خود را از چاپخانه پس گرفت و از چاپ آن منصرف شد و مکرر می‌فرمود: خدا طول عمر به آقای حاج شیخ بدهد، آمد شهر ما را آباد کرد<sup>۱</sup> نیز آیت‌الله شبیری زنجانی می‌فرمودند: از یکی از آقایان شنیدم که می‌گفت: روز عیدی برای دیدن آقای حاج شیخ ابوالقاسم به منزل ایشان رفتم و تشریف نداشت. پس از مدتی که آقا تشریف آوردند معلوم شد که برای تبریک عید به خانه حاج شیخ عبدالکریم تشریف برده بود و هم<sup>۲</sup> اینکه معظم‌له، در روز عید غدیری، پس از آنکه به بیرونی تشریف آوردند و کثرت جمعیت را مشاهده نمود، فرمود: مردم! بیائید جایی که من می‌روم برویم و عصایش را بلند کرد و فرمود: ما یک علم داریم و همگی باید دور او بچرخیم (که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری مقصودش بود) آری! این است نمونه عینی تقوا و ترک هوا و هوس و گذشت برای خدا و پرهیز از حب جاه و مقام. رحمت خدا بر روان پاکش باد.

## شیوه زندگی

<sup>۱</sup> - سید احمد زنجانی، الکلام یجز الکلام، ج ۱، ص ۱۰۷.

<sup>۲</sup> - باقری بیدهندی، مجله نور علم، ش ۲۲، ص ۸۹.

آن فقیه سترگ، زندگی‌اش یاد آور زندگی ائمه اطهار- علیهم‌السلام- و یاران ایشان بود. «آن بزرگوار بسیار کریم الطبع ما زکی النفس، نقی القلب، وسیع الصدر و حسن الخلق، زاهد و متقی و پارسا بود... مواظبت و مراقبتش در عبادات بسیار، حزم و احتیاطش در امور بی اندازه... فقیهی بود ربانی و مجتهدی بود الهی، محضرش ذکر و رویتش ذکر و منطقش ذکر، سجداتش تواضع و رویه‌اش انذار و تنبیه، راستی چراغ روشنی بود که از ایوان دین خاموش شد و ستاره درخشانی بود که از آسمان علم، غروب نمود.<sup>۱</sup> وی در زهد و بی اعتنایی به دنیا به مرتبه‌ای والا دست یافته بود. به گونه‌ای که «زهدش، علم و دانش او را پوشانیده بود»<sup>۲</sup> آیت‌الله اراکی فرموده است: وی در سهم امام تصرف نمی‌کرد و بر این عقیده بود که اموراتش باید به غیر سهم بگردد و آیت‌الله بهاء الدینی فرموده است: زهد و تقوای مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم قمی نمونه بود. ایشان با تمام محبوبیت و نفوذی که داشت تنها با سادات، اهل علم و طبقه ضعیف خوب بود و به آنها روی خوش نشان می‌داد. زندگی کاملاً درویشی و بی آلاشی داشت، حتی خادمی نداشت که به کارهای بیرونی او برسد یکی از سادات - که میرزا از سهم سادات به او کمک می‌کرد - گاهی در بیرونی ایشان چای و غلیانی درست می‌کرد<sup>۳</sup> معظم‌له، تمام کارهایش را - از خرید مایحتاج خانه، آب آوردن - خود انجام می‌داد. یکی از آقایان می‌گفت: روزی آقا را دیدم که با آن پیری و کهولت سن، کوزه‌ای در دست گرفته و می‌خواهد آب بیاورد. جلو رفتم تا کوزه را از ایشان گرفته و پر کنم. فرمود: اگر اجازه دهید ابوالقاسم خودش این کار را انجام دهد بیشتر ممنون می‌شود. و نگذاشت تا من

<sup>۱</sup> - شریف رازی، آثار الحجة، ج ۱، ص ۳۹.

<sup>۲</sup> - مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۱۹.

<sup>۳</sup> - مجله حوزه، ش ۱۶.

این کار را انجام دهم.<sup>۱</sup> معظمه، به هنگام خرید نان و یا گوشت و میوه از بازار مقید بود از افرادی که او را نمی‌شناسند خرید کند و در وقت کشیدن ترازو، پشت خود را به صاحب مغازه می‌کرد تا از او خجالت نکشد و هر چه می‌خواهد برای ایشان بگذارد. و اگر صاحب مغازه می‌خواست جنس بهتری برایش بگذارد، می‌فرمود: مگر من با دیگران چه فرقی دارم؟ مگر خون ابوالقاسم از دیگران رنگین‌تر است؟ و از قبول آن خودداری می‌ورزید. او بر بهرموری از وقت و رعایت نظم، اصرار می‌ورزید. هنگامی که به نجف اشرف مشرف گشته بود و علماء و طلاب به دیدنش می‌آمدند معظمه، به علت آنکه برای درس و بحث طلاب، اهمیت فراوان قائل بود و نمی‌خواست وقت آنان تلف شود به آفا زاده‌اش - مرحوم حجة الاسلام آقا شیخ محمد حسن - گفته بود: آقایان طلبه‌ها چه وقت جای می‌خورند؟ همان وقت ما برای بازدید آنان برویم. (و انتخاب این وقت برای آن بود که: نه وقت طلبه‌ها گرفته شود و نه تکلف زانندی برای پذیرایی‌شان پیش آید).<sup>۲</sup>

### ویژگیهای اخلاقی

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی دارای ویژگیهای اخلاقی منحصر به فردی بود که او را از دیگران متمایز ساخته بود چنانچه از آیت‌الله العظمی گلپایگانی چنین نقل شده است: ما عمدتاً برای استفاده از اخلاق و انفاس قدسی ایشان به

<sup>۱</sup> - باقری بیدهندی، مجله نور علم، ص ۸۹.

<sup>۲</sup> - باقری بیدهندی، مجله نور علم، ش ۲۲، ص ۸۴.

درسش می‌رفتیم و علاوه بر آن از علمش هم بهره می‌بردیم و همین مطلب را هم آیت‌الله شبیری زنجانی از امام خمینی و پدرشان آیت‌الله سید احمد زنجانی نقل کرده‌اند که فرموده بود: در زمان ما در قم درس رسمی اخلاق نبود. اما نمونه‌های اخلاقی در حوزه از قبیل آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی وجود داشت که انسان می‌توانست زندگی آنان را الگو و سرمشق قرار دهد<sup>۱</sup> مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی هم فرموده بود: من منکر بودم که در این زمان و در شرایط فعلی و فساد عمومی آدم خوب و کامل پیدا شود. با اینکه در قم آقا شیخ ابوالقاسم قمی و در نجف آقا سید مرتضی کشمیری را دیدم و یقین کردم در این عصر هم انسان کامل و مؤمن حقیقی پیدا می‌شود.<sup>۲</sup>

### احترام به سادات

یکی از ویژگی‌هایش، احترام و اکرام سادات بود. نقل شده است: همسر وی علویه بود و فوق العاده مورد احترام ایشان، به گونه‌ای که خود از نان جو استفاده می‌کرد، ولی مقید بود برای او نان گندم تهیه کنند. آیت‌الله سید مصطفی صفایی فرموده بود: روزی در جلسه‌ای، یکی از سادات را بر خودش - به هنگام خروج - مقدم داشت، یکی از علمای قم به او گفت: چرا آبروی ما را می‌بری؟ ایشان در جواب گفت: می‌خواهی آبروی مرا جلو پیغمبر ببری؟ او سید است و باید مقدم داشته شود.<sup>۳</sup> نیز ایشان معمولاً کنار سفره خود، فقرا و سادات مستمند را می‌نشاند و از آن غذایی که خود می‌خورد به

---

<sup>۱</sup> - همان جا.

<sup>۲</sup> - شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۲۹.

<sup>۳</sup> - باقری بیدهندی، مجله نور علم، ص ۸۷.

آنها هم می‌خورانید.

### دوری از حاکمان وقت

دیگر از ویژگی‌هایش دوری از ارباب قدرت و پرهیز از مراوده با آنان بوده است. شبی صمصام - رئیس شهربانی وقت قم - برای وی کیسه‌ای پول می‌فرستد و معظم‌له آن پول را به وسیله فرزندش باز می‌گرداند و به فرزندش - که می‌گفت: پدر! با اینکه ما در فشاریم چرا این پول را پس می‌فرستید؟ - فرمود: بابا خدا يك عقلی به من بدهد يك دینی به شما، اینها پول می‌آورند و بعد از ما انتظاراتی دارند ما نمی‌توانیم از آنها پول بگیریم.<sup>۱</sup> آیت‌الله بهاء الدینی هم فرموده است: تنها با سادات و اهل علم خوب بود، با متنفذین هیچ خوب نبود به گونه‌ای که هیچکدام از آنان جرأت نداشتند برای او هدیه‌ای بفرستند، میرزا اجازه نمی‌داد متنفذین در کارهای او دخالت کنند.<sup>۲</sup>

### اخلاص

مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری قمی فرموده بود: روزی حاج شیخ ابوالقاسم برای اقامه جماعت به مسجد امام - علیه‌السلام - آمد و قبل از خواندن نماز به خانه‌اش بازگشت. وقتی از ایشان علت را جویا شدند، فرمود: کثرت نمازگزاران مرا خوشحال کرد و دیدم امروز قصد قربت در این نماز ندارم.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - همان مدرک.

<sup>۲</sup> - همان جا.

<sup>۳</sup> - مجله نور علم، ص ۹۱.

### دوری از خود نمائی

از مرحوم حجة الاسلام حاج آقا احمد روحانی نقل شده است که: در جلسه‌ای پیرامون حدیثی بحث در می‌گیرد و حاج شیخ ابوالقاسم از اظهار نظر خودداری می‌ورزد، و در جلسه دیگر، دفتری را به حاضران ارائه می‌دهد تا مطالعه کنند و معلوم می‌شود حاج شیخ در مورد آن حدیث، بحثهای ژرف نموده و با این همه از سر تواضع و فروتنی در بحث شرکت نکرده بود.<sup>۱</sup>

### فرزندان

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی، از کریمه آیت‌الله شیخ محمد حسن نادی فرزندی آورد که همه در سلك روحانیت و مزین به علم و عمل صالح بودند و در میان ایشان مرحوم حجة الاسلام شیخ محمد حسن - معروف به آقا نجفی - از دانش آموختگان نجف اشرف بود و به مقام اجتهاد نائل آمد و در ۴۵ سالگی از دنیا رفت. نیز، مرحوم حجة الاسلام شیخ محمدباقر خزنی هم از شگردان پدرش و علمن دیگر بود.

### وفات

آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، پس از عمری پر بار و کار نامه‌ای درخشان، در یازدهم جمادی الثانی ۱۳۵۳ ق/ ۱۳۱۳ ش<sup>۲</sup> بدرود زندگی گفت و پس از تغسیل و تکفین، توسط مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد کبیر و تشییعی با شکوه، در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. در رثای وی، شعرا به

---

<sup>۱</sup> - همان، ص ۹۲.

<sup>۲</sup> - مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۱۹.

مرثیه‌سرایی پرداختند. از جمله پدر بزرگوارم - مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد علی انصاری - چنین سرود:

ز جور چرخ، چون پنهان به گل خورشید  
دانش شد

شریعت را کمر بشکست و دین را دل پر  
آتش شد

بطاق عرش یزدان رخنه‌ای افتاد در اندم

که از جور فلک پنهان به گل خورشید  
دانش شد

به شهر قم ز چرخ علم سر زد ماه تابانی

که از نور رخس خورشید شرمنده ز  
تابش شد

ولیکن سیر خود ناکرده کامل شد فرو، زین  
غم

جگرها جملگی پر خون شد و دلها به  
نالش شد

سفیر از عالم بالا شنید آن مرغ قنوسی

به پرواز آمد و طوبی ز پروازش بنازش  
شد

ولی حضرت قائم ابوالقاسم چو شد غائب

خرد از بهر تاریخش ز انصاری به  
خواهش شد

زبان چون ماهی از دریای طبعش سر زد  
و گفتا

به گل آن قلم موج علم و بحر بینش شد

پی‌نوشت‌ها:

احمد بن ابی زاهر قمی

«محدث نامدار»

\* \* \*

ابوالحسن ربّانی سبزواری



# جای عکس

احمد بن

ابی زاهر

### سرآغاز

هنگامی که برگ‌های زرّین و درخشان تاریخ شیعه را ورق می‌زنیم این نکته به دست می‌آید که بعضی از قبیله‌ها و خاندان‌ها، در روند تکاملی و رو به رشد اسلام ناب نقش فاخر و برجسته‌ای داشتند.

یکی از این خاندان‌ها، خاندان اشعری‌های قم است، که برجسته‌ترین تلاش‌های فرهنگی همانند تألیف و جمع‌آوری اخبار و روایات امامان شیعه و حفظ و نشر آنها، از سوی آنان صورت گرفته است.

گروه زیادی از محدثان شیعه از این خاندان‌اند در این نوشتار کوشش بر این است که با یکی دیگر از چهره‌های فرهیخته این سلسه ارزشمند و ارزشمدار آشنا شویم و آن را دستمایه‌ای قرار دهیم در راه روشن آنان، و مبارزه با تهاجم فرهنگی بیگانگان.

احمد بن ابی زاهر

در نیمه اول سده سوم هجری، در شهر قم، در خاندان اشعری، کودکی چشم به جهان گشود، که نام احمد را برایش برگزیدند؛ کنیه‌اش را ابو جعفر، وی به اشعری انتساب یافت و چون در قم بدنیا آمده و در آنجا دوران رشد خویش را سپری کرده بود، قمی هم نامیده می‌شد<sup>(۱)</sup>

نام پدرش موسی بود که به ابوزاهر مشهور بود؛ اما از این که ایشان نیز در زمره محدثان شیعه هست یا خیر، اطلاع قابل اعتمادی در دست نیست.<sup>(۲)</sup>

### طلوع

همان گونه که در آغاز این نوشتار گفته شد تاریخ دقیق تولد این محدث بزرگوار را نمی‌توان تعیین کرد؛ ولی با توجه به شواهدی که بعد از این خواهیم آورد، شاید بتوان حدس زد که تولد این بزرگوار در نیمه اول سده سوم هجری بوده است.

### از منظر دانشوران

از بررسی گزارش‌های محققان دانش تراجم به دست می‌آید که احمد بن ابی زاهر موقعیت ممتازی داشته است.

نجاشی، تراجم نویس برجسته شیعه، درباره او چنین می‌نگارد:

«ابوجعفر اشعری قمی شخصیت برجسته و ممتاز در قم بود؛ البته

حدیث او از پاکیزگی بایسته‌ای برخوردار نبود. محمد بن یحیی قمی، از

نزدیکترین یاران و شاگردان وی بود.»<sup>(۳)</sup>

شیخ طوسی در این قلمرو چنین می‌گوید:

«احمد بن ابی زاهر اشعری قمی، شخصیت مهمی در قم بود؛ ولی

**احادیث او آن چنان که بایسته و شایسته است، پاکیزه نبود» (۴)**

این سخنان پایه گفتار تمام محققان دانش تراجم است از جمله: علامه حلی، ابن داود، ابو علی حائری، عبدالله ممقانی، آیت الله خوئی و دیگران. جان سخن در این نکته است که جمله: «و حدیثه لیس بذلك النقی» حامل چه معنا و مدلولی می‌تواند

باشد؟ آیا این جمله نوعی مذمت و قدح احمد بن ابی زاهر قمی است؟ گرچه بعضی از این جمله نوعی مذمت را درباره این محدث برداشت کرده‌اند؛ (۵) اما آن گونه که بیشتر دانشوران برجسته تراجم گفته‌اند، این جمله حکایتگر مذمت او نیست. بدین مناسبت سخن جمعی از آنان را در اینجا می‌آوریم. سید محسن امین از صاحب کتاب **اکلیل المنهج** نقل می‌کند که معنای صریح تعبیر: «شخصیت بزرگی در قم بود»، اثبات وثاقت و وجاهت این محدث قمی است. همانند ترجمان حسن بن علی و شاء، که درباره او گفته‌اند: «از وجوه طائفه است» و همه دانشمندان از این جمله، مکانت و موقعیت ویژه وی در میان دانشمندان محدث شیعی را برداشت کرده‌اند. ایشان سپس سخن وحید بهبهانی را حکایت می‌کند که گفته است: جمله «حدیثه لیس بذلك النقی» از اسباب مذمت و قدح و سلب اعتماد از احمد نیست، و تضادی با عدالت و وثاقت او ندارد؛ بلکه معنای کلام این است که اخباری که او ناقل آنها است، در آن رتبه بالای پاکی و پاکیزگی قرار ندارد. (۶)

سپس خود این محقق عالی مقام می‌گوید:

**«شاید مراد این باشد که در نقل روایات و اخبار، تا حدودی اهل تسامح و تساهل بوده، و گویا از بعضی از روایان و محدثانی که ضعیف بودند روایت می‌کرده است» (۷)**

شاگرد برجسته وحید بهبهانی، ابوعلی حائری در کتاب معروف خود می‌گوید:

«وجاهت و شکوه‌مندی او در قم از بهترین ستایش‌ها است. و جمله حدیث او آن چنان پاکیزه نیست، مقصود آن است که در مرتبه عالی از پاکیزگی نیست. همین که محمد بن یحیی قمی با آن جلالت و منزلت از شاگردان ویژه و خصوصی احمد بن زاهر باشد، برای ما بر آنچه گفتیم رهنمونی کافی است.» (۸)

علامه ممقانی در این زمینه می‌نویسد:

«بی شک احمد بن ابی زاهر روایتگری توانا و برجسته و صاحب نام بود. او در قم، او در حوزه حدیث، موقعیت ویژه‌ای داشت مخصوصاً با توجه به اینکه دانشمندان قم در نقل حدیث از افراد، بسیار دقت می‌ورزیدند. حتی شخصیت برجسته و معروفی همانند احمد بن محمد خالد برقی را به اتهام اینکه از راویان ضعیف نقل حدیث می‌کند، از قم بیرون کردند؛ اما دربارہ احمد بن ابی زاهر چنین رفتاری ثبت نشده است؛ بلکه از او اخذ روایت هم می‌کردند.

به ویژه آن که محمد بن یحیی عطار قمی هم از شاگردان خاص او بود و این نهایت وثاقت و وجاهت و حال نکوی او را می‌رساند.» (۹)

حضرت آیت‌الله خونی در این باره چنین می‌نگارد:

«اینکه او در قم شخصیتی برجسته شده بود، از این جهت بود که يك محدث فرزانه بود.»

بنابراین جمله آخر را باید به این معنی توجیه کرد که در میان اخبار و روایات او، اخباری وجود دارد که بوی غلو و افراطی‌گری در مذهب را می‌دهد؛ البته این سخن، با وثاقت و منزلت والای این محدث منافاتی ندارد. (۱۰)

### از یاران معصوم علیه السلام

گرچه در روزگاری که این محدث می‌زیسته است، هم عصر با حیات دو تن از امامان شیعه یعنی: حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام بوده است؛ اما گویا او از فیض و شرف درك حضور آنان محروم مانده است. بر این اساس شیخ طوسی او را در شمار محدثانی آورده که با واسطه از امامان معصوم روایت نقل می‌کنند. (۱۱) تتبع در روایات وی نیز همین نتیجه را به ما ارائه می‌دهد.

### استادان

احمد بن ابی زاهر قمی که جانش با محبت و ولای امامان شیعه علیه السلام و عشق به خاندان رسالت آمیخته در راه به دست آوردن و شنیدن روایات ائمه دین، سعی بلیقی کرد و در این روند به توفیقات والائی هم نائل شد. او برای فراگیری سخنان گهربار امامان معصوم علیه السلام نزد جمعی از روایتگران برجسته و صاحب نام شیعه حضور یافت، و از ذخیره دانش آنان بهره برد. در اینجا به نام جمعی از استادان روایتی او اشاره می‌کنیم.

#### ۱ - حسن بن علی خشاب: (۱۲)

در شأن او گفته‌اند: یکی از بزرگان و شخصیت‌های مشهور شیعه بود، در دانش حدیث مرتبه بلندی داشت و آثار مکتوب فراوانی از خود به یادگار گذاشت. (۱۳) شیخ طوسی می‌گوید:

«نویسنده‌ای صاحب کتاب است و محمد بن حسن صفار از او روایت

می‌کند.» (۱۴)

۲ - جعفر بن محمد الکوفی: (۱۵) نوشته‌اند که او در زمره محدثان شیعه است؛ اما از امامان به طور مستقیم و بلاواسطه روایت نمی‌کند. (۱۶)  
 ۳ - علی بن اسماعیل: (۱۷) درباره وی گفته‌اند: محدثی نامدار و مورد اطمینان بوده و به «سدى» معروف است. (۱۸)  
 ۴ - محمد بن حمار: (۱۹) می‌گویند روایتگری فرزانه، با جاهت و مورد اطمینان است. (۲۰)

۵ - محمد بن حسین ابی الخطاب: معروف به «زیات»: (۲۱)  
 این استاد حدیث شیعه، قطعاً از برجسته‌ترین روایتگران آثار و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام است تمامی تراجم نویسندگان از او به خوبی و نیکی یاد کرده‌اند. نجاشی می‌گوید:

«وی از بزرگان شیعه و دارای منزلت و مقامی عالی بود. او روایات زیادی نقل کرده و نامدار و موثق است. او برجسته بوده و تصانیف نیکویی دارد. آنچه را او روایت می‌کند، مورد اطمینان است. وی در سال ۲۶۲ ق از دنیا رفت.» (۲۲)

۶ - سعد بن سعد اشعری قمی: (۲۳)  
 این شخصیت فرزانه نیز یکی از روایتگران نام‌آور و مشهور شیعه است. وی در خاندان جلیل‌القدر اشعری پا به عرصه هستی نهاد. او از حضرت رضا و حضرت جواد علیهم‌السلام روایت می‌کند. (۲۴)

### شاگردان

احمد بن ابی زاهر بعد از فراگیری روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام از محضر استادان

خویش، خود بر کرسی استادی قرار گرفت. وی آنچه را اندوخته بود، برای دیگران بازگو می‌کرد. بنابراین جمعی از نخبگان عالمان شیعه از محضرش کسب فیض کردند و در گلستان این خادم ولایت پرورش یافتند. در اینجا مناسب است با چهره‌های شاگردان برجسته‌اش آشنا شویم:

۱ - محمد بن یحیی عطار قمی، نوشته‌اند یکی از مبرزترین و نزدیکترین شاگردان احمد بن ابی زاهر بوده است. لذا بیشتر روایات این محدث جلیل، از ناحیه همین شاگرد برجسته‌اش انتشار یافته و به نسل‌های آینده رسیده است. (۲۵) درباره این شاگرد عالی مقام نوشته‌اند:

«محمد بن یحیی عطار، ابوجعفر قمی یکی از دانشوران بزرگ شیعه در روزگار خود بود. روایتگری موثق، برجسته و کثیر الروایه» (۲۶)

۲ - احمد بن ادریس قمی: (۲۷) نجاشی در معرفی سیمای او می‌گوید:

«او یکی از فقیهان و محدثان عالی رتبه شیعه است. روایات فراوانی را نقل کرده، و روایاتش صحیح و قابل اعتماد است. آن بزرگوار در سال ۳۰۴ قی هجری که از سفر حج بر می‌گشت در راه کوفه بدرود حیات گفت» (۲۸)

۳ - سهل بن زیاد آدمی: (۲۹) گرچه نظر بزرگان تراجم و فقه نسبت به او متفاوت است؛ اما از مجموع بررسی‌ها به دست می‌آید که او یکی از محدثان سترگ شیعه است، و نام شریف او در سراسر کتب چهارگانه شیعه می‌درخشد. اخبار فراوانی از او نقل شده است. طبعاً این همه نقل روایت از او نشانه رتبه و موقعیت ویژه او در نزد دانشوران شیعی است. (۳۰)

## پیوند با ولایت



با توجه و دقت در روایاتی که این بزرگوار روایت می‌کند، می‌فهمیم که او نیز مانند سایر محدثان خاندان اشعری، پیوند ولایت عمیق با امامان شیعه علیهم‌السلام داشته است ولایتی که به فرموده ائمه علیهم‌السلام کلید همه معارف دینی است. در مکتب شیعه سنگ زیر بنای ساختارهای اندیشه و باورهای دینی، پیروی بی قید و شرط از امامان معصوم علیهم‌السلام است. تمام آنچه از این محدث بزرگوار به یادگار مانده و به دست ما رسیده است، در راستای معرفی ولایت و مقامات ائمه معصومین علیهم‌السلام است، زندگی این مرد الهی خود يك الگوی رفتاری است که می‌تواند اسوه زندگی همه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در طی قرن‌ها و اعصار بعدی قرار گیرد: بدین بیان که پیوسته بر پیوند خویش با ائمه و نائبان آنان عمق و غنای بیشتری بخشند. (۳۱)

### میراث مکتوب

ابن ابی زاهر قمی در راستای نشر حدیث و انتقال اخبار و روایات، دست به قلم برد، و با تألیف کتاب‌های متعدد، نام خویش را در تاریخ حدیث شیعه جاودانه کرد. نجاشی و شیخ می‌گویند:

«احمد بن ابی زاهر کتاب هائی تألیف کرده که برخی از آنها عبارت است: کتاب البداء؛ النوادر؛ صفة المرسل و الانبياء و الصالحين؛ الزکاة؛ احادیث الشمس و القمر؛ الجمعة و العیدان؛ الجبر و التفویض؛ کتاب ما یفعل الناس حين یفقدون الامام.» (۳۲)

### رحلت

احمد بن ابی زاهر قمی که جان در گرو محبت و عشق به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان

پاك او داشت، با همین اعتقاد و باور درست زیست.  
 او ظاهراً در سال ۲۶۲ ق که استادش از دنیا رفت در قید حیات بوده است؛  
 اما اینکه بعد از این تاریخ تا چه تاریخی زنده بوده است، مشخص نمی‌باشد.  
 شاید بتوان حدس زد که با توجه به تاریخ رحلت استادش **محمد بن الحسین**  
**ابی الخطاب** در سال ۲۶۲ ق، و رحلت شاگردش **احمد بن ادریس قمی** در سال ۳۰۲  
 ق، جان عرشی او نیز در نیمه دوم سده سوم هجری از قالب فرشی به ملکوت  
 اعلیٰ پر کشیده باشد.

## گزیده‌ای از روایات او

**علم امامان** علیهم‌السلام

وی با واسطه از مفضل روایت می‌کند که او می‌گوید:  
**«روزی امام صادق** علیه‌السلام مرا با کنیه‌ام صدا زد، در حالی که هیچ گاه مرا با  
 کنیه خطاب نمی‌کرد. ایشان به من فرمود: ای ابا عبدالله - کنیه مفضل - برای  
 ما اهل بیت علیهم‌السلام در شب‌های جمعه سرور و خوشحالی است. به امام  
 عرض کردم: خداوند خوشحالی شما را افزون کند؛ چیست آن  
 خوشحالی؟ فرمود: هر شب جمعه روح رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ارواح همه  
 امامان در عرش الهی با هم جمع می‌شود، و روح ما به بدن ما بر نمی‌گردد؛  
 مگر به دانش افزونتر و اگر دانش از طرف حق تعالی به ما سرازیر نشود،  
 علوم ما تمام می‌شود.» (۳۳)

### امامان خزینه‌های علم حق تعالی

با واسطه نقل می‌کند از عبدالرحمن بن کثیر که می‌گوید:  
«از امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ما - امامان - متولیان امر خدا و خزائن علم حق و جایگاه وحی الهی هستیم.» (۳۴)

### دانش عظیم امامان

با واسطه روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:  
«خداوند در قرآن می‌فرماید: آن کس که او را بهره‌ای از علم کتاب بود گفت: من تخت بلقیس را از یمن می‌آورم، قبل از اینکه چشم تو بر روی هم قرار گیرد.  
در این هنگام حضرت انگشتان دست خویش را باز کرد و به سینه مبارک گذاشت، و فرمود: عندنا و الله علم الكتاب كله؛ به خدا قسم علم تمام آن کتاب در نزد ما امامان است.» (۳۵)

### ایمان راستین

با واسطه از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت در ذیل قرائت سخن خداوند در قرآن «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم»<sup>۱</sup> فرمودند:  
«منظور آنهایی است که ایمان به آنچه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد از

---

<sup>۱</sup> - انعام.

ولایت، آورده‌اند و آنها آن ولایت و محبت را با ولایت فلان و فلان نیامیزند؛ و هر کس این کار را انجام دهد او ایمانش را به ستم پوشانیده است.» (۳۶)

#### غسل زیارت

با واسطه روایت می‌کند از عیص بن القاسم که می‌گوید:  
«به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم آیا هر کس امام حسین را زیارت کند باید ابتدا غسل کند؟ فرمودند: نه.» (۳۷)

#### تساوی امامان علیه‌السلام

با واسطه از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن بزرگوار فرمودند:  
«خداوند متعال در سوره طور آیه ۲۱ می‌فرماید: «آن کسانی که ایمان آوردند و نسل‌های آنان در اعتقاد و باور پیرو آنانند، ما ذریه و نسل آنان را به آنها می‌پیوندیم و از کردار آنها چیزی نمی‌کاهیم.» حضرت فرمودند:  
«الذین آمنوا» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین علیه‌السلام را در بر دارد، و ذریه در آیه، امامان معصومند که ما ایشان را به آنها ملحق می‌کنیم و از آن حجت الهی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حضرت علی علیه‌السلام آورد نخواهیم کاست. حجت‌های خدا همه یکی هستند و در وجوب پیروی از آنان، همه برابرند.» (۳۸)

#### پانویس‌ها:

۱ - نجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۸۸، و طبع داوری، ص ۴۶؛ رجال، طوسی، ص ۴۵۳؛ فهرست، شیخ

- طوسی، ص ۶۹؛ مجمع الرجال، قهپانی، ج ۱، ص ۹۱، طبع پیروز قم؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۱؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۸۴؛ رجال ابوعلی، ج ۱، ص ۲۲۵، طبع مؤسسة آل البيت؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۹؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۴۰؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۲۸؛ نقدالرجال، ص ۱۷؛ رجال الرواة، ج ۱، ص ۴۰؛ خلاصه، علامه، ص ۲۰۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۹.
- ۲ - رجال، نجاشی، ص ۸۸، و منابع مذکور در پانویس شماره (۱).
- ۳ - رجال، نجاشی، ص ۸۸، چاپ جامعه مدرسین، ص ۴۶، طبع داورى.
- ۴ - فهرست، شیخ طوسی، ص ۲۰.
- ۵ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۹، به نقل از محقق بحرانی.
- ۶ - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۹.
- ۷ - همان.
- ۸ - نهج المقال، ج ۱، ص ۲۲۹، طبع مؤسسه آل البيت.
- ۹ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۹.
- ۱۰ - معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹.
- ۱۱ - رجال، شیخ طوسی، ص ۴۵۳.
- ۱۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.
- ۱۳ - نجاشی، ص ۲۱، چاپ داورى قم.
- ۱۴ - فهرست، ص ۴۹.
- ۱۵ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۴، حدیث ۲.
- ۱۶ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۱۷ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۱۸ - رجال کثی، ج ۲، ص ۸۶۰.
- ۱۹ - الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴.
- ۲۰ - نجاشی، ص ۲۶۳؛ خلاصه، علامه، ص ۱۶۰.
- ۲۱ - کامل الزیارات، ص ۱۸۸، ج ۳؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۲۸.
- ۲۲ - رجال، نجاشی، ص ۹۱.
- ۲۳ - الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۱.
- ۲۴ - رجال، نجاشی، ص ۱۲۷.
- ۲۵ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۷۵ و ۲۲۹؛ و چند مورد دیگر و رجال نجاشی، ص ۴۶.
- ۲۶ - رجال، نجاشی، ص ۲۵۰؛ خلاصه، علامه، ص ۱۵۷.

- ٢٧ - الجامع في الرجال، ج ١، ص ٩٢؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ١٨٩.
- ٢٨ - نجاشي، ص ٦٧.
- ٢٩ - الجامع في الرجال، ج ١، ص ٩٢.
- ٣٠ - تنقيح المقال، ج ٢، ص ٧٥.
- ٣١ - اصول كافي، ج ١، ص ٢٥٤ و ١٩٢ و ٤١٣.
- ٣٢ - رجال، نجاشي، ص ٦٤؛ و فهرست، شيخ، ص ٢٥.
- ٣٣ - اصول كافي، ج ١، ص ٢٥٤، حديث ٢.
- ٣٤ - اصول كافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ١: «نخن ولادة امر الله و خزنة علم الله و عيبة وحى الله».
- ٣٥ - اصول كافي، ج ١، ص ٢٢٩، ح ٥.
- ٣٦ - اصول كافي، ج ١، ص ٤١٣، ح ٣.
- ٣٧ - كامل الزيارات، باب ٧٦، ح ٣، ص ١٨٨.
- ٣٨ - اصول كافي، ج ١، ص ٢٧٥.

سلطان الواعظین شیرازی

«مدافع حریم تشیع»

\* \* \*

مهدی سلیمانی آشتیانی

جای عکس

سلطان الواعظین

شیرازی



از آن روز که دشمنان دین حنیف اسلام و متعصبان نابخرد، بنای عداوت را با تشیع - روح حقیقی اسلام - گذاشتند و برای وارونه جلوه دادن این مکتب حیات بخش و شور آفرین همه تیرهای خشم و کینه خود را به سوی معارف بلند و تابناک آن نشانه رفتند، و از آن زمان که باران طعنه‌های جهل و تعصب بر سر شیعه باریدن گرفته است، همواره مردانی بلند همت و راست قامت از سلاله پاکان تاریخ بوده‌اند که سینه ستبر خویش را در برابر تیر دشمنان سپر کرده‌اند و در راه دفاع از ناموس عقاید شیعه لحظه‌ای تردید به خود راه نداده‌اند.

عالم ربانی، دانشمند فرزانه، سید جلیل، خطیب شهید، مدافع حریم تشیع، خادم مخلص و عاشق پاکبخته مرام اهل بیت علیهم‌السلام، **مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد سلطان الواعظین شیرازی قدس سره**، از زمره حامیان و مدافعان مرزهای خونریز حرم تشیع است.

آن بزرگوار در طول عمر پر برکت خود با جدیت و اخلاص تمام، دمی از تبلیغ و ترویج و سعی در اعتلای مذهب حقه شیعه نپاسود و همه توان خود را در راه این آیین پاک صرف کرد. اکنون شرح مختصری از زندگی آن گرامی را بر می‌رسیم.

### تولد

مرحوم سلطان الواعظین در سال ۱۳۱۴ هـ. ق در تهران چشم به جهان گشود. (۱)  
این تاریخ تولد با فرموده خود ایشان - با توجه به مقدمه‌ای که بر شب‌های پیشاور نوشته‌اند و در آن سال سفر خود به این شهر را در سن سی سالگی ذکر کرده‌اند - نیز تأیید می‌شود. (۲)

### خانواده و اجداد

خانواده‌ای که مرحوم سید محمد در آن به دنیا آمد از مهمترین و معتبرترین سادات ایران به شمار می‌رود. نسب شریف وی چنان که مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی نگاشته‌اند، با ۲۵ واسطه به حضرت موسی بن جعفر، امام کاظم علیه‌السلام، می‌رسد. (۳) باری، این افتخاری بس بزرگ است که وی از دودمانی سر برآورده است که همگی زندگی خویش را بر بنای ولایت استوار می‌ساخته‌اند:  
اولئك آباء فجئنی بمثلهم  
اذا جمعتنا یا جریر المجامع

ایشان پدران من هستند؛ ای جریر! (تو هم اگر می‌توانی) زمانی که در مجالس گرد هم می‌انیم مانند ایشان را بیاور.  
این سلسله شریفه در ایران - که به حضرت سید امیر محمد عابد فرزند بلاواسطه امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام ختم می‌شود - دارای احترام خاصی در طول

تاریخ بوده است. مهاجرت آنها به ایران در زمان مأمون و حضور حضرت ثامن الائمه، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، در مرو صورت گرفته است، بدین شرح که سید امیر محمد عابد به همراه حضرت سید امیر احمد (شاه چراغ) و جمع کثیری از بنی هاشم، از مدینه طیبه به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام، به سوی ایران حرکت می‌کنند. قافله ایشان به دستور مأمون، خلیفه عباسی، در شیراز متوقف می‌گردد. پس از این کاروانیان در سراسر ایران متفرق می‌شوند و هر يك دیاری را برای خویش بر می‌گزینند.

حضرت سید امیر محمد عابد فرزندان عالی قدری داشته است که افضل آنها در علم و زهد و تقوی، حضرت سید ابراهیم مجاب بوده است. نوادگان او در قرون اخیر به مجابی شهره گشته‌اند. یکی از این سادات جلیل القدر مجابی، مرحوم آقا سید حسن واعظ شیرازی می‌باشد. وی جد بزرگ مرحوم سلطان الواعظین است. (آقا سید حسن) در مسیر سفری که به مشهد مقدس داشته است، به تقاضای فتح‌علی شاه قاجار در تهران اقامت گزیده و به وعظ و خطابه و تبلیغ مشغول می‌شود. وی در سال ۱۲۹۱ هـ. ق در گذشت. بعد از او فرزندش آقا سید قاسم بحر العلوم که به زهد و تقوی مشهور بود ریاست (نقابت) سلسله جلیله سادات شیرازی را به دست گرفت؛ تا آن که ایشان نیز در سال ۱۳۰۸ هـ. ق به رحمت ایزدی پیوست و در کنار پدر ارجمندش در کربلای معلی مدفون گردید. بعد از ایشان ریاست این خاندان به مرحوم حاج سید علی اکبر اشرف الواعظین پدر صاحب ترجمه، مرحوم سلطان الواعظین رسید.

#### پدر

خطیب ارجمند و سید جلیل القدر مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید

علی اکبر اشرف الواعظین شیرازی، پدر گرامی سلطان الواعظین، شیخ الطائفه و رئیس جمعیت بسیاری از سادات شیراز از پرچمداران دیانت و مروجین مذهب و شریعت بود. ایشان سال‌ها در تهران به ترویج و تبلیغ مشغول بود تا آن که حوادث مشروطه پیش آمد.

در این ایام که اختلاف‌های بین گروه‌های مختلف و روحانیت فزونی یافته بود و هر روز حادثه‌ای رخ می‌داد، مرحوم اشرف الواعظین به کرمانشاه نقل مکان کرد و در این شهر ماندگار شد. او در کرمانشاه قدرت و نفوذ بسیاری یافت و در برابر دشمنان دین و معاندین سدی استواری گشت. وی در ترویج شرع انور و جلوگیری از انحرافات و ایستادگی در برابر ارباب تفکرهای گمراه کننده، نهایت سعی خود را مبذول داشت.

آن عالم بزرگوار و غلام با اخلاص درگاه حضرت سید الشهداء علیه السلام، همواره مورد احترام و توجه مراجع و علمای عصر، همچون آیت الله العظمی میرزا محمد تقی

شیرازی، آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب عروه،

آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت الله العظمی شیخ

عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه بود. وی بعد از تقریباً هشتاد سال زندگی

پاک و سراسر خدمت به دین و مردم، در سپیده دم روز سه‌شنبه ۲۱ شعبان سال

۱۳۵۱ هـ. ق در کرمانشاه بدرود حیات گفت.

مردم قدرشناس کرمانشاه که سال‌های طولانی از محضر آن واعظ دردمند

استفاده کرده بودند، بعد از درگذشت وی نیز تجلیل خوبی از ایشان به عمل آوردند.

آنان با تشییع کم نظیری پیکر پاکش را برای انتقال به عتبات عالیات عراق بدرقه

نمودند.

جنازه ایشان به کربلای معلی منتقل شد و از آنجا که آن مرحوم سوابق طولانی در

منطقه عراق داشت، در کربلا نیز استقبال مفصلی به وسیله مردم و علما از جنازه ایشان به عمل آمد. بعد از تشییع وی را در مقبره خانوادگی خودشان، جنب جد گرامیش حضرت سید ابراهیم مجاب، به خاک سپردند. به مناسبت درگذشت مرحوم سید علی اکبر اشرف الواعظین از سوی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری <sup>قدس سره</sup> دروس حوزه علمیه قم تعطیل شد و مجلس ترحیمی نیز از سوی ایشان در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه <sup>علیها السلام</sup> برگزار گردید. (۴)

### تحصیلات و اساتید

سلطان الواعظین در همان اوان کودکی در خدمت پدر ارجمندش مشغول فراگیری معارف دینی شد و سپس در مدرسه پامنار تهران از محضر اساتید و علمای دیگر بهره‌مند شد. ایشان پس از مدتی، در سال ۱۳۲۶ ه. ق، راهی عتبات عالیات شد و در جوار بارگاه سید و سالار شهیدان، حضرت ابی عبدالله الحسین <sup>علیه السلام</sup> در کربلای معلی اقامت گزید و با استعانت از آن وجود شریف، مشغول تحصیل علوم دینی گردید. ایشان در این شهر از محضر اساتیدی همچون آیت الله فاضل مرندی و آیت الله شهرستانی کسب فیض نمود. (۵) وی پس از مدتی به تهران بازگشت و بعد از درگذشت پدر گرامیش در سال ۱۳۵۱ ه. ق از آنجا به قم آمد. او از محضر برخی بزرگان حوزه علمیه قم نیز استفاده نمود. (۶) که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - استاد الفقها آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری <sup>رحمه الله</sup>: ایشان در سال ۱۳۷۶ ه. ق در مهرجرد یزد متولد شد. بعد از تحصیل مقدمات و سطح به عتبات عالیات رفت. در آنجا خرمن دانش اساتیدی همچون حضرات آیات

عظام: میرزای بزرگ شیرازی، سید محمد فشارکی و میرزا محمد تقی شیرازی توشه برگرفت. حاج شیخ در سال ۱۳۴۰ ه. ق به قم آمد و به درخواست و اصرار مردم و علما در این شهر مقدس مقیم شد. او مؤسس حوزه علمیه است و عده کثیری از فضلاء و مجتهدین معاصر، از صدقات جاریه آن مرحوم به شمار می‌روند. ایشان در ۱۷ ذیقعد ۱۳۵۵ ه. ق دار فانی را وداع گفت و در جوار کریمه اهل بیت علیهم‌السلام حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، به خاک سپرده شد. از آثار ایشان کتاب **دُرر الفوائد** در اصول است و همچنین کتاب **النکاح** که تقریرات درس ایشان به قلم آیت‌الله آقا میرزا محمود آشتیانی می‌باشد.

#### ۲ - آیت‌الله العظمی حاج سید محمد حجت رحمه‌الله:

ایشان در شعبان ۱۳۱۰ ه. ق در تبریز چشم به جهان گشود. در سال ۱۳۳۰ ه. ق برای تکمیل مراتب علمی به نجف اشرف رفت و از محضر حضرات آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی «صاحب عروة»، میرزای نائینی، شریعت اصفهانی آقا ضیاء عراقی، سید محمد فیروز آبادی و دیگران استفاده کرد. در سال ۱۳۴۹ ه. ق به قم آمد و کرسی تدریس را بر عهده گرفت. ایشان به صفای باطن و پاکی قلب و عشق وافر به درس و بحث مشهور بودند، از آثار به جای مانده‌اش، علاوه بر تربیت شاگردان بسیار، ساخت مدرسه مبارکه حجتیه قم است. او در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۷۲ ه. ق به رفیق اعلی پیوست.

#### ۳ - آیت‌الله العظمی آقا سید محمد تقی خوانساری رحمه‌الله:

آن بزرگوار در رمضان ۱۳۰۵ ه. ق در خوانسار متولد شد. در سن ۱۷ سالگی عازم عتبات عالیات شد و از درس حضرات آیات عظام: ملا محمد کاظم خراسانی «صاحب کفایه»، سید محمد کاظم یزدی، «صاحب عروة» بهره برد. او همگام با میرزا محمد

تقی شیرازی و سید ابوالقاسم کاشانی، در جنگ جهانی اول، در مبارزه با استعمار انگلیس شرکت جست و پس از سقوط عراق دستگیر و به هند و چین تبعید شد و بعد از مدت چهار سال در اسارت بود. پس از آزادی به ایران آمد و در قم رحل اقامت افکند. او از علمای معروف و مشهور حوزه علمیه به شمار می‌رفت و خدمات زیادی را انجام داد تا اینکه در هفتم ذی‌قعدة ۱۳۷۱ هـ. ق رخ در نقاب خاک کشید.

۴ - آیت‌الله آقا میرزا محمد علی شاه آبادی رحمه‌الله:

آن دانشمند فرزانه در سال ۱۲۹۲ هـ. ق در اصفهان پا به عرصه وجود نهاد. مقدمات علوم را در زادگاه خود فرا گرفت و سپس به تهران رفت. از حوزه درس مرحوم آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسن آشتیانی فقه را فرا گرفت، فلسفه و عرفان را نیز از محضر حکیم میرزا هاشم گیلانی و حکیم میرزا ابوالحسن جلوه آموخت. وی مدتی در نجف اشرف در محضر میرزا محمد تقی شیرازی کسب فیض کرد و سپس به تهران آمد و خود به افاضه پرداخت. آن بزرگوار در سال ۱۳۴۷ هـ. ق به قم آمد و به تربیت طلاب پرداخت؛ اما بعد از هفت سال بار دیگر به تهران بازگشت. روح بلند آن استاد مسلم اخلاق و عرفان در سال ۱۳۲۸ هـ. ق به کوی دوست پر کشید. سلطان الواعظین حدود پنج سال در قم از محضر اساتید فوق استفاده کرد و سپس به تهران بازگشت. ایشان از عده‌ای از مراجع و بزرگان حوزه اجازه روایت حدیث و کتب روایی را داشت:

حضرات آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج شیخ عبدالله مامقانی، آقا ضیاء الدین عراقی، حاج سید ابوالقاسم طباطبائی غروی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قس‌مهم صورت همه این اجازه نامه‌ها در پایان کتاب شریف شیهای

پیشاور به چاپ رسیده است.

### سفر به پیشاور و تشکیل جلسات مناظره

سلطان الواعظین سفرهای متعددی به خارج از ایران داشت، وی در همه این مسافرت‌ها علاوه بر مجالس و عظ و منبر و تبلیغ، با علمای بزرگ فرق و مذاهب نیز به گفتگو و تبادل نظر می‌پرداخت و آراء و عقاید حقه شیعه را با ایشان مطرح می‌ساخت. او سفرهایی را به مصر، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین و هندوستان انجام داد، و مهمترین آنها - که مناظره معروف او در آن تحقق یافت و باعث شهرت وی گشت - سفر به پیشاور بود. ایشان در ربیع الاول سال ۱۳۴۵ هـ. ق که تنها سی سال از عمرشان می‌گذشت، پس از سفر به عتبات و استعانت از سلطان الاولیا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام راهی هندوستان شد.

در کراچی، بمبئی، لاهور، پنجاب، حیدرآباد و بسیاری نقاط دیگر هند مورد استقبال و احترام مسلمان‌ها و غیر مسلمان‌ها واقع شد و جلساتی از بحث و مناظره را برقرار کرد. بعد از آن ایشان را به دهلی نو دعوت کردند و جلسه مناظره با عده‌ای از علمای هند را بر ایشان فراهم ساختند. در بعضی از این جلسات که در دهلی انجام می‌شد، رهبر بزرگ هند مهاتما گاندی نیز شرکت می‌کرد. (۷)

بعد از این جلسات سلطان الواعظین به دعوت محمد سرور خان که از متنفذین خاندان قزلباش هندوستان به شمار می‌رفت، برای سخنرانی و خطابه راهی پیشاور شد. این مجلس با حضور جمع زیادی از مردم پیشاور و حومه آن و نیز عده‌ای از علمای فریقین (شیعه و سنی) در امام باره (حسینیه) مرحوم عادل بیگ برقرار شد. سلطان الواعظین در این جلسات مباحثی در زمینه خلافت و ولایت و عقاید شیعه



مطرح ساخت. در پایان یکی از این سخنرانی‌ها دو تن از علمای کابل نزد سلطان الواعظین آمده و تقاضا می‌کنند در ارتباط با سخنان او با ایشان مناظره کنند. این دو نفر به نام‌های **حافظ محمد رشید و شیخ عبدالسلام** از آن شب به بعد، پس از نماز مغرب و عشاء در حضور جمع زیادی از علما و رجال و مردم شهر، پیرامون مسائل مورد اختلاف با سلطان الواعظین به گفتگو می‌نشستند.

این جلسات پرشور که از شب جمعه ۲۳ رجب ۱۳۴۵ هـ. ق شروع شد، تا ده شب به طول انجامید. جلسه مناظره هر شب بعد از نماز مغرب و عشا تا ۶ یا ۷ ساعت و گاهی نیز تا اذان صبح ادامه می‌یافت.

در پیشاور و شهرهای اطراف آن، چون فرق مسلمین در کنار هم زندگی می‌کنند و با یکدیگر در ارتباط هستند، لذا چنین محفلی با استقبال زیادی رو به رو گردید و صورت مذاکرات هر شب، توسط روزنامه‌های محلی منتشر می‌شد.

در این مباحثات مسائلی از قبیل: دلالت آیات و روایات بر مقام شیعه، عقاید فرق مختلف شیعه، ظلم و ستم خلفا در طول تاریخ نسبت به شیعه، مذاهب اربعه اهل سنت، احادیث مختلف در فضیلت حضرت امیر علیه‌السلام، دلالت آیات مختلف بر شأن و منزلت حضرت امیر علیه‌السلام، مسأله سقیفه، شوری، بدعت‌های معاویه، قیام و شهادت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و بسیاری از مباحث تاریخی و اعتقادی دیگر مطرح شده است. استدلال مرحوم سلطان الواعظین در طول این مناظره، فقط از کتب و منابع اهل سنت می‌باشد، و این خود نشانه تسلط و احاطه آن بزرگوار به منابع روایی و تفسیری عامه است. این احاطه تا جایی است که در برخی موارد موجب حیرت علمای اهل سنت حاضر در مجلس می‌شود و تحسین ایشان را برمی‌انگیزد. به راستی حضور ذهن و قدرت حافظه ایشان در ذکر منابع و کتب مختلف برای يك مطلب، حیرت

انگیر است.

سید در این مناظره طولانی و کم نظیر چنان با صلابت، قدرت و منطق قوی وارد بحث شد که پس از مدت کوتاهی یکه تاز میدان گردید و آقایان بیشتر به مستمع تبدیل شدند، بی آن که بتوانند سخنی بگویند. در پایان مذاکرات و شب دهم، تعدادی از رجال و بزرگان حاضر در مجلس به مذهب حقه تشیع مشرف شدند؛ ولی آنچه ثمره جاوید این مناظره پر ارج به شمار می آید، همان کتاب ارجمند «شبهای پیشاور» است. مؤلف محترم مشروح مذاکرات را که روز بعد از جلسه توسط جراید محلی چاپ می شد مجدداً بررسی کرده است و پس از تنظیم در کتابی قطور به چاپ رسانده است.

### اخلاق

مرحوم سلطان الواعظین انسانی سلیم النفس، بلند همت و با اراده بود. در بیان بسیار شیوا و صریح اللهجه و در عین حال مؤدب و عقیف بود. دانشمند محقق، مرحوم محمد شریف رازی، درباره وینوشته است: «او با نگارنده محبت تام داشت و گاه گاهی موفق به زیارتش می شدم، وی را عالمی بلند همت، منیع الطبع و کریم النفس می دیدم.» (۸) او عشق سرشاری به اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت داشت، و این محبت و شیفتگی را با هیچ متاعی مقابله نمی کرد. وی عمری را خالصانه در راه تعظیم، تکریم و ترویج خاندان عصمت و طهارت با قلم و بیان خویش جهاد نمود و دمی از این کوشش مدام، را نیا سود. حضرت آیت الله حاج آقا موسی شبیری زنجانی - دامت معالیه - می فرمودند: «برخی از مؤثقیین نقل می کردند، مرحوم سلطان الواعظین در اواخر

عمر - که به بیماری قلبی شدیدی مبتلا بود - نیاز به معالجه پیدا کرد. فرزند او با یکی از یهودی‌های متمکن تهران آشنا بود. این شخص یهودی که از طریق فرزند، پدر دانشمندش را می‌شناخت، يك چك سفید به او می‌دهد و می‌گوید این را به پدرت بده و بگو به هر کجا که می‌خواهند برای معالجه بروند. من تمام هزینه آن را خواهم پرداخت. پسر سلطان الواعظین مراتب را به عرض پدر می‌رساند. سید در جواب می‌گوید:

من که يك عمر نوکر حضرت سید الشهداء علیه‌السلام بوده‌ام، حالا بیایم و از يك یهودی برای معالجه مریضی‌ام پول بگیرم؟ و چك سفید را به صاحب آن پس می‌دهد.»

آن مرحوم عاشق و شیفته پیشوای بزرگ مردان تاریخ، حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و در همه تألیفات و بیانات خود، سعی بلیغی در ارائه شناخت بهتر و روشنتر شدن مقام، منزلت و فضیلت آن امام مظلوم داشت.

فاضل محترم، آقای کیانی طالقانی از آن مرحوم نقل کردند که فرموده بود:

«اگر تمام کتب شیعه هم از بین برود، بنده می‌توانم با اتکا به کتب و منابع عامه خلافت و ولایت حضرت امیر علیه‌السلام را اثبات بنمایم.»

#### درگذشت

آن مدافع حریم ولایت، پس از سال‌ها تلاش خستگی‌ناپذیر، واپسین سال‌های عمر خویش را با بیماری شدید قلبی می‌گذراند، به طوری که تقریباً در ده سال آخر زندگی کاملاً خانه نشین شد. روح پاک وی سرانجام روز جمعه ۱۷ شعبان المعظم ۱۳۹۱ هـ. ق، برابر با ۱۶ مهرماه ۱۳۵۰ هـ. ش در تهران از کالبد خویش گسست و به

ملاء اعلیٰ پرکشید. آقای شاهرودی تاریخ فوت ایشان را در وفیات العلماء، بیستم شعبان دانسته‌اند و روی جلد شب‌های پیشاور چاپ دارالکتب نیز همین تاریخ نوشته شده است؛ ولی برابر نوشته حَك شده بر سنگ مزار ایشان این تاریخ را ۱۷ شعبان ذکر کرده‌اند. پیکر ایشان پس از انتقال به قم، با تشییع با شکوهی توسط علماء و فضلاء حوزه علمیه، در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان ابوحسین به خاک سپرده شد. مرحوم رازی نوشته‌اند:

«بعد از فوت سلطان الواعظین، آیت‌الله حائری تهرانی، مرحوم حاج سید جواد سه‌دهی را - که از منبری‌های برجسته تهران بود - در خواب می‌بیند که در باغ بسیار بزرگی با وضع خوشی مقیم است. می‌پرسد: آقای سه‌دهی چطوری؟ می‌گوید: بسیار خوبم. از وقتی که آقای سلطان الواعظین آمده است، به هر کدام ما (اهل منبر) يك درجه داده‌اند.»<sup>(۹)</sup>

#### تألیفات

مرحوم سلطان الواعظین، اگر چه بیشتر عمر خویش را صرف تبلیغ، وعظ و خطابه کرد و در این جهت هم به حق موفق بود، باز از تألیف و تدوین کتب سودمند و نافع برای جامعه اسلامی غافل نماند. این آثار مکتوب عبارتند از:

#### ۱ - شبهای پیشاور:

این کتاب که مهمترین تألیف سلطان الواعظین است، در نوع خود از بهترین آثار در موضوع مربوطه به شمار می‌آید. سید در این کتاب - که مشروح مذاکره و مناظره او در طول ده شب با بعضی از علمای اهل سنت در پیشاور است - اهم موضوعات مورد اختلاف را مطرح نموده و با استدلالی قوی و با استفاده کامل از منابع روایی و تاریخی اهل سنت، مبانی و معتقدات شیعه را به اثبات رسانده است.

این کتاب در عین این که مطالب دقیق و تخصصی اختلافی را آورده است، با نثری شیوا و روان برای همه قشر علمی قابل استفاده می‌باشد. مطالعه دقیق آن به خصوص برای جوانان، باعث تحکیم مبانی مذهبی و روشن شدن عقاید حقّه شیعه می‌گردد.

این کتاب شریف و ارزشمند، چندین بار در زمان حیات مؤلف محترم و ده‌ها بار بعد از ایشان، به چاپ رسیده است. این اثر به تازگی با همت سید حسین موسوی به عربی ترجمه شده، و با تحقیق و تعلیق مترجم، به وسیله مؤسسه البلاغ در بیروت تحت عنوان «لیالی پیشاور» به چاپ رسیده است.

## ۲ - گروه رستگاران:

این کتاب در دو جلد قطور به چاپ رسیده است. موضوعات آن نیز مانند شب‌های پیشاور، بیشتر حول محور اثبات حقانیت شیعه است. مؤلف محترم در جلد دوم کتاب به پاسخ نوشتن‌های شهرستانی در **ملل و نحل** و رد ادعاهای او در مورد شیعه می‌پردازد. وی سپس تفاوت‌های گوناگون شیعه و سنی را به اختصار تشریح کرده و عقاید آنها را مطرح می‌سازد. او بخش پایانی جلد دوم در عقاید شیعیان را، با اتکا به میانی قرآن و حدیث اثبات می‌کند.

## ۳ - صد مقاله سلطانی:

چنان که مؤلف محترم خود در مقدمه گفته است: این کتاب مجموعه صد مقاله‌ای است که آنها را پیرامون تورات، انجیل و قرآن کریم، برای درج و چاپ در نشریه دینی پرچم اسلام (۱۰) نگاشته و مقالات مزبور از این نشریه جمع آوری شده و پس از تدوین و به وسیله خود مؤلف به چاپ رسیده است. سلطان الواعظین حدود پنجاه مقاله اول را به بررسی تحریف‌های صورت گرفته در تورات و انجیل اختصاص داده است. حدود پنجاه مقاله دیگر را نیز در اثبات مراتب اعجاز و حقانیت قرآن کریم نگاشته است. به

هر حال این کتاب، در نوع خود اثر ارزشمندی به شمار می‌رود.  
از آثار مرحوم سلطان الواعظین شیرازی تنها سه اثر فوق به چاپ رسیده است؛ ولی ایشان تألیفات دیگری نیز دارند که متأسفانه آنها را به زیور طبع نیا رسته‌اند. این آثار به شرح ذیل می‌باشد: (۱۱)

- ۱ - عقاید سلطانی: در يك جلد.
  - ۲ - سرادقات سلطانی: در صفات و علائم مؤمنین، در ۴ جلد.
  - ۳ - فضایح الصوفیه: در حالات و مناشی پیدایش اهل تصوف.
  - ۴ - مجموعه سلطانی: به صورت كشكول در ۱۲ جلد.
  - ۵ - توحید سلطانی: در معرفت الهی و صفات ثبوتیه و سلبیه، در ۲ جلد.
  - ۶ - معراجیه: در بیان دلایل عقلیه و نقلیه بر اثبات معراج جسمانی.
  - ۷ - راهنمای اهل توحید: در صفت و شرایط ثبوت و راهنمای توحید، در دو جلد.
  - ۸ - المال البینه: در اثبات وجود امام عصر علیه السلام.
  - ۹ - راه سعادت: در تشریح سلختر مغوی لسن (اخلاق و صفت حمیده) در ۲ جلد.
  - ۱۰ - حکمت الهی: حدیث، در دو جلد.
  - ۱۱ - اثبات الحجّه: در شرایط و صفات امامت و حالات ائمه اطهار:، در ۲ جلد.
- مقالاتی نیز از آن عالم ربانی در مجلات مانند: معارف جعفری، پرچم اسلام و... به چاپ رسیده است.
- قلم شیوا و روان ایشان، مطالب علمی را برای توده مردم قابل درك و فهم می‌کند شایسته است اهل فضل و تمکن، بعضی از تألیفات سودمند ایشان را که هنوز به چاپ نرسیده است، به زیور طبع بیاریند.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج ۴، ص ۱۵۴.
- ۲ - شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، ص ۹۲.
- ۳ - شبهای پیشاور، بخش تصاویر و اسناد در پایان کتاب.
- ۴ - آثار الحجة، مرحوم شیخ محمد رازی، ج ۱، ص ۱۵۰.
- ۵ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران: حسن مرسلوند، ج ۴، ص ۱۵۴.
- ۶ - آثار الحجة، مرحوم محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۷ - شبهای پیشاور، سلطان الواعظین، ص ۹۳.
- ۸ - گنجینه دانشمندان، مرحوم شیخ محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۳۷۶.
- ۹ - گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۷۶.
- ۱۰ - هفته نامه دینی - طبی پرچم اسلام بین سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۲۵ ش به مدیریت دکتر سید عبدالکریم فقیهی شیرازی در تهران منتشر می‌شد. شخصی که به سوی محمد رضا شاه تیراندازی کرد خبرنگار این نشریه بود. رجوع کنید به شناسنامه مطبوعات ایران: مسعود برزین، ص ۱۰۵.
- ۱۱ - برگرفته از مقدمه کتاب گروه رستگاران.

## منابع و مأخذ:

- ۱ - اعیان الشیعه، الامام سید محسن امین.
- ۲ - نقیاء البشر، علامه آغا بزرگ تهرانی.
- ۳ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند.
- ۴ - دانشمندان و سخن سرايان فارس، محمد حسین رکن زاده آدمیت.
- ۵ - وفیات العلما یا دانشمندان اسلامی، حسین جلالی شاهروندی.
- ۶ - آثار الحجة یا دایرة المعارف حوزه علمیه قم، محمد شریف رازی.
- ۷ - گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی.
- ۸ - معجم مؤلفی الشیعه، علی الفاضل القاینی النجفی.
- ۹ - شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی.
- ۱۰ - گروه رستگاران، سلطان الواعظین شیرازی.
- ۱۱ - اثر افرینان، انجمن آثار و مفاخر ایران، زیر نظر سید کمال حاج سید جوادی.

سید محمد شریف تقوی

«فقیه آگاه»

\* \* \*

مهدی صحرائی اردکاتی



جای عکس

محمد شریف

تقوی و نکی

### پیشگفتار

امام زاده ابو احمد موسی مبرقع، فرزند امام محمد تقی علیه السلام است. در حال حاضر میلیونها سادات رضوی، رضایی، مرتضوی، تقوی، برقعی، مبرقع و ابن الرضا به این امام زاده عظیم الشأن انتساب می یابند. (۱)

جناب موسی مبرقع بسیار زیبا بود. وی رخساره ای جذاب و سیمای ملکوتی داشت. به طوری که او را به یوسف صدیق علیه السلام تشبیه می کردند.

همواره پرتویی از انوار ولایت بر چهره وی می درخشید. هرگاه در کوچه ها عبور می کرد، برای آن که مردم از زیبایی او، راه از خویش باز نگیرند، بُرقع (نقاب) بر روی می افکند تا از کمین نظرها در امان باشد.

موسی مبرقع در ۲۳ ربیع الاول سال ۲۹۶ در سن ۸۲ سالگی وفات یافت. او را در قم (خیابان شهید محمد جواد دل آذر) در سرایی که هم اکنون به چهل اختران معروف است به خاک سپرده اند. (۲)

در کنار امام زاده میرقع، چهارده تن دیگر از فرزندان و خاندان او - غالباً از مخدرات - رخ در نقاب خاک برکشیده‌اند که تاریخ نام آنها را ثبت کرده است. پس از این نیز جمع دیگری بدین بقعه راه یافته‌اند که تاریخ روشنی از نام و نسب آنها در دسترس نیست. چنان که از تسمیه گنبد مزبور یعنی «چهل اختران» یا در تداول عامه «چهل دختران» نیز می‌توان تعداد این افراد را به دست آورد. (۳)

در اطراف «چهل اختران» ستارگانی دیگر از علماء عامل و فاضل سر بر خاک نهاده‌اند که در زندگی پربرکت هر کدام از آنها درس‌هایی از تقوا و پرهیزکاری نهفته شده است.

از جمله این بزرگان، ستره شیراز، مرحوم سید محمد شریف ونکی شیرازی است.

### تولد

مرحوم سید محمد شریف ونکی شیرازی در سال ۱۲۷۰ ق، در ونک(۴) پا به عرصه وجود گذاشت.

پدر او، مرحوم سید محمد حسن، که خود عالمی روحانی بود و به دروس حوزوی عشق می‌ورزید. وی در همان اوان کودکی فرزندش مقدمات عربی را به او آموخت.

### نیاکان مقدس

نسب مرحوم تقوی ونکی با بیست و چهار واسطه به حضرت امام محمدتقی علیه السلام می‌رسد. (۵)

نسب او بنابه آنچه بر سنگ قبر او نگاشته‌اند از این قرار است:

«سید محمد شریف التقوی شیرازی نور الله مضجعه، ابن محمد حسن

ابن السید حسین ابن السید علی ابن السید محسن ابن السید شاه حسین ابن  
 السید زبیر ابن السید هزاره ابن لورزانی ابن السید نصره ابن السید منزل ابن  
 السید شمس الدین ابن السید صالح ابن السید منجم الدین ابن السید جمال  
 الدین ابن السید شمس الدین ابن السید نظام الدین احمد ابن السید نجم  
 الدین محمد ابن السید فخر الدین ابن السید احمد ابن تاج الدین علی ابن  
 السید فخر الدین احمد ابن السید قطبۃ الدین ابن السید عبدالله ابن محمد  
 تقی علیه السلام»

### تحصیلات

مرحوم سید محمد شریف در سن پنج سالگی به مکتب راه یافت، و در سن نه  
 سالگی در محضر پدرش به تحصیل مقدمات عربی مشغول شد.  
 همچنین ایشان در نزد اساتید دیگری صرف و نحو و منطق و معانی و بیان را  
 آموخت.

وی در سن دوازده سالگی برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت و با مرحوم  
 سید محمد کاظم یزدی (۱۲۵۶ هـ. ق - ۱۳۳۷ هـ. ق) صاحب عروة الوثقی که به  
 اصفهان آمده بود، پیوند دوستی برقرار کرد. این دو با هم در محضر اساتید اصفهان، به  
 خواندن فقه و اصول مشغول شدند. او پس از هفده سال از اصفهان به عراق عزیمت  
 نمود و در محضر درس اساتید خود - که نام آنها پس از این خواهد آمد - به مدت دوازده  
 سال به تکمیل علوم معقول و منقول پرداخت. (۶)

### اساتید

این عالم بزرگوار در نزد اساتیدی عامل و فاضل استفاده‌های چندانی برد. وی از محضر این عزیزان تا رسیدن به درجه اجتهاد کوشید و خود در زمره اساتید فاضل و عامل درآمد.

اساتیدی که ایشان بیشتر از آنها استفاده کرده گذشته از پدرش (۷) عبارتند از:

۱ - **مرحوم محمد باقر اصفهانی** رحمه‌الله (م ۱۳۳۳ ق):

او در اصفهان به همراه مرحوم سید محمد کاظم یزدی (م ۱۳۳۷ ق) از محضر درس محمد باقر اصفهانی بهره‌مند گردید. (۸)

۲ - **مرحوم لطف الله مازندرانی** (م ۱۳۱۳ ق):

درس این عالم گرانقدر در نجف اشرف بود و مرحوم شریف از این دریای بیکران استفاده‌ها برد. (۹)

۳ - **مرحوم زین العابدین مازندرانی** (م ۱۳۰۹ ق) (۱۰):

ایشان خود از اکابر علمای امامیه و از تلامذه مرحوم صاحب جواهر است. مرحوم زین العابدین مازندرانی مرجع تقلید بسیاری از شیعیان هندو عراق و ایران بود. (۱۱) در حالات او نوشته‌اند که تا می‌توانست حتی قرض می‌کرد و به مردم می‌داد (۱۲) تا مشکلات آنها را برطرف کند.

همچنین در شرح زندگی او آمده است: روزی که در کربلا آب طغیان کرده بود شیخ از شهر بیرون می‌رود و با عبای خود شخصاً خاک بر می‌دارد تا جلوی آب را بگیرد. مردم چون می‌بینند که آن روحانی بزرگ برای سدّ سازی این چنین خاک بر می‌دارد به او تاسی کردند و همگی به پاخواستند و سدّی در برابر آب بستند که تا چندین سال باقی بود. (۱۳)

در تألیفات مرحوم مازندرانی می‌توان از **ذخیره العباد؛ زینة العباد و مناسک حج**

نام برد. (۱۴)

۴ - مرحوم فاضل ایروانی (م ۱۳۰۶ ق): (۱۵)

ملا محمد بن باقر معروف به فاضل ایروانی از اکابر علمای امامیه و از شاگردان مرحوم صاحب جواهر بود.

ایشان در هند، ایران، ترکیه، قفقاز و بلاد روسیه شهرتی تمام داشته و مرجع تقلید اغلب شیعیان به شمار می‌آمد. وی صاحب تألیفات زیادی است از جمله اجتماع الامر و النهی؛ الاجتهاد و التقليد؛ الاجزاء؛ الاستصحاب و المكاسب المحرمه. (۱۶)

۵ - مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی (۱۲۳۴ - ۱۳۱۲ ق): (۱۷)

مرحوم رشتی بعد از وفات شیخ انصاری (صاحب مکاسب و رسایل)، یکی از چند مدرس سطح عالی حوزه بود؛ حتی فقهاء بزرگ و مجتهدین از عرب و عجم، دور او گرد می‌آمدند تا از آن سرچشمه علم و تقوا بهره‌ها برگیرند. در آن زمان بهترین درس حوزه علمیه درس ایشان بود.

ایشان تألیفات زیادی دارد که از بهترین آنها بدایع الافکار است. (۱۸)

۶ - محمد حسن مجدد شیرازی (م ۱۳۱۲ ق): (۱۹)

#### فعالیت‌های سیاسی

از آنجا که فعالیت‌های سیاسی مرحوم تقوی ونکی به اوضاع سیاسی آن زمان یعنی نهضت مشروطیت مربوط می‌شود، ناگزیر باید مختصری پیرامون این نهضت صحبت کرده و سپس موضع‌گیری آن مرحوم را در این رابطه بیان کنیم: نهضت مشروطیت در ایران، حادثه‌ای پرماجرا و گسترده‌ایست این نهضت ابعاد

گوناگون دارد که پرداختن به آن از حوصله این مجموعه خارج است؛ اما آنچه در این قیام مسلم است این که هدف اصلی و مقصود اولیه این نهضت يك هدف اصیل اسلامی یعنی برقراری عدل و داد و پایان دادن به ظلم و جور حکام زمان بود. از يك سو فقر ناشی از بی عدالتی و ظلم و ستمی که در اواخر حکومت ناصرالدین شاه و اوائل حکومت مظفرالدین شاه بر جامعه حاکم بود؛ و از سوی دیگر وابستگی کشور به بیگانگان و حیف و میل اموال و درآمدهای کشور توسط درباریان، مردم را به ستوه آورده بود. از این رو همواره خواهان تغییر وضع موجود بودند. علماء و روحانیون نیز که قوانین و دستورات اسلام و حقوق مردم را پایمال شده می‌دیدند، با همکاری مردم، نهضت عدالت خواهانه‌ای را به وجود آوردند. این ماجرا پایه و اساس نهضت مشروطه در ایران را پی ریزی کرد.

در طی این نهضت عدالت خواهانه، علماء، روحانیون و مردم با هدف جلوگیری از ظلم و ستم و برقراری عدل و داد، خواهان تأسیس يك حکومت عادل از طرف دولت شدند و برای اجرای این خواسته خود در دو مرحله متحصن گردیدند. در مرحله اول رهبران این نهضت مرحوم آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی بودند و در مرحله دوم این دو سید بزرگوار از شهید شیخ فضل الله نوری برای موفقیت بیشتر استمداد جستند که ایشان در پاسخ فرمود:

**«در صورتی که مقصود اسلام و شرع باشد من با شما همکاری می‌کنم.»**

در تحصن دوم که علماء و مردم به طرف قم و حرم حضرت معصومه علیها السلام مهاجرت کرده و از تهران دور شده بودند، سفارت انگلیس از متزلزل بودن اوضاع و فقدان علماء در تهران سوء استفاده کرده به کمک برخی فراماسونرها و روشنفکران وابسته به خویش، در میان مبارزان و برخی

رهبران نهضت نفوذ، و مردم را به تحصن در سفارت انگلیس و پناهندگی به این دولت تشویق کردند. در داخل سفارتخانه نیز به جای این که به مردم مزده تأسیس يك عدالتخانه اسلامی را بدهند، سخن از فوائد رژیم مشروطه راندند. آنها تبلیغ کردند که تنها با بودن مشروطه ظلم و ستم برچیده می‌شود، و این گونه شما نیز به نان و نوایی می‌رسید. مردم هم در فقدان راهنمایی‌های رهبران اصلی نهضت، فریب نیرنگ خانه انگلستان و تبلیغات آن را خورده، بدون این که بدانند مشروطیت چیست، خواهان آن شده و راهی غیر از راه رهبران روحانی خود را برگزیدند و حتی يك رأی شدند تا در صورت مخالفت، آنها را به قتل برسانند.

از این مرحله به بعد نهضت مزبور تحت نفوذ استعمار انگلیس قرار گرفت و روشنفکران غریزه و فراماسونرهای وابسته در شمار رهبران اصلی آن درآمدند. همان طور که ماهیت نهضت عوض شد، نام آن نیز تغییر یافت و به «نهضت مشروطیت» مشهور گشت.

به دنبال موافقت با تقاضاهای عدالت خواهان و متحصنین در قم، علماء تصمیم به بازگشتن به تهران گرفتند.

مرحوم شیخ فضل الله نوری که با بینش ژرف سیاسی خود، حوادث و رویدادهای نهضت را تجزیه و تحلیل می‌کرد، با شنیدن خبر تحصن در سفارت انگلیس به توطئه‌های روشنفکران وابسته پی برد. وی دریافت که خطر عظیمی نهضت را تهدید می‌کند. او طرفداران نهضت را از این خطر بزرگ بر حذر داشت؛ اما سید محمد طباطبایی که از قبل تحت تأثیر افکار روشنفکران قرار گرفته بود، گفت: «ما مشروطه می‌خواهیم و مجلس شورای ملی.» پس از این نیز گفتگویی در مزایا و مضرات این



مشروطه رد و بدل شد. در این جدالها وقتی علماء در پاسخ سخنان شهید زنده یاد شیخ فضل الله در ماندند متفق شدند که از این پس نیز مانند گذشته بدون میل و رضایت او رفتار نکنند.

پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس توسط مظفر الدین شاه، عده‌ای به عنوان نمایندگان متحصنین که برای مقصود خاصی در سفارت، آموزش دیده بودند با عنوان «مجلس شورای اسلامی» مخالفت کرده و خواستار عنوان «مجلس شورای ملی» شدند. به تدریج هدایت نهضت به دست کسانی افتاد که سعی داشتند تمامی مظاهر اسلامی را از نهضت بزدايند. اينان قانون اساسی کشور را هم به جای بهره‌گیری

از اسلام و شرع بر طبق قوانین کشورهای غربی تدوین کردند. مرحوم شیخ فضل الله که سعی در خنثی کردن توطئه‌های روشنفکران وابسته داشت، آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی را از وجود این خطر بر حذر داشته بود. به ناچار ایشان به همراه دو سید مذکور در جلسات مجلس شرکت کرد، تا بلکه از راه نصیحت و هدایت بتواند از تصویب قوانین غیر اسلامی جلوگیری کند؛ اما از این مسیر نیز راه به جایی نبرد. عده‌ای از روحانیون و علماء نیز از مشروطه حمایت کردند. تصور آنها از مشروطیت، حکومتی بود که در آن قدرت استبدادی شاه و درباریان محدود شده و در جهت دفع تعدی و تجاوز قرار می‌گیرد. مراجع بزرگوار نجف از جمله آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی نیز به علت اطلاعات نادرستی که از وقایع تهران و مجلس دریافت کرده بودند، با فرستادن اطلاعیه‌هایی به حمایت از مجلس و حکومت مشروطه پرداختند. با وجود این شیخ فضل الله نوری رحمه الله همچنان با تلاش‌های پیگیر خود به

روشنگری مردم در زمینه مشروطیت می‌پرداخت. وی اقداماتی را هم برای اصلاح مجلس انجام داد از جمله در مورد قانون اساسی پیشنهاد کرد اصل نظارت فقهاء بر قوانین مجلس شورای ملی افزوده شود. او بعدها برای آگاه کردن مردم، این اصل را چاپ و منتشر کرد. همچنین عنوان «مشروطه مشروعه» به پیشنهاد او صادر شد که بسیاری از علماء از جمله **آخوند رستم آبادی** رحمه‌الله، **سید احمد طباطبائی** رحمه‌الله و... به حمایت از آن پرداختند.

علماء نجف که از حقایق امور دور نگه داشته شده بودند، همچنان از مشروطه حمایت کرده و آن را صلاح اسلام و مردم می‌پنداشتند، تا جایی که مشروطه خواهان و روشنفکران از این موضوع سوء استفاده کرده و مرحوم شیخ فضل الله نوری و مشروعه خواهان طرفدار او را به مخالفت با اسلام و روحانیون متهم کردند. سرانجام با حوادث بسیاری که مجلس و نهضت مشروطیت در دامن خود پروراند از جمله شهادت شیخ فضل الله نوری - طاب ثراه - و دیگر رهبران این نهضت، مشروطیت بدون مشروعبیت برقرار شد. (۲۰)

در این میان مرحوم سید محمد شریف تقوی نیز از جمله علمایی بود که در ایران از نزدیک شاهد ماجرا بود. وی مشروطه غربی را در حال پیاده شدن می‌دید و آن را مخالف اسلام و شرع می‌دانست. از این رو در جریان مشروطیت سرسختانه با آن مخالفت کرد. او پس از شهادت شیخ فضل الله نوری - طاب ثراه - به نجف رفت و با آخوند خراسانی که از رهبران جنبش مشروطیت بود و در عین حال از وقایعی که در تهران و مجلس اتفاق افتاده بود، به درستی اطلاع نداشت، به مباحثه پرداخت. مرحوم تقوی درباره مشروطیت و معایب آن کتابی هم تألیف کرده به نام «**کشف المرام فی قانون الاسلام**». (۲۱)

### فعالیت‌های فرهنگی

مرحوم سید محمد شریف بعد از این که در نجف به بیماری قلبی مبتلا می‌شود، بنا به تجویز اطباء ناچار می‌گردد به ایران مراجعت کند. لذا او به شیراز رفته و در آن جا با دایر کردن جلسات درس و بحث خود قریب به چهار سال به رتق و فتق امور شرعیه مردم و امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌پردازد. وی تألیفات و تصنیفات بسیاری نیز از خود به یادگار می‌گذارد. (۲۲)

سید محمد شریف از منظر آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله:

«سید محمد شریف ونکی از فقهاء برجسته و علماء کامل بوده، موسوی النسب، و از قریه ونک (روستایی نزدیک اصفهان) برخاسته، و آثار وی عبارتند از: الناسخ و المنسوخ و نسیم السحر که در سال ۱۳۲۳ هـ. ق به چاپ رسیده است.»

آن مرحوم از مولی محمد فاضل ایروانی و شیخ زین العابدین

مازندرانی اجازه کامل داشته است.»

«ظاهر این است که وفات او بعد از سال ۱۳۲۳ هـ. ق بوده است. (۲۳)

### تألیفات

مرحوم تقوی در عمر پر برکت خود علاوه بر تدریس و تربیت شاگردان تألیفات زیادی از خود به یادگار گذاشته است که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱ - تبصرة الناظرین (در ردّ داعی مسیحی).
- ۲ - كشف المرام فی قانون الاسلام (درباره مشروطه و معایب آن).

- ۳ - كشف البيان في تربية الانسان.
- ۴ - تذكرة المسلمين في تهيج العامة (درباره امر به معروف و نهی از منکر).
- ۵ - رساله نغليه (در نوافل).
- ۶ - رساله در رد طائفه وهابيه.
- ۷ - مرآة الاصول (درباره اصول دين اسلام).
- ۸ - رساله عمليه (محشی به حاشیه خود آن مرحوم).
- ۹ - يك دروه فقه فارسی از عبادات تا دیات.
- ۱۰ - قانون الهی. (۲۴)
- ۱۱ - الناسخ و المنسوخ.
- ۱۲ - نسیم السحر (۱۳۲۳). (۲۵)

### وفات و محل دفن

مرحوم تقوی در سال ۱۳۴۲ ق به قصد زیارت مشهد مقدس راهی اصفهان می‌شود اما در آنجا به مریضی عسرالبول مبتلا می‌گردد. وی پس از معالجه خود و شفا یافتن چندی در مدرسه صدر جلسه درس و بحث تشکیل می‌دهد و نزدیک ده سال در این شهر می‌ماند.

در سال ۱۳۵۲ ق بار دیگر به اندیشه زیارت مشهد مقدس اصفهان را ترك می‌کند؛ اما در تهران بیمار شده و برای معالجه ناگزیر از اقامت می‌گردد. در این حال هر چند به معالجه می‌پردازد اما علّاجی حاصل نمی‌گردد و به وصال حق نزدیک می‌گردد تا آن که عاقبت در ۲۸ رمضان همان سال یا ۲۶ آذر ۱۳۱۲ ش دارفانی را وداع گفته و به رحمت ایزدی می‌پیوندد.

جنازه‌اش را با تجلیل تمام به قم می‌برند. در قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، اعلام عزای عمومی می‌کند. با تعطیل فراگیر شهر، تشییع مفصلی از وی به عمل می‌آید. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم شخصاً بر پیکر پاک وی نماز می‌گذارند و بنابر وصیت خودش، او را در رواق حضرت موسی میرقع به خاک می‌سپارند. (۲۶)

تقریباً پس از ۴ یا ۶ سال دیگر همسر آن مرحوم نیز به بار دیرین خویش می‌پیوندد و بنابر وصیت خود در کنار سید محمد شریف رخ در نقاب خاک بر می‌کشد. (۲۷)

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - انوار پراکنده، ج ۱، ص ۳۷۶، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی (بحر العلوم گیلانی)، نشر مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲ - همان، ص ۳۸۰.
- ۳ - همان، ص ۴۲۵.
- ۴ - دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج دوم، ص ۳۴، پاورقی محمد حسین رکنزاده آدمیت، طبع خیام، چاپ اول، تهران ۱۳۳۸، به نقل از جغرافیای ایران.
- ۵ - همان، ص ۳۴.
- ۶ - همان، ص ۳۴ و ۳۵، دائرة المعارف تشیع، ج سوم، ص ۳۴.
- ۷ و ۸ - همان، ص ۳۵.
- ۱۰ - ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۴۵، میرزا محمد علی مدرس رحمه‌الله.
- ۱۱ - سیمای فرزندگان، ص ۳۵۷، چاپ هشتم، دفتر تبلیغات اسلامی، رضا مختاری.
- ۱۲ - همان، ص ۳۵۸.
- ۱۳ - ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۴۵.
- ۱۴ - دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج دوم، ص ۳۵.
- ۱۵ - ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۷۸.
- ۱۶ - دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج دوم، ص ۳۵.
- ۱۷ - نجوم امت، مجله نور علم، شماره ۴۲، ص ۵۸، سید ابوالحسن مطلبی.
- ۱۸ - دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج دوم، ص ۳۵.

- ۱۹ - با استفاده از شیخ فضل الله نوری در ظلمت مشروطه، سید مجید حسن‌زاده، چاپ سازمان تبلیغات، ۱۳۷۴،  
با تلخیص.
- ۲۰ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۲، ص ۳۵؛ دائرة المعارف تشیع، ج سوم، ص ۳۴.
- ۲۱ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج دوم، ص ۳۵.
- ۲۲ - نقیاء البشر فی القرن الرابع عشر، ج دوم، ص ۸۳۵، آقا بزرگ تهرانی؛ نشر دار المرتضی، چاپ مشهد، ۱۴۰۴ هجری.
- ۲۳ - السید محمد شریف الونکی کان من الفقهاء البار عین و العلماء الکاملین و هو موسوی النسب و اصله من (ونک) قرية قرب اصفهان، و له آثار طبع منها الناسخ و المنسوخ و نسیم السحر فی ۱۳۲۲ مع اجازة کل من المولی محمد الفاضل الايروانی، و الشیخ زین العابدین المازندرانی له فالظاهر وفاته بعد ذلك.
- ۲۴ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج دوم، ص ۳۶.
- ۲۵ - نقیاء البشر، ج دوم، ص ۸۳۵؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۴؛ الزریعه، ج ۲۴، ص ۱۱ و ۱۵۵، آقا بزرگ تهرانی.
- ۲۶ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج دوم، ص ۳۶.
- ۲۷ - مصاحبه با خادم چهل اختران.

علی بن ریان بن صلت قمی

«امین روایت»

\* \* \*

ابوالحسن ربّانی سبزواری

جای عکس

علی بن ریّان

بن صلت



### پیشگفتار

یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری، پیشرفت سریع و برق‌آسای اسلام است؛ چه در اندک زمانی مرزهای جزیره العرب را در نوردید و قلمرو وسیعی از معموره خاکی را فتح کرد. این ترقی بهت‌آور، در گرو علل و اسباب گوناگونی است که در جایگاه خویش باید مورد عنایت پژوهشگران قرار گیرد.

یکی از این اسباب و عوامل تلاش‌ها و کوشش‌های هوشمندانه و افتخارآمیزی است که دانشوران مکتب وحی آن را در راه نشر و گسترش سخنان جذّاب و انسان‌ساز رهبران عالی‌قدر اسلام، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام به کار بردند. انواری که با جامع‌نگری خود «رشد» جامعه را به ارمغان آورده است. در این قلمرو، محدثان فرهیخته شیعه نیز به نوبه خویش رنج‌ها برده‌اند و سفرهای سختی را به جان خریده‌اند تا بتوانند از سرچشمه‌های دانش کویر دل‌تشنگان را سیراب کرده و

منابع اصلی استنباط احکام را به نسل‌های بعد از خویش انتقال دهند. در اوائل سده سوم هجری، در یکی از خاندان رفیع و پرآوازه شیعه در قم، کودکی چشم به جهان گشود، که نام مبارك «علی» را برایش برگزیدند. چون این کودک در خاندان اشعری پا به عرصه هستی نهاد، «اشعری» لقب یافت و نیز از آنجا که در قم می‌زیست در این شهر بالندگی یافت و به «قمی» شهره گشت. تاریخ تولد وی چندان روشن نیست و دانشمندان دانش تراجم کمتر به آن پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت - چنان که پیشتر اشاره کردیم - در اوائل سده سوم متولد شده باشد. پاره‌ای از شواهد نیز، که در آینده روشن خواهد شد، این سخن را تأیید و تقویت می‌کند.<sup>(۱)</sup>

### خاندان

علی بن ریان در خانواده دانش و فقاہت چشم به دنیا گشود. پدر بزرگوارش، ریان بن صلت اشعری قمی، یکی از نمونه‌های برجسته و نامور محدثان شیعه از فرهیختگان دانشوران قمی است. نامش در سراسر کتاب‌های حدیث شیعه، نقل زبان محققان و دین پژوهان است نجاشی درباره او چنین می‌نگارد:

**«ریان بن صلت اشعری قمی، کنیه‌اش ابو علی و از اصحاب حضرت رضا علیه‌السلام محدثی است نامدار و موثق و راستگو، می‌گویند کتابی تألیف کرده است که سخنان حضرت رضا علیه‌السلام را در گرد آنجا آورده.»**<sup>(۲)</sup>

شیخ طوسی می‌گوید:

**«او از یاران حضرت امام رضا علیه‌السلام و چهره‌ای موثق و نامدار است.»**<sup>(۳)</sup>

**«وی تصریح می‌کند که او از یاران امام هادی علیه‌السلام بوده و گویا اصالة اهل**

**بغداد است» (۴)**

ایشان در فهرست می‌نویسد:

**«علی بن ریان، کتاب هم تألیف کرده است» (۵)**

سایر ترجمه نویسان شیعه بعد از دورنجاشی و شیخ نیز سخنانی همانند آنچه گفته شد را در شأن این مرد بزرگ ذکر می‌کنند. (۶)

علی بن ریان، برادری داشت که او هم در گروه ارزشمند روایتگران شیعه است. نام او در کتاب‌های رجال نیز شهرت به سزائی دارد. نجاشی درباره‌اش می‌گوید:

**«محمد بن ریان بن صلت اشعری قمی، کتابی دارد به نام المسائل که از**

**حضرت عسکری علیه‌السلام روایت می‌کند.» (۷)**

شیخ طوسی می‌نویسد:

**«محمد بن ریان از محدثان مورد اطمینان شیعه است» (۸)**

علامه حلی در خلاصه و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه نیز می‌گویند:

**«محمد بن ریان بن صلت از یاران حضرت هادی علیه‌السلام بوده و محدثی**

**برجسته و موثق است.» (۹)**

**از نگاه دانشوران**

نجاشی:

**«علی بن ریان بن صلت اشعری قمی، یکی از محدثان مورد اعتماد و**

**موثق است.» (۱۰)**

علامه حلی:

**«علی بن ریان اشعری قمی، از روایتگران موثق و صاحب نام**

است» (۱۱)

علامه ممقانی:

«در این محدث عالی مقام شیعی، هیچ عیب و نقطه منفی وجود ندارد. او قطعاً از دانشوران مورد اعتبار و موثق است و در این سخن جای هیچ شك و شبهه‌ای وجود ندارد.» (۱۲)

سایر دانشمندان تراجم به نقل آنچه گفته شد بسنده کرده‌اند و تمامی آنها به شخصیت ارزشمند و برجسته این محدث گرانقدر با دیده احترام و عظمت نگریسته و از او تجلیل کرده‌اند. (۱۳)

### صحابی امام

از پژوهش در کتاب‌های تراجم به دست می‌آید که یکی از افتخارات ریان بن صلت این بوده که از گروه یاران امامان معصوم شیعه به شمار می‌رفته است. شیخ طوسی در رجال خود، در يك مورد او را از اصحاب حضرت امام هادی علیه‌السلام می‌شمرد و در جای دیگر نیز از اصحاب حضرت امام عسکری علیه‌السلام. (۱۴)

نجاشی می‌گوید:

«او از حضرت هادی علیه‌السلام نسخه‌ای را روایت می‌کند.» (۱۵)

مرحوم صاحب وسائل الشیعه، آیت‌الله خوئی و علامه ممقانی و... همگی آن بزرگوار را از یاران حضرت هادی و حضرت عسکری علیه‌السلام شمرده‌اند. (۱۶)

### در محضر استاد

علی بن ریان در زمینه فراگیری آموزه‌های دینی که مربوط به حوزه عملی و

رفتاری يك انسان مسلمان است، تلاش پیگیری داشت. او همانند سایر محدثان برخاسته از خاندان با شرف و دانش پرور اشعری، روح و جان خویش را با تحصیل دانش حدیث جلا و صفایی تازه بخشید. در این راستا وی از شهر قم به مدینه و یا سامراء، به محضر امامان، معصوم شیعیه علیهم السلام می‌شتافت، تا اخبار و روایات را از محضر آنان دریافت کند. علاوه بر امامان علیهم السلام وی از محضر جمعی از یاران امامان و استادان مسلم حدیث نیز استفاده برد و از خرمن دانش و فقه آنان بهره‌مند گشته است. در این نوشتار کوتاه به نام برخی از آنان اشاره می‌شود.

۱ - پدر بزرگوارش: **ریان بن صلت**؛

۲ - **احمد بن خلف**؛ (۱۷)

۳ - **حسن بن راشد بغدادی** (۱۸): حسن بن راشد از گروه محدثان نامور شیعیه و از یاران حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام بود. کنیه‌اش ابوعلی، و از قبیله آل مله‌ب بغداد به شمار می‌آمد. وی یکی از چهره‌های حدیثی، موثق و موجب است. (۱۹)

۴ - **حسین بن راشد بغدادی**: او برادر حسن بن راشد است. شیخ طوسی او را از اصحاب و یاران حضرت هادی علیه السلام بر می‌شمرد. به نظر می‌رسد او نیز همانند برادرش از محدثان شیعیه باشد. (۲۰)

۵ - **عبیدالله بن عبدالله دهقان** (۲۱)؛

۶ - **علی بن محمد معروف به ابن وهب** (۲۲)؛

۷ - **قاسم الصیقل** (۲۳): وی از یاران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است. از منظر اعتقادی و باورهای دینی و گرایش‌های مذهبی به ظاهر باید يك محدث شیعی باشد؛ ولی درباره وجاهت و وثاقت او مطلب ویژه‌ای را نقل نکرده‌اند. (۲۴)

### شاگردان

علی بن ریان خود در محضر امام و جمعی از اصحاب، احادیث اهل بیت علیهم السلام را آموخت؛ اما از آنجائی که گفته‌اند: زکات دانش، نشر و گسترش آن است. (۲۵) در منصب کرسی استادی قرار گرفت و آموخته‌های خویش را به جمعی از تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام تقدیم کرد. نام آنها در کتب تراجم چنین آمده است:

- ۱ - احمد بن ابی عبدالله برقی؛
- ۲ - احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی؛
- ۳ - سهل بن زیاد آدمی؛
- ۴ - عبدالله بن جعفر حمیری اشعری قمی؛
- ۵ - محمد بن احمد بن یحیی؛
- ۶ - محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی؛
- ۷ - علی بن ابراهیم قمی؛
- ۸ - ابراهیم بن هاشم قمی؛
- ۹ - محمد بن احمد؛
- ۱۰ - عبدالله بن محمد. (۲۶)

همان طور که مشاهده می‌کنید در میان شاگردان این محدث شیعی، چهره‌های بسیار مشهور و برجسته‌ای نیز دیده می‌شوند. این یکی از نشانه‌های موقعیت و پایگاه بلند علی بن ریان در دانش حدیث و معارف اهل بیت علیهم السلام است.

### فضایل

از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که علی بن ریان با اینکه در حوزه حدیث از

فرزانگان دوران است، در ادبیات عرب هم جایگاه بلندی دارد. این مدعا از روایت ذیل قابل استنباط و استنتاج است. او می‌گوید:

«یکی از شیعیان، به وسیله ابراهیم بن عقیه، نامه‌ای به محضر حضرت امام جواد علیه‌السلام فرستاد. در آن نامه از حضرت چنین پرسش کرد: آیا می‌شود بر نوعی از سجاده ساخت مدینه نماز خواند؟ حضرت در پاسخ چنین مرقوم داشتند: سجده بر آن سجاده هائی که از حصیر بافته شده و با نخ هائی به هم متصل شده‌اند، بی اشکال است «فکُنَّ صَلَّ مَا كَانَ مَعْمُولاً بِخِيوطَةٍ وَ لَا تَصِلَ عَلَى مَآكِنَ مَعْمُولَا بِسَيُورَةٍ» (۲۷)؛ ولی بر آن سجاده‌ای که از پوست درست شده سجده نکن.<sup>۱</sup>

وقتی نامه آقا به شیعیان رسید، از به کارگیری و استعمال کلمه: خيوطه و سيوره، در شگفت شدند که چرا امام علیه‌السلام به جای خيوط، و سيور، از کلمات خيوطه و سيوره استفاده کرده است؟ از این جهت از پذیرش نامه خودداری کردند که نکند این نامه از امام علیه‌السلام نباشد. علی بن ریان می‌گوید: من برای اینکه شبیه آنان را برطرف کنم، برای آنان شعری از شاعر معروف عرب به نام «تأبط شرا» را خواندم. او در یکی از اشعار خود کلمه «خيوطه» را به کار می‌برد:

---

<sup>۱</sup> - در روایت؛ يسأله عن الصلوة على الخمرة المدینه، خمره در اینجا يك نوع سجاده كوچك است كه از حصير و بوريا بافته می‌شود، و معمولاً حضرات معصومین علیه‌السلام بر آنها سجده می‌کردند. سيوره: تکه هائی از پوست حیوانات است كه آنها را به صورت جانماز در می‌آوردند.

قریسا و معشیا علیه کاته

خیوطه ماری تغار و تضل.

که ماری مردی بوده که ریسمان درست می‌کرد و از نخ‌ها ریسمان



می‌ساخت. (۲۸)  
بنابراین «خیوطه» همراه با تاء در کلام شعرای عرب استعمال شده  
است و واژه نادرستی نیست.

#### اثر مکتوب

علی بن ریان قمی در راستای نشر اخبار اهل بیت علیهم‌السلام کتاب‌هایی را هم تألیف  
کرده است:

نجاشی می‌نویسد: «او از حضرت هادی علیه‌السلام «نسخه» ای دارد و علاوه بر آن کتاب:  
منشور الاحادیث هم از اوست.» (۲۹)  
شیخ طوسی در فهرست می‌گوید:

«علی بن ریان به اتفاق برادرش محمد بن ریان کتابی را تصنیف  
کرد.» (۳۰)

پژوهشگر معروف شیعه آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمندش الذریعة درباره واژه  
«نسخه» که در تعبیر نجاشی به کار رفته بود می‌گوید نسخه يك عنوان گسترده و عامی  
است که چندین رساله و کتاب کوچک را در خود جای داده و آنها را در بر می‌گیرد:  
همانند کتاب‌هایی که در سده دوم و سوم هجری به وسیله اصحاب امامان علیهم‌السلام  
تصنیف می‌شد. اینها مسائل و احکام عملیه دینی - که به عنوان منابع اصلی تشریع و  
قانون‌گذاری محسوب می‌شوند - را شامل می‌شود: مانند اصول چهارصدگانه که  
دانشوران پرتلاش شیعه آن را در سده‌های پیشین جمع‌آوری کرده‌اند. (۳۱) وی در  
ادامه می‌گوید:

«کتاب دیگر ایشان منشور الاحادیث است و بعضی از دانشمندان

منشور الاحادیث هم نقل کرده اند» (۳۲)

#### غروب سپیده

از آنجا که این محدث بزرگوار از یاران حضرت عسکری علیه السلام به شمار می‌رود ظاهراً تا سال ۲۶۰ که هنگام رحلت جانگداز امام عسکری علیه السلام است، در قید حیات بوده؛ ولی بعد از این تاریخ معلوم نیست در چه سالی از دنیا رفته است. یکی از شاگردان او علی بن ابراهیم قمی، تا سال ۳۰۷ زنده بود. شاید با توجه به این نشانه‌ها، بتوان گفت: مرغ روح او در اواخر سده سوم هجرت به شاخسار بهشت پر کشیده است. محل دفن ایشان نیز در پرده ابهام قرار دارد، شاید همانند بسیاری از محدثان قمی در جوار حضرت معصومه به خاک سپرده شده باشد.

روحش شاد و یاد گرامی او برقرار باد.

### شمه‌ای از روایات

#### نماز با لباس آلوده به مو

علی بن ریان از حضرت هادی علیه السلام می‌پرسد که مردی محاسن خود را اصلاح می‌کند، ناخن‌های خود را می‌گیرد و مقداری مو و ناخن بر لباس او قرار می‌گیرد؛ آیا می‌تواند قبل از این که بدن خویش را تکان دهد و آنها را از لباس خود بزداید، نماز بخواند؟ امام در پاسخ فرمودند: «اشکالی ندارد.» (۳۳)

ادرار در آب

با واسطه روایت می‌کند از مسمع بن عبدالمک از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام، که ایشان فرمودند:

**آقا امیرالمؤمنین علی** علیه‌السلام فرمودند: «نهی شده از این که انسان در آب جاری ادرار کند؛ مگر از روی اضطرار و ناچاری. چون در داخل آب نیز موجودات زنده‌ای زندگی می‌کنند.» (۳۴)

با واسطه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرت گفت:

**امیرالمؤمنین** علیه‌السلام فرمود که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مکروه و ناپسند است که مرد بولش را در هوا پراکنده سازد.» (۳۵)

با واسطه روایت می‌کند از حضرت صادق علیه‌السلام که نزد آن بزرگوار، سخن از سر گوسفند به میان آمد آن حضرت فرمودند:

**«جای ذبح گوسفند سر آن حیوان است. چون هم نزدیک است به زمینی که از او می‌چرد و هم این که کمتر اذیت می‌شود.»** (۳۶)

#### اهمیت آب

با واسطه از جناب امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود:

**«حضرت رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «برترین نوشیدنی بهشت، آب است.» (۳۷)

#### شفاء در تربت امام حسین علیه‌السلام

باز حدیث نقل می‌کند با واسطه از حضرت باقر علیه‌السلام که فرمودند:

**«هنگامی که می‌خواهی از قبر امام حسین** علیه‌السلام تربت برداری بگو: خدایا

**به حق این خاک پاک، و به حق فرشته‌ای که موکل این تربت است و به حق وصی رسول خدا** صلی الله علیه و آله که در این مکان آرمیده، بر محمد و آل محمد درود فرست و این خاک را شفای از هر نوع بیماری و امنیت از هر گونه ترس قرار بده. اگر کسی که تربت را برمی‌دارد، آن دعائی را که گفته شد بخواند، یقیناً این تربت برای او شفا دهنده از هر بیماری و امان و سلامتی از هر گونه ترس و خوفی خواهد بود.» (۳۸)

#### پانویست‌ها:

- ۱ - رجال، نجاشی، ص ۱۹۸، طبع داوری قم؛ خلاصه الاقوال، ص ۹۹؛ رجال، طوسی، ص ۴۱۹ و ۴۳۳؛ مستدرک الوسائل، طبع قدیم، ج ۳، ص ۶۲۸؛ بهجة الآمال، ج ۵، ص ۴۴۲، طبع بنیاد فرهنگ اسلامی؛ الذریعة لتصانیف الشیعة، ج ۲۳، ص ۱۵ و ج ۲۴، ص ۱۴۷؛ معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۶۳؛ و فهرست، شیخ طوسی، ص ۹۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۶۳؛ مشیخه من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۵۸۰؛ معجم الثقات، ص ۸۲؛ معالم العلماء، ص ۶۳.
- ۲ - رجال، نجاشی، ص ۱۱۸.
- ۳ - رجال، شیخ، ص ۳۷۶.
- ۴ - رجال، شیخ، ص ۴۱۶.
- ۵ - فهرست، شیخ، ص ۷۱، شماره ۲۸۵.
- ۶ - خلاصه الاقوال، ص ۷۰.
- ۷ - نجاشی، ص ۲۶۲.
- ۸ - رجال، طوسی، ص ۴۳۳.
- ۹ - خلاصه الاقوال، ص ۱۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۲۷؛ و رجال نجاشی، ص ۲۶۳.
- ۱۰ - رجال، نجاشی، ص ۱۹۹.
- ۱۱ - خلاصه الاقوال، ص ۹۹.
- ۱۲ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۹.
- ۱۳ - وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۶۲؛ معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۲۵؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۵۸۰.
- ۱۴ - رجال، طوسی، ص ۴۱۹ و ۴۳۳.
- ۱۵ - رجال، نجاشی، ص ۱۹۹.
- ۱۶ - وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۶۲؛ معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۲۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۵.
- ۱۷ - معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۵.
- ۱۸ - همان.

- ١٩ - رجال، شيخ، ص ٤٠٠ و ٤١٣؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٣٧٦.
- ٢٠ - رجال، شيخ، ص ٣٤٦؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ٣٢٧.
- ٢١ - معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ٢٦.
- ٢٢ - همان.
- ٢٣ - همان.
- ٢٤ - تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢١، مادة قاف.
- ٢٥ - اصول کافی، ج ١، ص ٤١، باب بئال العلم، حديث ٣.
- ٢٦ - معجم الرجال، ج ٢، ص ٢٦؛ جامع الرواة، ج ١، ص ٥٨٠؛ رجال، نجاشي، ص ١٩٨؛ تهذيب، شيخ طوسي، ج ١، ص ٣٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٦٢٣.
- ٢٧ - تهذيب، شيخ طوسي، ج ٢، ص ٣٣٠؛ وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٦٠٣.
- ٢٨ - همان؛ ولسان العرب، مادة خبط و سير.
- ٢٩ - رجال، نجاشي، ص ١٩٩؛ الذريعه، ج ٢٣، ص ١٥.
- ٣٠ - فهرست، شيخ طوسي، ص ٩٠.
- ٣١ - الذريعه، ج ٢٤، ص ١٤٧.
- ٣٢ - الذريعه، ج ٢٣، ص ١٥.
- ٣٣ - من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٧٢.
- ٣٤ - تهذيب، ج ١، ص ٣٧.
- ٣٥ - تهذيب، ج ١، ص ٣٧٤.
- ٣٦ - تهذيب، ج ١، ص ٣١٩.
- ٣٧ - تهذيب، ج ٦، ص ٢٨٤؛ و مكارم الاخلاق، ص ١٥٥.
- ٣٨ - كامل الزيارات، ص ٢٨٠، باب ٩٣؛ حديث ٤.



محمد بن ابوالقاسم برقی

«دانشور امین»

\* \* \*

احمد محیطی اردکانی

جای عکس

محمد بن ابوالقاسم

برقی



### مرکز شیعیان

از اواخر قرن اول هجری که آل اشعر از مسلمانان معروف یمنی به قم هجرت کردند، (۱) قم به پایگاه مهمی از شیعیان و راویان اهل بیت علیهم السلام تبدیل گردید به جهت همین فضیلت است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سَلَامُ اللَّهِ عَلَيِ أَهْلِ قَم» (۲): سلام خدا بر مردم قم باد.

امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید: «قَمُ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوِي شِيعَتِهِمْ» (۳): قم آشیانه آل محمد و مأوای شیعیان ایشان است.

حضرت معصومه علیها السلام از پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام چنین نقل نموده است: «پدرم فرمود: قم مرکز شیعیان ماست» (۴)

پس از مدفون گردیدن کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام در قم، فقها، علما و محدثان بسیاری در این شهر ظهور نمودند، و پس از عصری تلاش در نشر و گسترش مکتب

اهل بیت پیامبر ﷺ در جوار تربت پاک فاطمه معصومه علیها السلام در بستر خاك آرامیدند.  
**محمد بن ابوالقاسم**، یکی از علمای وارسته و محدثان مورد اطمینان ایرانی است. وی در یکی از نواحی اطراف قم به نام «برقه رود» رشد و بالندگی یافت تا آن که از فقهای فرهیخته این دیار گردید. (۵) به همین جهت وی به «برقی» نیز مشهور گردیده است.

### تولد

درباره سال تولد محمد بن ابوالقاسم در متون رجالی و تاریخی مطلبی به چشم نمی‌خورد؛ ولی قرائنی وجود دارد که وی در اواسط قرن سوم هجری متولد گردیده است.

یکی از گزینه‌ها اینست که وی در نیمه دوم قرن سوم فرزندی رشید، عالم و محدث به نام علی بن محمد، دارد. و در کتب رجالی از **علی بن محمد بن ابوالقاسم**، تاریخ وفات جدش، **احمد بن محمد بن خالد برقی**، را نقل کرده‌اند که او می‌گوید:

«**احمد بن محمد بن خالد در سال ۲۸۰ هـ قی از دنیا رفت.**» (۶)

بنابراین محمد بن ابوالقاسم پدر علی بن محمد نیز که داماد احمد بن محمد بن خالد برقی است، باید حداکثر تا اواسط قرن سوم به دنیا آمده باشد.

علاوه بر این، وی شاگرد احمد بن محمد بن خالد نیز بوده است و فرزندش علی بن محمد نیز شاگرد جدش بوده که این نیز می‌تواند یکی دیگر از قرائنی باشد که نشان می‌دهد محمد بن ابوالقاسم در اواسط قرن سوم متولد شده است.

### تباری پاک

محمد فرزند عبیدالله، و او نیز فرزند **عمران برقی جنابی** است. کنیه محمد، ابو

عبدالله و شهرتش، ماجیلویه است.  
 کنیه پدر وی ابوالقاسم است و به بنّادار مشهور می‌باشد. (۷) وی از راویان مورد اطمینانی است که فرزندش محمد بن ابوالقاسم، از شاگردان او به حساب می‌آید. کنیه جدّش، عمران برقی، ابومحمد است، و به جنابی مشهور می‌باشد.  
 عمران کم حدیث بود. وی کتابی به نام **خلق الخلق** تألیف کرد که محمد بن ابوالقاسم آن را از او نقل نموده است. (۸)  
 محمد بن ابوالقاسم، داماد استادش **احمد بن خالد برقی** مؤلف **المحاسن** است که در فصل استادان به معرفی وی می‌پردازیم.  
 در اینکه لقب عمران برقی **جنابی** است، یا **جبابی**، یا **خبابی**، یا... در کتب رجالی اختلاف وجود دارد. (۹)  
 در تحقیقی که علامه ما مقانی رحمه‌الله نموده است و **جنابی** را صحیح دانسته، و او را به فرزندان **جناب بن هبل** فرزند **بکرین عون بن عنره** که گروهی از قحطانیّه بودند نسبت داده است. (۱۰)  
 احتمال هم دارد **جنابی** باشد، منسوب به شهر **جنّابه** که شهری است محاذی «خارک» و گروه قرامطه در آنجا می‌زیسته‌اند. (۱۱)

#### در يك نگاه

کمتر محدّثی به عنوان فقیه، عالم و آگاه به علوم مختلف در میان راویان وجود دارد. کسانی که در ضبط و حفظ احادیث می‌کوشند و در صحیح ادا کردن و نقل آنها مورد اطمینان هستند، همگی وی را به عنوان محدّثی موفق و مورد اطمینان می‌شناسند. کسانی هم که علاوه بر صحیح ضبط کردن و درست نقل نمودن روایات،

اهل تجزیه و تحلیل و فهم عمیق آن نیز هستند، وی را به عنوان محدّثی موثّق و عالم و فقیه معرّفی می‌کنند.

محمد بن ابی القاسم از نادر راویانی است که علاوه بر مورد اطمینان بودن، عالم و فقیهی است آگاه به علوم مختلفی، چون، ادب و شعر. (۱۲)

شاهد بر این مدّعی، نوع تلقّی وی از روایات معصومین علیهم‌السلام (بدون واسطه یا با واسطه) است که حاکی از توجّه دقیق و تبخّر عمیق او می‌باشد. چنان که او می‌گوید: زیاده‌ن ابی حلال گفته است:

**به امام صادق** علیه‌السلام عرض کردم، زراره درباره استطاعت در حجّ، از شما مطلبی نقل کرده است که ما آن را از وی پذیرفتیم و تصدیق کردیم. (ولی برای رفع ابهامی که در ذهن ما آمده است) دوست دارم آن را بر شما عرضه کنم. (۱۳)

**حضرت فرمود: زراره در این باره چه می‌گوید؟ ... سخن زراره را نقل می‌کند و امام**

علیه‌السلام جوابی می‌دهند، سپس باززراره در میان می‌گذارد. تا رفع ابهام شود.

این یکی از نمونه‌هایی است که حاکی از دقّت وی در فهم روایات می‌باشد.

#### **هم عصر احمد بن عیسی**

محمد بن ابوالقاسم در عصر و زمانی در قم به عنوان محدّثی عالم و فقیه شناخته می‌شود که **احمد بن محمد بن عیسی** شخصیت بی رقیب قم، رهبری شیعیان این دیار را بر عهده دارد.

احمد بن محمد بن عیسی با جدّیت تمام با انحرافات مبارزه می‌کرد و عده زیادی را به علّت ضعف‌هایی که داشتند از قم اخراج می‌نمود.  
 حتّی احمد بن محمد بن خالد برقی، پدر خانم محمد بن ابوالقاسم را به عنوان سهل‌انگاری در نقل حدیث و اعتماد به روایات مرسل و ضعیف، از قم بیرون کرد؛ البتّه بعد از آن که متوجّه شد در رفتار خود نسبت به وی اشتباه کرده است، به دنبال او رفت و با عظمت تمام او را به قم بازگرداند؛ (۱) امّا محمد بن ابوالقاسم، هیچ‌گاه بدین عناوین مهم نگردید، و محدّثان بزرگ همچنان به روایاتش اعتماد دارند.

### در منظر اهل نظر

تمام رجال‌شناسانی که از محمد بن ابوالقاسم نامی برده‌اند وی را فقیه و عالم و محدّثی مورد وثوق یاد کرده‌اند.  
 نجاشی (متولد ۳۷۲ - متوفای ۴۵۰ هـ - ق) می‌گوید: «محمد بن ابوالقاسم، سید ما اصحاب قمیین، عالم، فقیه، و مورد اطمینان بوده و به علوم ادب و شعر و غرائب آن آگاه است.» (۱۵)  
 علامه حلّی (متولد ۶۴۸ هـ - ق، متوفای ۷۲۶ هـ - ق) می‌گوید: «محمد فرزند عبیدالله است؛ ولی بعضی او را فرزند عبدالله دانسته‌اند. وی فرزند عمران خبابی برقی است. کنیه‌اش ابو عبدالله و لقب وی ماجیلویه است. کنیه پدرش نیز ابوالقاسم با لقب بنّادار می‌باشد. محمد بن ابوالقاسم، بزرگ اصحاب ما اهل قم بوده، که مورد وثوق و عالم و فقیه و آگاه به علوم ادب و شعر است.» (۱۶)

استادان

فقیه و محدث بزرگوار محمد بن ابوالقاسم، از محضر اساتید بزرگی کسب فیض نموده، که بعضی از آنها عبارتند از:

۱- احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی:

وی در قرن سوم می‌زیست (متوفای ۲۶۴ یا ۲۸۰ هـ - ق)، و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بود. (۱۷)

اصل وی کوفی و کنیه‌اش ابو جعفر است. جدّ سومش محمد بن علی به دست یوسف بن عمر در ماجرای قیام زید (۱۲۲ هـ - ق) به شهادت رسید. پس از شهادت وی، عبدالرحمان با فرزند خردسالش خالد به برقه رود قم هجرت کرد. (۱۸)  
احمد بن محمد بن خالد، در منطقه برقه چشم به دنیا گشود. اندک اندک بالندگی یافت و آن سامان را با عطر حدیث آشنا ساخت. وی کتب زیادی دارد که المحاسن مشهورترین آنها است. (۱۹)

۲- زیاد بن ابی حلال:

نجاشی می‌گوید: «او اهل کوفه و مورد وثوق است. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد، و از آن حضرت روایاتی نقل نموده است. کتابی دارد که عده‌ای از اصحاب آن را برای ما نقل کرده‌اند.» (۲۰)

شیخ طوسی (وفات ۴۶۰ هـ - ق) می‌گوید:

«زیاد بن ابی حلال، کتابی دارد که جماعتی آن را از ابی المفضل و از

حمید بن قاسم بن اسماعیل ابی القاسم از وی برای ما نقل نموده‌اند.» (۲۱)

۳ - محمد بن علی قرشی.

۴ - پدرش عبدالله بن عمران

۵ - حسین ابی قتاده

- ۶ - محمد بن علی صیرفی که وی نیز صاحب تألیف است.  
 ۷ - محمد بن علی همدانی که بعضی وی را همان محمد بن علی قرشی دانسته‌اند. (۲۲)

### شاگردان

تعدادی از راویان موثق نیز از شاگردان محمد بن ابوالقاسم می‌باشند که از وی کسب فیض نموده و روایاتی نقل کرده‌اند. از آن جمله:

- ۱ - محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی.

شیخ طوسی رحمه الله می‌گوید:

«وی شخصیتی است جلیل القدر، رجال شناس و مورد وثوق و اطمینان. کتب زیادی دارد از جمله کتاب الجامع؛ کتاب التفسیر و... نام

تعدادی از کتب وی در کتب رجالی نیامده است.» (۲۳)

نجاشی می‌گوید: «محمد بن حسن از فقهای بزرگ قم و چهره برجسته‌ای بود که در آن دیار می‌زیست.»

نجاشی دو مرتبه از وی به عنوان ثقة یاد می‌کند.

وی کنیه او را ابوجعفر و سال وفاتش را در ۳۲۰ هـ - ق می‌داند.

- ۲ و ۳ - فرزندش علی بن محمد، و نوه‌اش محمد بن علی ماجیلویه. (۲۴)

- ۴ - محمد بن یحیی

شاید وی همان محمد بن یحیی، ابو جعفر عطار قمی باشد که استاد محمد بن

یعقوب کلینی بوده است.

مرحوم کلینی، روایات بسیاری از وی نقل می‌کند وی دو کتاب دارد به نام مقتل

الحسین علیه السلام و کتاب النوادر. (۲۵)

۵ - ابن بطّہ

محدّث قمی رحمه الله می گوید: «ابو جعفر محمد بن جعفر بن بطّہ قمی، دارای منزلتی بزرگ بود و فضل و علم و تقوای وی در قم زبانزد همه بود.» (۲۶)

### تألیفات

از آثار باقیمانده راویان و فقهای وارسته که همیشه چراغ راه سالکان کوی حق بوده و می باشند؛ کتاب هایی است که در آن ایام با رنج فراوان تألیف و آن را حفظ کرده اند. در زمانهای گذشته به دلیل نبودن صنعت چاپ همه کتاب هایی که به دست راویان گرانقدر و با دقت تألیف می شد به صورت خطی حداکثر در يك یا دو نسخه بر جای می ماند. بنابراین خطر انقراض یا تحریف آنها بسیار بود؛ ولی برای آن که دخل و تصرفی در آنها نشود، این آثار را به صورت قرائت نزد استاد یا به واسطه افراد مورد وثوق نقل می کردند.

چه بسا کتاب هایی که در شعله های آتش دشمنان سوخت و از بین رفت و چه بسیار کتاب هایی که از ترس مخالفان در زمین دفن گردید و دیگر اثری از آنها به دست نیامد.

محمد بن ابوالقاسم با تبخّر در علوم مختلف، کتاب های ارزشمندی در زمینه های گوناگون، از خود به یادگار گذاشته که بعضی از آنها از این قرار است:

۱ - کتاب المشارب:

ابو العباس می گوید:

«محمد بن ابوالقاسم تلاش نموده است تا در این کتاب سخنان پیامبر



گرامی اسلام را تبیین و نشر نماید.»

۲ - کتاب الطب:

تألیف کتابی در طب، حاکی از این است که وی علاوه بر فقهت و آشنایی دقیق و استدلالی به احکام اسلام، در علم پزشکی آن روز نیز تبحر کافی داشته است.

۳ - کتاب تفسیر حماسه ابی تمام (۲۷)

بدون تردید ایشان در زمینه ادب، شعر و علوم غریبه نیز کتاب هایی داشته که به دست ما نرسیده است.

### فرزندان

یکی از فرزندان محمد بن ابوالقاسم که مروی فاضل، مورد وثوق، عالم، فقیه و ادیب می باشد، **علی بن محمد** نام دارد. کنیه او **ابوالحسن** است. وی تربیت شده جدّ خود، احمد بن محمد بن خالد برقی، (وفات ۲۸۰ هـ - ق) و نیز پدرش محمد بن ابوالقاسم است.

وی کتاب هایی را تألیف کرده که متأسفانه حتی از نام آنها هم اطلاعی نداریم. (۲۸) **علی بن محمد بن ابوالقاسم** به علت شهرت زیادش، گاهی به نام **علی بن ابوالقاسم** در سلسله اسناد روایات قرار گرفته است که باید توجه داشت، او همان **علی بن محمد بن ابی القاسم** است، و نام پدرش **محمد** حذف شده است. (۲۹)

بدون تردید، **علی بن محمد** فرزند **ابوالقاسم** از استادان **ابی جعفر، محمد بن یعقوب کلینی** (متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ - ق) است و ایشان در کتاب ارزشمند کافی روایات زیادی را از وی نقل می کنند.

آنچه نزد علمای رجال مورد بحث واقع شده این است که آیا وی پدر محمد بن

علی ماجیلویه است؟ که در این صورت محمد بن ابوالقاسم جدّ وی خواهد بود، و مرحوم صدوق رحمه الله (وفات ۳۸۱ هـ - ق) به واسطه محمد بن علی ماجیلویه روایات زیادی را نقل کرده‌اند؛ یا این که محمد بن ابوالقاسم عموی محمد بن علی ماجیلویه است؟ در این صورت علی بن محمد بن ابی القاسم، پسر عموی، محمد بن علی ماجیلویه خواهد بود؟ آنچه مرحوم نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ هـ - ق) بدان اشاره دارد، قول اوّل است: یعنی محمد بن ابوالقاسم جدّ، محمد بن علی ماجیلویه است. ولی در بعضی از روایاتی که مرحوم صدوق رحمه الله (۳۸۰ هـ - ق) از وی آورده است. وی را عموی محمد بن ابوالقاسم دانسته است. (۳۰)

برای تحقیق بیشتر در این رابطه، به کتب مفصل رجالی مراجعه فرمایید.

## وفات

همان گونه که در ابتدای این مقاله گفتیم، از تاریخ تولّد و وفات او در کتب رجالی و تاریخی مطلبی به چشم نمی‌خورد. اما بر اساس قرائتی بر ما روشن است که بیشتر زندگی وی در نیمه دوم قرن سوم سپری شده است. مثل اینکه فرزند برومندش علی بن محمد سال وفات جدّش احمد بن خالد برقی را ۲۸۰ هـ - ق ذکر کرده است. و خود نیز شاگرد پدرش، محمد بن ابوالقاسم بوده است؛ پس پدر بزرگوارش تا بعد از سال ۲۸۰ هـ - ق در قید حیات بوده است. اما اینکه بعد از آن تا چه مدتی زندگی کرده، معلوم نیست. از محل دفن این را وی بزرگوار نیز نشانی در دست نیست؛ اما چون قم محل رشد و نمو و فعالیت‌های دینی وی بوده است؛ احتمال دارد که آرامگاه، وی نیز در این شهر مقدس باشد. به امید روزی که تمام این نکات مجهول در زندگی راویان اهل بیت علیهم السلام به نور ظهور حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

روشن گردد.

## روایاتی از محمد

**گریستن پیامبر** صلی الله علیه و آله

۱ - محمد بن ابوالقاسم با چند واسطه از امامسجاد علیه السلام، از پدرش، از جدش، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«**روزی رسول خدا** صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد، طعمی را برای آن حضرت حاضر کردم. ام ایمن نیز بشقابی از خرما، ظرفی از شیر، و خامه هدیه آورده بود که تقدیم پیامبر نمودیم. حضرت رسول، مشغول غذاخوردن شد؛ وقتی فارغ گردید، ایستادم و آب بر دستان رسول صلی الله علیه و آله ریختم، حضرت دست و روی خود را شست و در گوشه‌ای از خانه به نماز ایستاد. بعد از آن سر به سجده نهاد و بسیار گریست. پس سر از سجده برداشت. کسی از اهل بیت جرأت نکرد، علت گریه پیامبر صلی الله علیه و آله را سوال کند. حسین علیه السلام بلند شد، بر زانوهای آن حضرت نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله سر مبارک حسین را به سینه چسباند و نوازش کرد. سپس حسین (ایستاد) و چانه خود را بر سر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاد و گفت: پدر جان چه چیز باعث گریه شما گردید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم! امروز وقتی به جمع شما نگاه کردم، به اندازه‌ای مسرور گشتم که هیچگاه این گونه خوشحال نشده بودم. در این هنگام جبرئیل نازل شد و از قتلگاههای شما خبر آورد. و از جدا

**و دور بودن مزارهای شما آگاهم ساخت. از خدا برای شما طلب خیر**

**نمودم.**

حسین علیه السلام سؤال کرد: پدر جان با این گونه پراکندگی قبور ما چه کسی به زیارت ما می آید؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: گروه هایی از امت من، که آرزو دارند به من نیکی کنند و با من مرتبط باشند، به زیارت قبور شما خواهند آمد. و من تعهد می کنم که در موقف قیامت آنها را شفاعت کنم و از هول و ترس آن روز، رهایشان بخشم.» (۳۱)

**شفاعت امام حسین علیه السلام**

۲ - محمد بن ابوالقاسم با چند واسطه از ابن عباس چنین نقل کرده است که:

«از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خدای تبارک و تعالی فرشته ای به نام دردانیل (۳۲) آفرید... بعد از سالیانی، بر اثر فکر باطلی که در وی پیدا شد... خداوند بالهایش را گرفت و او را از صفوف ملائکه خارج ساخت.»

وقتی حسین بن علی علیه السلام متولد گردید. جبرئیل از آسمان به سوی زمین آمد. در راه بر دردانیل عبور کرد دردانیل پرسید، امشب چه خبر است گویا برای اهل دنیا قیامت بر پا شده است.

جبرئیل گفت: برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرزندی به دنیا آمده که خداوند متعال مرا مأمور کرده است تا برای عرض تبریک به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برسم. دردانیل گفت: ای جبرئیل! سوگند به آن کسی که تو و مرا آفرید وقتی بر محمد صلی الله علیه و آله وارد شدی، سلام

مرا به او برسان و بگو: به حق این نوزاد از خداوند بخواه تا از من راضی شود و بال‌هایم را به من برگرداند و باز در صفوف ملائکه جایم دهد .  
 پس جبرئیل بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌آله نازل شد و تبریک و تهنیت حق تعالی را ابلاغ نمود... و پس از گفتگوی طولانی که بین آن دو به وقوع پیوست قصه دردائیل را ذکر نمود.  
 ابن عباس می‌گوید:

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌آله حسین بن علی را در حالی که در پارچه‌ای پیچیده شده بود به روی دست گرفت، به آسمان اشاره فرمود و عرض کرد: «اللهم بحق هذا المولود عليك، لا، بل بحقك عليه و علی جدّه محمد و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب؛ إن كان للحسين بن علی ابن فاطمة عندك قدر فارض عن دردائیل وردّ علیه اجنته و مقامه من صفوف الملائكة» خدایا! به حق این مولود بر تو، نه، خدایا به حقی که خودت بر او داری و بر جدّش محمد و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، اگر حسین بن علی فرزند فاطمه نزد تو آبرو دارد از دردائیل راضی شو، و بال‌ها و مقامش را به او باز گردان.

خداوند دعای حضرت را مستجاب فرمود و فرشته‌اش را بخشید و بال‌ها و مقامش را به او بازگرداند.  
 این فرشته در بهشت این گونه شناخته می‌شود که مرتّب می‌گوید من آزاد شده حسین بن علی، فرزند فاطمه دخت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌آله هستم.» (۳۳)

### خصال نیکو

۳ - محمد بن ابوالقاسم، از احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش عمرو بن شمر،

از حابر بن یزید جعفری، از امام باقر علیه السلام، از پدرش، از جدش چنین نقل می‌کند:  
 امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای چنین فرمود: «**شرافتی از مسلمانی، برتر نیست، عزتی از پرهیزکاری، آبرو مندتر نیست. دژی محکم‌تر از تقوی نیست. شفیع از توبه با نفوذتر و نجات بخش‌تر نیست. گنجی نافع‌تر از علم و دانش نیست، عزتی برتر از حلم و بردباری نیست...**» (۳۴)

#### صفات جعفر بن ابیطالب

۴ - محمد بن ابوالقاسم از احمد بن خالد برقی از پدرش عمر و بن شمر از جابرین یزید جعفری، از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: خداوند متعال به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی کرد: من از جعفر بن ابیطالب به دلیل چهار خصلت که در اوست، تشکر می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله جعفر را فرا خواند و خبر خداوند متعال و تشکر او را به وی ابلاغ نمود. جعفر بن ابیطالب گفت: اگر نه این بود که خداوند تبارک و تعالی به شما خبر داده است، هرگز آن را ابراز نمی‌کردم: (آن چهار صفت چنین است) هرگز شراب نخوردم، چون که دانستم شرابخوری عقل را از بین می‌برد. ۲ - هرگز دروغ نگفتم چون که دروغ جوآنمردی را زایل می‌کند. ۳ - هرگز زنا نکردم، چون که ترسیدم همین‌گونه با من رفتار شود. ۴ - هرگز بت پرستی نکردم، چون که دانستم از بت نفع و ضرری سر نمی‌زند. پس پیامبر دست بر شانه جعفر زد و فرمود: حق است که خداوند برای تو دو بالی قرار دهد تا با ملائکه پرواز کنی. (۳۵)

#### پانویس‌ها:

۱ - قم از نظر اجتماعی، اقتصادی، سید حسین ابن الرضا، ص ۸۶، به نقل از تاریخ قدیم قم.

- ۲ - سفينة البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۴۴۶.
- ۳ - همان.
- ۴ - حضرت معصومه، چشمه جوشان کوثر، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۳۷، به نقل از دریای سخن؟؟؟
- ۵ - دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۸۹.
- ۶ - رجال، نجاشی، ص ۵۶.
- ۷ - رجال، نجاشی، ص ۲۵۰، و در رجال، علامه حلی، ص ۱۵۷ آمده است: بعضی نام پدرش را عبدالله ذکر کرده‌اند.
- ۸ - رجال، نجاشی، ص ۲۰۷. در اینجا نجاشی پدر وی را «عبدالله» و لقب عمران را «جبابی» ذکر کرده است.
- ۹ - ر.ک رجال، العلامة الحلی، ص ۱۵۷؛ رجال، نجاشی، ص ۲۵۰ و ۲۰۷.
- ۱۰ - تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۲۳۵. در فرهنگ فارسی معین، ج ۶، ص ۱۴۴۱ آمده است: فحطانیة، قبیله بزرگ از عرب هستند که نسب آنها به قحطان بن عامر می‌رسد.
- ۱۱ - منتهی الارب فی لغة العرب، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۳۵. در فرهنگ فارسی، معین، ج ۶، ص ۱۴۴۹ آمده است که: در وجه تسمیه فرمطیان اختلاف است. بعضی گویند مؤسس فرقه فرمطیان، حمدان الاشعث (مفقود الاثر ۲۸۶ هـ ق) بوده است و بعضی نیز قرامطه را منسوب به محمد وراق که خط مفرمط (ریز) می‌نوشت، دانسته‌اند.
- ۱۲ - رجال، نجاشی، ص ۲۵۰.
- ۱۳ - اختیار معرفة الرجال، کثی، ص ۱۴۷، حدیث ۲۳۴.
- ۱۴ - جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، ج ۲، ص ۶۳، به نقل از ماهنامه کوثر، شماره ششم، ص ۲۵.
- ۱۵ - رجال، نجاشی، ص ۲۵۰.
- ۱۶ - رجال، العلامة الحلی، ص ۱۵۷.
- ۱۷ - رجال، نجاشی، ص ۵۶ - ۵۵.
- ۱۸ - همان، ص ۵۵؛ و الجامع فی الرجال، موسی زنجانی، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۱۹ - همان.
- ۲۰ - رجال، نجاشی، ص ۱۲۲.
- ۲۱ - الفهرست، الشیخ طوسی، ص ۷۳.
- ۲۲ - معجم رجال الحديث، خویی، ج ۱۷، ص ۵۱؛ و ج ۱۴، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.
- ۲۳ - الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۵۶.
- ۲۴ - مجمع الرجال، قیابی، ج ۵، ص ۱۸۳، از رجال نجاشی.
- ۲۵ - همان، ج ۶، ص ۷۱ - ۷۰.
- ۲۶ - الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ و رجال، نجاشی، ص ۲۶۳.
- ۲۷ - مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۲۳.
- ۲۸ - همان، ج ۴، ص ۱۶۱.
- ۲۹ - همان.
- ۳۰ - معجم رجال الحديث، آیت‌الله خویی، ج ۱۱، ص ۲۴۱.
- ۳۱ - کامل الزیارات، ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، باب ۱۶، حدیث ۷، ص ۵۸.
- ۳۲ - در بعضی روایات نام ابن فرشته را فطرس یا پطرس ذکر کرده‌اند. ر.ک، نفس المہوم، محدث قمی، ترجمه

**کمره‌ای، ص ۴.**

۳۳ - کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۲۸۳ - ۲۸۲.

۳۴ - من لایحضره الفقیه، ابی جعفر صدوق، ج ۴، ص ۲۹۱ - ۲۹۰. در اینجا روایت را از عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید جعفری نقل نموده است که در شرح مشیخه‌اش در آخر همین کتاب ص ۶ آمده است: شیخ صدوق می‌فرماید: آنچه را از جابر بن یزید جعفری نقل کرده‌ام سلسله سند آن چنین است: محمد بن علی ماجیلویه رحمه‌الله از عمویش محمد بن ابی القاسم از احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش عمرو بن شمر، از جابر بن یزید جعفری.

۳۵ - من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۴، ص ۲۸۳: با همان سندی که در روایت قبل ذکر شد.





استاد رضا روزبه

«اسوه اخلاص»

\* \* \*

حبیب‌الله سلمانی آرائی

جای عکس

استاد رضا

روزبه

سخن در باره یکی از استادان بزرگ تعلیم و تربیت اسلامی جوانان ایرانی در دوره معاصر است. مردی که خود جامع فضایل و صفات انسانی بود؛ عمرش را به تعلیم دین و دانش گذراند؛ در آسمان علم و تقوا چون ستاره‌ای درخشید و پیش از آنکه گوهر وجودش برای همگان شناخته شود، همچون مرواریدی خالص در صدف خاکی قرار گرفت. اکنون بیست و پنج سال از خاموشی استاد فقید رضا روزبه، این سمبل علم و عمل و زهد و تقوا می‌گذرد. این مقاله بر آن است تا ضمن یادکردی از این ستاره مدفون در حرم عش آل محمد(ص)، به ابعاد مختلف شخصیت او بپردازد و به همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت نسل جوان الگویی شایسته ارائه دهد.

#### **تولد و تحصیلات**

فقید سعید استاد رضا روزبه اردیبهشت سال ۱۳۰۰ش، مصادف با ولادت حضرت رضا(ع) در خانواده‌ای متدین و با فضیلت و مبارز\* در شهر زنجان پا به عرصه وجود نهاد. پدرش کربلایی محمود خیاط فرزند حجه‌الاسلام شیخ جواد زنجان، از شاگردان آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بود و مادرش سیده ربابه دخت حاج

سیدتقی، از سادات مشهور و صاحب کرامت آن سامان شمرده می‌شد. وی در کنار تعلیمات ابتدایی و آموزش متوسطه، علوم حوزوی را تا سطوح عالی نزد پدر و عمویش و استادان مشهوری چون حاج شیخ حسین دین‌محمدی، حاج‌آقا سیدمحمد امام جمعه، سیدمحمد موسوی زنجان‌ی و ... به پایان برد. و در هر کلاس و پایه‌ای دانش‌آموز و طلبه ممتاز شناخته شد. با اتمام دوره متوسطه، چند سالی در دبستان «توفیق» زنجان به تعلیم و تربیت دانش‌آموزان پرداخت. سپس به تهران مهاجرت کرد. در سال تحصیلی ۱۳۳۱ - ۱۳۳۰، وارد دانشکده علوم شد و با انتخاب رشته فیزیک تحصیلات عالی خود را آغاز کرد. او این دوره را با نگارش «مطالعه در آثار میدان الکتریک و رادیاسیون و گاز از روی موجودات زنده» به پایان برد. در این سالها نیز از دانشجویان ممتاز و برجسته شمرده می‌شد و مورد توجه بیش از حد استادان بود و سرانجام به خاطر دقت و موشکافی عمیق در مسایل علمی محقق و استاد رشته فیزیک شناخته شد. مرحوم روزبه، علاوه بر کسب اطلاعات علمی روز، در معارف اسلامی، فقه و اصول، فلسفه و کلام، ادبیات عرب و تفسیر قرآن مطالعات عمیق و وسیعی داشت و زبانهای عربی و فرانسه را خوب می‌دانست.

#### ویژگیهای استاد

شخصیت استاد روزبه از جهات مختلف شایسته بررسی و مطالعه است. نوشته‌ها، خاطرات و مصاحبه‌های برخی از آشنایان، همکاران و شاگردان استاد نشان می‌دهد که آن دانشور فرزانه از حدود هفتاد صفت نیک بهره می‌برد. بخشی از صفات و خویهای پسندیده او عبارت است از:

#### ایمان

مرحوم روزبه فردی متعبد، مخلص و عاشق خدا بود. جلوه‌های بارز این عشق را در نماز او می‌یابیم. چون وقت نماز می‌شد از هر کاری، هر چند مهم، دست می‌کشید و مقید بود آن را در اول وقت به جای آورد. او در نماز تمام توجهش به خدا بود و حالش دگرگون می‌شد.

#### علم

روزبه فردی به تمام معنا جامع می‌نمود هر چند تخصص اصلی‌اش در علم فیزیک بود و در این رشته تحقیقات ارزنده‌ای داشت؛ ولی این امر استاد را از پرداختن به دیگر رشته‌های علمی باز نداشت. او در فقه، اصول، کلام، تفسیر و علوم قرآنی بسیار مطالعه کرده بود.

#### اخلاق اسلامی

استاد در برنامه‌ها و کارهای روزانه‌اش بسیار منظم و دقیق بود. در رفتار و کردار بسیار متین و مؤدب، در گفتار کم‌گوی و گزیده‌گوی شمرده می‌شد و از بیان مسایل و مطالب مشکوک و ضعیف خودداری می‌کرد. از برخوردها و کلمات تند و دور از ادب و غیر انسانی سرباز می‌زد و هرگز غیبت نمی‌کرد. او انسانی آرام، افتاده‌حال، متواضع و در عین حال با ابهت بود و آنچه که قصد گفتن داشت نه با زبان، بلکه با عملش بیان می‌کرد. در مقابل پدر و روحانیان و حتی طلبه‌های معمم و مبتدی بسیار فروتن می‌نمود و در جلساتی که پدرش حضور داشت، دو زانو می‌نشست. لباسهای او بسیار ساده و کم قیمت و تمیز و مرتب بود. سالهای بسیار تنها یکدست کت و شلوار داشت. این صفت در آن روزگار شاگردان و حتی استادان مدرسه‌اش را تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که در آن مدرسه نه از مد خبری بود و نه از

شبه‌پوشی. غذایش ساده و مختصر و خانه‌اش محقر در محله قدیمی و مذهبی خیابان ری بود. از جسارت و بی‌ادبی مردم چشم می‌پوشید و از این طریق، درس بزرگی به دیگران می‌داد.

به روحانیون اصیل شیعه و سادات ارادت و احترام خاص می‌گذاشت و در برابر علما و مراجع تقلید اخلاص و تعبد ویژه داشت. اگر در حضور او کسی از عالمی بد می‌گفت و یا از روحانیت انتقاد می‌کرد. چهره درهم می‌کشید و آزرده خاطر می‌شد. به بیچارگان و زیردستان کمک می‌کرد و ضمن احترام به خدمتگزاران، کارها را در قالب پرسش از آنها درخواست می‌کرد؛ برای مثال می‌گفت: مشهدی محمد، برای ما يك لیوان آب نمی‌آوری؟

### مبارزات

با آنکه استاد زاهد و درونگرا می‌نمود، عنصری آگاه به زمان و مقتضیات روزگار بود، بجا و بموقع مبارزه می‌کرد. سابقه مبارزه او به سالهای ۱۳۲۴ ش برمی‌گردد. در این سال، که فتنه آذربایجان به زنجان کشیده شد، دموکراتها استاد را به خاطر اعتقادات راسخ به مبانی دینی و مذهبی به زندان افکندند؛ احتمال اعدامش قوت گرفت و در مدتی که محبوس بود، موهای سرش به سفیدی گرایید. او سرانجام آزاد شد. در مقابله با رژیم، چه در مدرسه و چه در خارج آن تا آنجا که قدرت داشت، ایستادگی می‌کرد. در آن زمان چنان فرمان داده بودند که عکس شاه باید در همه ادارات و مدارس، حتی مدارس ملی و اسلامی، نصب شود. او تا توانست این فرمان را اجرا نکرد و وقتی به بستن مدرسه تهدید شد، تنها با نصب يك عکس در دفتر مدرسه موافقت کرد.

ساواك مكرر به مدرسه هجوم می‌آورد و مدرسه را تهدید می‌کرد. او در برابر تهدیدات بی‌وقفه مزدوران شاه اظهار می‌داشت: آنها خیلی دیر به فکر ما افتاده‌اند. اگر این مدرسه را ببندند، ما کار خود را کرده‌ایم و به اهداف خود رسیده‌ایم. هر يك از شاگردان ما در هر كجا كه باشند، آنجا خود يك مدرسه علوی خواهد بود. هر گاه یکی از مزدوران رژیم ترور و معدوم می‌شد، به شاگردانش شیرینی می‌داد و در مناسبت‌های مهمی چون شهادت مدرس و ...، به عناوین مختلف، مراسم سالگرد و بزرگداشت برگزار می‌کرد.

### مدرسه علوی

یکی دیگر از ابعاد زندگی وی داستان مدرسه علوی است. این واحد آموزش متوسطه در سال ۱۳۳۵ به همت مردان صالح، خوشنام و متدینی چون آقایان حاج علی‌اصغر کرباسچیان (علامه) و حاج مقدس تهرانی و شالچیان و به مدیریت استاد روزبه شروع به فعالیت کرد. دبیرستان علوی و شعب آن از نظر پذیرش محصل، انتخاب استاد و برنامه‌های آموزشی ویژه بودند و روحانیون بزرگی همچون شهید دکتر بهشتی، شهید مطهری، شهید قدوسی، شهید باهنر، علامه محمدتقی جعفری، مهدوی کنی و ... با هیأت مدیره و استاد روزبه همکاری نزدیک داشتند. استاد از آغاز فعالیت این مدرسه تا آخرین روزهای زندگی‌اش یکسره به تعلیم و تربیت شاگردانش پرداخت و در طول این مدت هرگز احساس خستگی نکرد. او اطمینان داشت که دست‌پروردگانش در اجتماع و محیط‌های گسترده منشأ آثار و خدمات مفیدی خواهند بود.

البته بسیاری از تربیت‌یافتگان مکتب او چنین شدند؛ چه آنان که زیر



شکنجه‌های رژیم سفاک گذشته به شهادت رسیدند؛ چه آنان که سالها در زندان مقاومت کردند و چه گروهی که به صحنه اجتماع گام نهادند. شهید دکتر محمود قندی، شهید محمدعلی فیاض‌بخش، شهید مجید حداد عادل، شهید کاظمیان و ... و فرزانه‌گانی چون دکتر حداد عادل و نه‌اوندیان، سید احمد مدرس‌زاده و سید حسین مجتهدی، هادی نژادحسینیان و ... در شمار شاگردان مکتب استاد جای داشتند. استاد علاقه داشت که شاگردان و دوستان و آشنایان و همکارانش، خصوصاً معلمان و دبیران معارف دینی، مطالب مذهبی را از مأخذ اصلی آن فراگیرند و در این راستا با هر گونه انحراف، التقاط و تفسیر به رأی در آیات و احکام به شدت مخالفت می‌کرد. او می‌خواست حقایق دین محفوظ بماند، انحرافی پیش نیاید و کسانی که مطلبی را می‌گفتند، اگر به درستی آن اطمینان نداشت، با فروتنی به گوینده تذکر می‌داد و راهنمایی‌اش می‌کرد.

صبحگاه او از نخستین کسانی بود که به مدرسه وارد می‌شد و شبانگاه با آخرین گروه مدرسه را ترک می‌کرد. محیط تربیتی دبیرستان علوی، بخش بزرگی از زندگی او، بلکه تمام زندگی او شده بود.

استاد به شاگردان مدرسه آنقدر نزدیک بود که به راحتی می‌شد حس کرد که چگونه از درد آنها رنج می‌کشید و در شادی آنان از خود آنها شادمان‌تر است. بسیاری از اوقات، در زنگهای تفریح به جای رفتن به دفتر مدرسه و استراحت، به میان شاگردان می‌رفت و برای آنها پدر، استاد، مربی اخلاق و الگوی فضایل اخلاقی بود. بسیاری از شاگردان مطالبی را که حتی با پدران و مادران خود در میان نمی‌گذاشتند، به او می‌گفتند و او را محرم اسرار خود می‌دانستند. بسیاری وقتهای، شبها تا دیروقت همراه گروهی از شاگردان در آزمایشگاه فیزیک مدرسه به تحقیق می‌پرداخت تا پاسخ

پرسش دانش‌آموزی را بدهد و اشکال وی را ریشه‌کن سازد. استاد گاه در غیبت بعضی همکاران، کلاس درس آنها را به خوبی اداره می‌کرد و همه شاگردان می‌گفتند، به سبب نوآوری‌اش در تدریس، از محضر او بیش از استاد همیشگی‌شان بهره برده‌اند.

جلسات تفسیر قرآن، از فعالیت‌های ارزنده او در مدرسه بود. او می‌دانست هنگامی که فتنه‌ها چون شبهای تیره هجوم آورند، قرآن فریادرس انسان‌هاست، پس با برگزاری کلاسهای معارف قرآنی دانش‌آموزان را به قرآن فرا می‌خواند. او اولین دوره مسابقات قرآن مجید را در این مدرسه برگزار کرد و با بیانات گرم و نافذ خود رنگ و عطر دیگری به آن بخشید. این مجلس و مراسم، همه ساله به یاد او برگزار می‌گردد. بهره مادی استاد از دبیرستان، بنا به تقاضای خود او، بسیار محدود و تنها به مبلغی اندک، که زندگی ساده و بی‌پیرایه‌اش را با آنکه همشیره‌ها و بعضی بستگان در کنارش بودند، در سطح پایین اداره می‌کرد، و این در حالی بود که از او پیوسته تقاضا می‌شد، در دانشگاه با حقوق کلان تدریس کند. این نوع گذران معیشت هرگز او را از هدفی که ضروری تشخیص داده بود، باز نداشت. اخلاق نیک، روحیه قناعت و عشق و علاقه بسیار او به مدرسه علوی سبب شد تا بسیاری از شخصیت‌های علمی و روحانی متعهد شاغل در دانشگاه و غیره دست‌کم بخشی از اوقات خود را به تدریس افتخاری در آنجا اختصاص دهند. این امر سطح علمی دبیرستان را چنان ارتقا داد که از نظر علمی و مذهبی محیطی صد در صد ایده‌آل گردید و حتی از نظر میزان قبولی در دانشگاه‌ها در ردیف نخست قرار گرفت. این مرکز آموزشی، علاوه بر برنامه‌های ذکر شده، مرکز تربیت مبلغانی بود که پس از آموزش دوره‌ای کوتاه به خارج از کشور اعزام می‌شدند. جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، در باره حضور خویش در این

مدرسه، چنین می‌گوید:

«برای تحصیل علوم جدید که با خواست آیت‌الله العظمی  
بروجردی (ره) در مدرسه علوی برای ده نفر از طلاب زبده تنظیم شده بود و  
من جزء آنها بودم یکی دو تابستان در تحصیلات جدید مدرسه علوی  
شرکت کردیم برای تربیت مبلغ برای خارج از ایران اساتید این دوره‌ها  
مرحوم روزبه و جمعی دیگر بودند.»\*

#### از چشم دوستان

یکی از همکاران استاد می‌گوید: در مدت هشت سال، که با ایشان در يك مدرسه  
بودم، می‌دیدم که او همیشه غذایش را با مستخدمین مدرسه یا دانش‌آموزان  
می‌خورد و بیشتر اوقات نهارش نان و ماست یا نان و پنیر و یا نان و خرما بود. روحی  
بزرگ می‌خواهد که کسی سالها جمع مستخدمین و دانش‌آموزان را بر جمع فضلا و  
مردان علم ترجیح دهد. وقتی در باره این کار از او پرسیدند، گفت: بچه‌ها غذاهای  
مختلف می‌آورند؛ گروهی غذای گرم و مطبوع می‌آورند و دسته‌ای توان آوردن  
غذاهای خوب ندارند. من غذای ساده خود را با آنها می‌خورم تا کسی که ساده‌ترین غذا  
را آورده، در برابر آنکه غذای گرم و پختنی می‌آورد احساس حقارت نکند. از سویی،  
احساس می‌کنم ممکن است هر يك از آنها بعدها منشأ کاری در این اجتماع باشند؛  
می‌خواهم، با اکتفا کردن به ساده‌ترین تنعمات، آنها را به این کار عادت دهم.  
یکی از دوستان در باره روح بزرگ استاد این خاطره جالب را نقل کرده است:  
«به اتفاق ایشان در جمعی از دوستان، که همه از مردان علم و عمل  
بودند و هر يك تتبعات و نوشته‌های مختلف از خود به جای گذارده بودند،

نشسته بودیم. هر يك از دوستان با افسوس می‌گفت: اگر من دوباره به دنیا بیایم؛ فلان کار را شروع می‌کنم و یا فلان اشتباهی را که کرده‌ام جبران می‌کنم. به هر حال هر يك در باره کاری که می‌خواست در زندگی جدید خود بکند، مطلبی گفت تا نوبت به استاد روزبه رسید. او گفت: من حاضر نیستم دوباره به دنیا بیایم؛ زیرا در این زندگی‌ام همیشه همان کاری را کردم که باید می‌کردم و اگر دوباره به دنیا بیایم، همان کارها را دوباره انجام می‌دهم.»

این نمونه‌ای از شکوه و جلال يك مرد الهی است که قلبش به عشق خدا مطمئن است و حتی حسرت لحظات عمر خود را نمی‌خورد؛ زیرا همه آن لحظات را در ذکر و یاد و راه خدا سپری کرده است.

#### آثار و یادگارها

از استاد روزبه تألیفات و تحقیقات متعددی در موضوعهای فقه، معارف اسلامی و علوم روز به جا مانده که استاد در پایان عمر همه آنها را به یکی از شاگردان فاضلش سپرد تا در فرصت مناسبی به چاپ برساند. موضوع تحقیقات و یادداشت‌های آن بزرگوار عبارت است از: «اثبات جهان ماوراء»، «اثبات وجود خدا»، «عصمت پیامبران»، «ولایت» و «فقه».

در سالهای آخر عمر، با همکاری شهید حجه الاسلام سید کاظم موسوی، به تدوین يك دوره کتاب عربی به نام «عربی آسان» پرداخت. این کتاب، که زبان عربی را با روش نوین به علاقه‌مندان می‌آموزد، اکنون در مجامع علمی و فرهنگی سراسر کشور تدریس می‌شود و چندین بار تجدید چاپ شده است. همچنین جزوه «روش

آسان» در تعلیم قرآن و کتاب «خداشناسی» وی به زیور چاپ آراسته شده است.

### فرزندان

استاد در چهل سالگی با خانواده‌ای روحانی ازدواج کرد. ثمره این پیوند دو پسر به نامهای محمود و حسین و يك دختر به نام زهرا است که به معلمی اشتغال دارند و راه پدر را ادامه می‌دهند.

### سخنان ماندنی

وقتی می‌خواست کتاب عربی آسان را برای اولین بار چاپ کند، با مشکلاتی روبه‌رو شد. پس از رفع موانع و مشکلات گفت:

**«یهودیها در همه جاهای حساس مهره دارند از جمله در چاپخانه‌ها و**

**چاپ کتابهای تاریخ که سعی دارند تاریخ یهودی را تزییق کنند.»**

چون امکانات سفر به خارج و ادامه تحصیل برایش فراهم شد، پدرش ابراز ناراحتی یا نگرانی کرد. استاد از این سفر منصرف شد و گفت:

**«تحصیل و ادامه آن برای من مستحب است؛ ولی احترام به پدر**

**واجب.»**

روزی به شاگردانش گفت:

**«برای هر صفحه درسی که جهت تدریس در کلاس آماده می‌کنم، ده**

**ساعت وقت می‌گذارم.»**

متن وصیتنامه معلم اخلاص و تلاش بهترین یادگار وی برای دوستان و علاقه‌مندان تربیت مکتبی است، اینك این شما و این وصیتنامه:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذه وصيتي

۱ - اضافات حقوقی که از فرهنگ دریافت می‌شود، آنچه قبل از رمضان سال گذشته است باید خمسش داده شود و آنچه متعلق به بعد آن است به ضمیمه وصولی از رفاه معلم قروض از آن داده خواهد شد. اگر علاوه ماند، خمس آن داده شود.  
۲ - هزار تومان به آقای حاج سید احمد زنجانی به قم داده شود. (از بابت اجازه تصرف که در حقوق داده‌اند و قرار است این مبلغ به ایشان پرداخت شود تا ماه رمضان آتی ۹۳)

۳ - صد تومان از بابت قیمت چای و شربت که صرف مهمانهای خصوصی من می‌شد، به مدرسه پرداخت شود و تقریباً صد و پنجاه تومان بیشتر (با نظر آقای بیات) از بابت پلی‌کپی‌هایی که برای گروه شاهچراغی مرحوم کرد و تحویل من داده است، به مدرسه داده شود.

۴ - کتاب شرح اشارات در کمد اطاق بالا به جناب آقای میرزا محمدتقی شریعتمداری و دو جلد کتاب حساب فرائسه در همان کمد به آقای بهشتی ... و کتاب ولایت (فتوکپی) به علامه طباطبایی تحویل شود. (توسط آقای موسوی)

۵ - يك جلد کتاب که اسمش درست یادم نیست در باره علوم طبیعت از نظر مسلمین متعلق به آقای حداد است و در کمد میز دفتر است، به ایشان مسترد شود.  
۶ - آقای موسوی قبول زحمت فرموده کتابهای کمد بالا و دفتر و اطاق آقای بیات را ببیند؛ اگر کتابی متعلق به کسی است، اظهار لطف فرموده به صاحبش رد کنند؛ و همین کار را آقای اخوی نسبت به کتابهای منزل انجام دهد.

۷ - عموم رفقای گرامی سلام اخلاص بنده را پذیرفته، از بديهای من و هر گونه حقی که نسبت به من دارند بگذرند و از دعای خیر فراموشم نفرمایند.

### لبیک به دعوت حق و مدفن

استاد در سال ۱۳۴۷، به سبب تماس با تشعشعات رادیواکتیو در آزمایشگاه، بیمار شد. در سالهای ۴۸ و ۴۹ حالش رو به وخامت گذاشت. شاگردان و دوستان و همکارانش بسیار برایش دعا کردند و شاید همین دعاها مرگ او را چند سالی به تأخیر انداخت. در این سالها، با آنکه از تدریس و فعالیت منع شده بود، پرتوانتر از همیشه کار می‌کرد و از واپسین فرصتها نیز بهره می‌برد.

سرانجام سرطان استاد را رنجور ساخت و در بستر ناتوانی فرو افکند. در آخرین لحظات زندگی، هر بار که نفسی برمی‌آورد، می‌گفت: فقه را جلو ببندازید. هنگام احتضار به درد اجتماع و مصالح اجتماعی مردم فکر می‌کرد و سرانجام در راه تدریس و ارشاد جان سپرد. این شمع پرفروغ و گل شاداب بوستان علوی در ساعت ۷ صبح روز ۲۱ آبان سال ۱۳۵۲ برابر با نیمه شوال سال ۱۳۹۳ قمری خاموش و پژمرده شد و جامعه اسلامی یکی از خدمتگزاران صدیق و ارزنده‌اش را از دست داد. در مراسم وداع با پیکر او فضای دبیرستان علوی شاهد بود که چگونه مربیان، دوستان و شاگردان و اولیای آنها بر مرگ وی می‌گریستند و دانشمندانی چون مرحوم علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری و شهید بهشتی اشک می‌ریختند. مراسم تشییع جنازه او که در قم انجام شد، علما و بزرگانی چون آیات عظام گلپایگانی و نجفی شرکت داشتند و آیت‌الله گلپایگانی بر او نماز گزارد. سپس او را در گورستان حاج شیخ به خاک سپردند. بر سنگ قبر او این جملات حک شده است:

«و لكل عصر واحد یسمو به و انت لباق الدهر ذاك الواحد. مرقه استاد عالیقدر الحاج رضا

روزیه زنجانی، تولد ۱۳۰۰، وفات ۵۲/۸/۲۱،  
یادش گرامی، نامش جاودان و راهش پر رهرو باد.

### منابع و مأخذ:

\* میرزا جواد زنجانی عموی استاد روزیه از دوستان نزدیک آیت‌الله کاشانی و از بنیانگذاران استقلال عراق بود.  
خداشناسی، استاد رضا روزیه، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.  
کیهان فرهنگی، سال ۶۶، ش ۸، ص ۵۲.  
ماهنامه فنون، ص ۴۳ و ۴۴.  
مکتب اسلام، سال ۱۵، دیماه ۵۲، ص ۷۰.  
\* \* هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۹۱ و ۱۴۶.  
مصاحبه با همکاران، آشنایان و بستگان و شاگردان.



